انا مدینة العلم و علیٌ بابها

- الحدیث -



تاریخ

مزار شریف

واقع بلخ



مؤلف: حافظ نور محمد کهگدائی

حاجی بهادر خان ذکریا جان
تاجران کتب
کتبخانه بازار کتاب فروشی کابل (افغانستان)
رحمان گل عوامی کتب

هو الله

درین مرتع شکارِ مکر روباهان شد آن غافل
که آگاهی ندادند از کنام شیر یزدانش

کدامین شیر یزدان مرتضی آن صفدر غالب
که میخوانند مردان حقیقت شاه مردانش

مولانا عبدالقادر بیدل رح

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخچهٔ مزار شاهِ اولیا
در بلخ

تمهید و اعتذار

نمیدانیم چگونه آغاز سخن نمایم؟ وبرای تحریر این مطلب مقدس چه تمهیدی بگذارم؟ زیرا: اگر (عظمت وشخصیت) این (ولی الله الاعظم) را بیاد خاطر میدهم، ذره سان خود را در مقابل انوار خورشید جلالش محو وناپیدا می یابم. واگر برای (احترام) او احرام جهد وسعی می بندم از هزار نم انفعال یک جبهه عرق بار می آرم، وبرخاک ناتوانی میریزم، قلم در مناقب (حضرتش) سر بسجدهٔ تعظیم وتسلیم گذارده، وبر روی صفحه خجالت میکشد، واستعدادم از بیان (ولایتش) در محیط بیعلمی وبیعقلی فرورفته، قطره سان در تلاطم این بحر ناپیدا کنار، خود را گم مینماید. ورد ماغم آنچنان کلمات وعباراتی رسم وخلق نشد که از عهدهٔ تفسیری از (صفاتش) برآمده بتواند، ظرف خلقت ولوح فکرت من گنجایش آن را ندارد که سوانح (ممات) این (حیات ابد) وحوادث (حیات) این (دوست احد واحمد) را بشرح برساند.

من بحیث یک مسلمان پاک باطن، عقیدت واخلاص فنا ناپذیری به (ولای) آنجناب در دل اخلاص منزل جمع دارم، اما افسوس که دلم زبان ندارد، وزبانم از ترجمانی دل، طریق عجز می پیماید. چون موجودیت کوچک من در مقابل آن آفتاب عالمتاب مانند ذرهٔ بیمقدار، ساز ناپیدائی دارد، پیداست که از ناپیدا چه پیدا خواهد شد، وچون قوهٔ عقل وادراکم در تعریف آن (مصدر فضل وعرفان) خود را هیچ می شمارد معلوم است که از هیچ بجز هیچ، چه چیز بمیان خواهد آمد؟

پس بهتر است، مانند (حضرت بیدل) همه دل، هوس واراده وعقل را از عبارات پر تکلف باز داشته، وبر روی علم دقتیکه نمی تواند حق تعریف اورا ادا نماید.

آتش بزنم و (یا علیؓ) گفته برای اراده که دارم از باطن حضرتش مدد و استعانت جویم۔
یا عبارات تکلف چند پردازد هوس ※ یا علی، انشا کن و به علم و فن آتش فگن

خوانندهٔ عزیز! تصور کن که سیزده صد و چند سال ازین روز قبل است و در شهر کوفه در پای منار مسجد آدینه شور محشری برپا ست، یعنی در آنجا (جسدی) بخون غلطیده که مخلوق زمین و زمان بتوصیف قدر و علو شانش تا مادام القیام از همدیگر سبقت میجویند۔ و ازین جسد (روحی) مفارقت جسته که از سطح غبرا تا ملأ اعلی نور و رحمت بر وی می افشانند۔ و مانند جان گرامی از وی استقبال می کنند۔

این جسد مطهر (شخصی) است که فردا مدفن پاک و تربت تابناک او بجز بر صاحبان راز، و خواص امت، برای دیگران ناپدید مگردد، و طبقات مسلمین از (نجف تا بلخ) و از (یمن تا مرو) صدها مقام را بنام نامی، و اسم گرامی او تلثیم و تعظیم می نمایند، و بخیال خاک آستانش قطع جبین میکنند۔

اینک جسته جسته شرح حال چنین ذاتیرا در بطون تاریخ و متون روایات جستجو و با شرط ایجاز و اختصار در ذیل تالیف میکنیم اما طبعاً سیر این تحریر و شرح این داستان در قسمت های خواهد بود که مرام اصلی ما را تائید و با مزار حضرت شاه در بلخ تماس داشته باشد۔

ز اقبال عرب غافل مباشید ای عجم زادان ※ سریر اقتدار بلخ هم شاه نجف دارد (بیدل)

اللهم صل علی محمد و علی آله و اصحابه وسلم

آغاز مطلب بیشتر از آنکه بشرح دفن شاه مردان، و اسباب نقل و حرکت سریر شان از نجف بسوی بلخ مبادرت ورزیده شود، شاید بعضی از عوام وطن بمعلوماتی چند احتیاج داشته، واگر ما هم یکایک بموضوع عنوان این مقاله داخل شویم، گویا مراعات یک حصه از مطالعین را نموده و فقط بتوسیع معلومات مطلعین و متتبعین که بسیار ممکن است حاجت بمعلومات ما درین باره نخواهند داشت می پردازیم، پس بهتر است، ورداشت این مطلب را از جائی کنیم که برای عوام نیز رشتهٔ مطلب را بدست داده بتواند، و آنها هم موضوع را از اول دنبال نمایند یعنی امروز هم در عوام بعضی کسان یافت می شوند که خواهند پرسید (حضرت سلطان اولیاء) را کدام شخص شهید کرد؟ و برای چه مطلبی خود راشقی دین

و دنیا ساخت؟

و اگر برای اینگونه اشخاص گفته شود که آنحضرت را یکنفر (خارجی) مردود که عبدالرحمن ابن ملجم مرادی نام داشت به شهادت رسانید. باز هم خواهند پرسید که (خارجی) چه طائفه بودند، و ایشان چه مرامی را تعقیب میکردند؟ هرگاه در جواب این سوال شان بگوئیم: خارجی طائفی ایست که بعد از (قضیهٔ حکمین) پیدا شد، بلافاصله منتظر خواهند شد که (قضیهٔ حکم) را با کم وکیف آن بدانند.

و اگر بیک جواب مختصر درین زمینه اکتفا نموده و بگوئیم: (قضیهٔ حکم) در جنگ های خلافت که در بین (حضرت شاه ولایت رض و حضرت امیر معاویه رض) درگرفته بود واقع گردیده و همان جا طی شد. ذوق و فکر شان برای دانستن و چگونگی جنگ های خلافت حاضر شده، و در دل شان این هم خواهد گشت که آیا این دو اصحاب جلیل القدر تنها برای خلافت جنگیدند، یا بعضی اسباب دیگر هم درین بود؟ باز اگر بجواب همین فکر احتمالی شان هم اختصاراً پرداخته و بگوئیم در جنگ های خلافت (رقابت خاندانی بنی هاشم و بنی امیه) تازه گردیده و یک گونه سهو اجتهادی هم واقع شده بود. البته تا شرح این (رقابت و سهو اجتهادی) را هم ندانند دل شان قرار نخواهد گرفت.

این است که اگر تا ازین واقعات و او بصورت اجمال هم باشد، مرور ننمائیم موجبات شهادت حضرت شاه رض، و پنهان داشتن مرقد مطهر شان و نقل اسرار آمیز جسد مبارک را بطرف بلخ، مدلل بعضی از مطالعین کم معلومات نخواهیم توانست.

رقابت خاندانی بنی امیه و بنی هاشم

شجرة النسب و رشته داری خلفای اموی و عباسی با همدگر صورتی است که در صفحه (۷) ملاحظه میفرمایند.

شما درین شجره عبدالشمس و هاشم را که برادر همدگر و اول الذکر اب الابای خلفای امویهٔ دمشق و اندلس، و مؤخر الذکر جد نخستین فخر کائنات، و دوازده امام رض و خلفای عباسی بغداد و مصر (۱) بوده اند، بیابید.

این دو برادر توام (دوگانگی) بدنیا آمده، و با دیگر توامان امتیازی که داشتند این بود که پیشانی یا شانهٔ هر دو باهم چسپیدگی داشت، این چسپیدگی هم طوری محکم و مربوط بود که همه میدانستند تا وسیلهٔ برای جدائی شان بکار برده نشود، احتمال ندارد که خود بخود از هم جدا شوند. فلهذا موضع چسپیدگی هر دو را با شمشیر از هم جدا کردند، و باین وسیله در بین این دو برادر تیغ نهادند، و با تیغ جدائی انداختند، چنانچه هر که از بزرگان عرب درین موقع بودند گفتند درین ذریات این دو نفر همیشه شمشیر حکم خواهد بود، و مسلم آنست که حکمیت شمشیر بدون خونریزی چیز دیگر نیست

(۱) خلفای فاطمی مصر، و ادریسیی های مراکش هم از بنی هاشم بودند.

شجره نسب خلفای اموی و عباسی

- عبدمناف
  - عبدالشمس
    - امیه (جد اعلای بنی امیه)
      - حرب
        - صخر یعنی ابوسفیان
          - حضرت امیر معاویه رض اولین خلیفه بنی امیه
      - ابوالعاص
        - عفان
          - خلیفه سوم و امام معصوم حضرت عثمان
        - حکم
          - مروان اول
  - هاشم (قوم بنی هاشم این شخص منسوب است)
    - عبدالمطلب
      - حضرت عباس رض
        - عبدالله
          - علی
            - محمد
              - سفاح (خلیفه اول عباسی)
              - امام ابراهیم
              - منصور دوانقی (خلیفه دوم)
      - ابوطالب
        - خلیفه چهارم تنا ۵ بیت ولا رض
          - امام حسین رض
            - علی (زین العابدین) رض
              - امام محمد باقر رض
                - امام جعفر صادق رض
              - حسن
                - زید شهید
          - امام حسن سبط (جد اعلای خلفای ادریسی شرفای مراکش)
            - حسن مثنی
              - عبدالله
                - ادریس (اولین خلیفه ادریسی مراکش)
      - عبدالله
        - حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم

(۱) باهم که متون تاریخ، و روایات قبیلوی را مطالعه مینمائیم همیشه در بین این دو عشیرهٔ بزرگ در هر عصر و زمان، برحسب اقتضای همان عصر اختلافاتی موجود بوده، ویکی تابعیت دیگر خود را به طیب خاطر و رضا قبولدار نشده اند (۲)

اگرچه حضرت رسول اکرم، و نبی خاتم[۳] از بنی هاشم بودند، اما آن رحمة للعالمین برای ساکنین ارض و سماء عین نور، و ایمان بوده و چون با بعثت حضرتش یک دنیای اخوت، اخلاق مساوات، رحم، عدل، بمیان آمد؛ در تابش انوار هدایات حضرتش، اختلافات قوی، و حس تفوق جوئی، تار و پود هستی گسیخت، و همه اقوام و عشایر عرب برای بار اول بعنوان وحدت از دوئی و نفاق گذشته، برای پیشبرد یک مطلب و مرام مانند جسم و جان بهم آمیخت. یعنی تلقینات آن نبی اولوالعزم که از ورای علم امکان، و از حضور خالق انس و جان، بوی میرسید، نور و حقیقتی با خود داشت که سنگ خارا و صخرهٔ صما را بشهادت دین حق زبان میداد و باقرار پیغمبری حضرتش قوت بیان می بخشید.

عهد باعظمت شیخین یا شش سال اول خلافت ذی النورین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین سالهای بود که دنیای اسلام بتمام معنی عروج عدل و احسان، و اوج امنیت و جدیت را بخود دیده، و مسلمین از حیث تهذیب و اخلاق، ثابت و واضح نمودند که مظهر مزایای دین مقدس، و پیروان حقیقی پیغمبر برحق خود اند.

چون حضرت ذی النورین، و زوج نیرین، در قوم خود از بنی امیه (اموی) بودند و از بعضی خویشاوندان شان مخصوصاً وزیر شان (مروان) که فطرتاً هنگامه جو بود در کار رعایا بی نظمی و ضعف اداره دیده شد، در سالهای آخرین خلافت وی از یک طرف بتحریک معترضین یهودی (۳) غلط فهمی ها و عدم اطمینان در بین آمر و مامور عرض اندام نمود،

---

(۱) زینت المجالس ص ۷۱ حدیقة الاقالیم ص ۵۵۹

(۲) یکی از اختلافات جدی شان بباعث (سدانت کعبهٔ مکرمه) بود که برای بنی هاشم رسید، و بنی امیه از آن محروم ماند، از ۲۰ منصب متعلق به مکه مکرمه (پرده داری) از همه بیشتر مکرم و معتبر بود که عرب آن را (سدانت) و شخص مامور آن کار را (سادن) میگفتند و شخص سادن کلید دار کعبه شریفه هم بود ص ۱۰۲ و ص ۱۰۳ دورهٔ تاریخ عمومی تالیف مرزا عباس خان اقبال طبع ۱۳۱۰ تهران.

(۳) سرکردهٔ یهودیان ابن (اسودا) مشهور به عبدالله بن سبا بود که بانی مذهب رجعت است سطر ۱۲ - ۳۸ جزو ٤ جلد اول حبیب السیر و ۲٦٤ سطر ۱۸ و صفحه ۲٦٦ سطر ۱۷ تاریخ سیاسی اسلام تالیف ابوالقاسم پاینده.

و از جانب دیگر همان رقابت اولیه را در دماغ بنی هاشم بیدار ساخت (۱) درحالیکه یا حضرت خلیفهٔ برحق هیچگونه مخالفت ظاهری و باطنی نداشتند. نسبت بمروان حکم و سائر عمال وی وطرز ادارهٔ آنها بی میلی کامل نشان میدادند.

بالآخره آن امام معصوم رض و زوج رقیه وام کلثوم رض در اثر این فتنهٔ نامرضیه به تیغ غدر (۲) عیاض نیاز نام یکی از مردودان خالق ومخلوق؛ شهید اکبر گردیدند، وحدیث مخبر صادق در حال حضرت ایشان تصدیق یافت. (۱۸ ذی حجه سنه ۳۵ هـ)

وقوع این حادثهٔ هوش ربا، که تدبیر عقل وتجربه همه از فهم آن اظهار نارسائی ونادانی می کنند، از چنان وقایع بود، که تاریخ اسلام فجایع و الم آن را با اشک وآه ثبت گردهٔ واز حادثهٔ کربلا و فخ (۳) بدرجات شدیدتر والیم تر ثابت شده است.

من اکنون که قلم در دست دارم، هرگاه در نظر میگیرم که در بیرون سرای خلافت مسلمین دل آگاه برای سد فتنه هر تدبیر بجه اندیشیده اند، و هر کفایتیکه بخرج داده اند، بی کفایتی بی تدبیری بار آورده، در ششدر حیرت می افتم، و هرگاه بخیال می آدرم که در حرم محترم خلافت، آن نواسه عمه (۴) حضرت رسول الله، وآن معدن حلم وحیاء و

(۱) از انتخاب شدن حضرت عثمان رض بخلافت که جناب شان از ارکان بنی امیه بودند، هاشمیان آغاز شکایت نهادند وتعدیات گروه بنی امیه در شکایت شان افزود، و بالآخره از اجراآت مروان حکم. احوال کسب وخامت کرده تاریخ عمومی شیر محمد خان افغان ۲۰۸، ۲۰۹ -

(۲) بعضیها قاتل را غافقی می نویسند.

(۳) در سال ۱۶۹ حسین بن علی بن حسن مثنی بن حسن سبط رض بن شاه ولایت مآب با دو پسر عم خود یکی حسن بن محمد و دیگر ادریس بن عبدالله دنواسهٔ عموی خویش عبدالله بن اسحاق بن ابراهیم و جماعتی از اهل بیت، بر ضد عباسیان قیام نمودند وعمر بن عبدالعزیز عامل موسی الهادی را در مدینهٔ منوره شکست داده از اهل مدینه بیعت گرفتند، و پس از ۱۱ روز در ۲۴ ذی قعده که بطرف مکه مکرمه برآمدند جماعتی از عبید مکه هم باایشان ملحق شده وکار ایشان بالا گرفت. این جمعیت در موضع (فخ) که موضعی است از مکه مکرمه بطرف طائف همرای عباسیان که تحت لوای سلیمان بن ابی جعفر منصور و محمد بن سلیمان بن علی وعباس بن محمد بن علی بودند بجنگ پرداخته وتقریبا همه مقتول شدند، سر خود حسین را با زیاده از صد سر دیگر از همراهانش بریده نزد خلیفه موسی الهادی فرستادند، ونعش اینها با تمام کشته گان مدت ها در روی میدان ماند وکسی بدفنشان مبادرت نه نموده، از جمله تنها ادریس بن عبدالله ازین معرکه بدرجست و خود را از طریق مصر بدیار مغرب کشیده در طنجه رسید ومؤسس سلسلهٔ سلاطین ادریسی گردید جلد اول منتظم ناصری ص ۷۴ جلد ۳ روضة الصفا ص ۱۴۷ از زینة المجالس ص ۸۳ حدائق الاقالیم ص ۹۵

(۴) والدهٔ حضرت عثمان اروا نام داشت ووالدهٔ والدهٔ اش بیضا که دختر عبدالمطلب میشد وبا عبدالله پدر حضرت رسول

د جامع قرآن خدا، بر روی مصحف مجید، در حال تلاوت کلام رب حمید، برضا و تسلیم شهید افتاده اند، از هول و هیبت آن خیال مو بر اندامم راست میشود.

گویا بزرگان مسلمین، بدون اراده و تصمیم، بتحریک [illegible] برای انجام یک تقدیر ازلی تسویق شده و همه بعد ازانکه دیده اند مردان یعنی مادهٔ [illegible] از میان رفته و زوج بنتین رسول کریم ص درحال معصومیت و مظلومیت بر روی قرآن کریم بخون غلطیده اند، با پشیمانی و افسوس دچار گردیده در عالم بهت و حیرت مانده اند.

حضرت شاه ولایت ماب رض با آنکه حسنین رض را برای کمک برادر محترم خود حضرت خلیفه سوم رض گماشتند (۱) و خودشان یا بزرگان اصحاب، برای صد فتنه زحمات شاقه را بر خود گوارا نمودند، اما در خود تقدیر، تمام تدابیر شان هیچ شده و مسلم است که سعی بشری سیر تقدیر را گشتانده نمی تواند.

بیشک درین قضیه تقدیر ازلی هم بود، و رسول برحق ص هم بر تولید این فتنه و شهادت صبر تیک ذات خود (۲) اشاره نموده بود، و خود خلیفه رض هم برین قضایای الٰهی تسلیم محض (۳) داشته نگذاشت از اموالی و طرفدارانش شمشیر از نیام بکشند، یا برخلاف اهل غوغا قیام ورزند.

اگرچه ظاهر تاریخ وقوع این فاجعهٔ الیم را اولا بر رقابت های خاندانی در بین بنی هاشم

---

(۱) سطر ۱۲ ص ۲۷۰ و سطر ۱۱ ص ۲۶۹ تاریخ سیاسی اسلام

(۲) حضرت پیغمبر اکرم ص در حالیکه بر کوه ثبیر مکه تشریف داشتند، و به ملازمت ایشان حضرات شیخین و ذی النورین رض بودند، زلزله واقع شد، در آن اثنا حضرت رسول ص پای مبارک خود را بکوه زده فرمودند، اسکن ثبیر فانما علیک نبی و صدیق و شهیدان، جزو چارم از جزو اول صفحه ۴۲ سطر ۲۵ حبیب السیر. هم چنین سیوطی از ترمذی و ابن ماجه و حاکم چند حدیث نقل مینماید که راجع بظهور این فتنه و شهادت حضرت خلیفه سوم است و دران احادیث اعجاز غایات حضرت خواجهٔ کائنات ص شهادت آن تسلیم فی سبیل الله را در حال هدایت تصریح میفرمایند. ترجمه تاریخ الخلفاء ص ۱۵۰ سطر ۸

(۳) ترجمه تاریخ خلفا در ص ۱۵۰ سطر ۱۴ دو حدیث رسول کریم از ترمذی و بروایت حضرت عائشه صدیقه طاهره رضی الله تعالیٰ عنها، و خود جناب امیر المؤمنین عثمان رض ذکر مینماید که مبنی بر همین مدعا است.

و بنی امیه ، وثانیاً بر عمال و والیتان حضرت امام سوم ، بالخصوص مروان حکم مبنی میدانند اما بر اسرار این قضایا جز علم حضرت واهب العطایا ، وقلب صفای حضرت رسول الله ص دیگری تا امروز مسبوق نبود ، وادراک بشر، از درک و فهم آن عاجز مانده است .

خلافت شاه ولایت مآب رض وامارت امیر معاویه رض و جنگهای شان

پس از شهادت آن صهر النبی حضرت عثمان غنی رض نوبت خلافت بالاستحقاق بداماد دیگر حضرت رسول الله یعنی جناب (علی) کرم الله وجهه رسید، وآنجناب با اصرار کل مهاجر و انصار ۷ یا ۳ روز بعد از وصال حضرت عثمان رض خلیفهٔ اسلام تسلیم گردید .

چون در مدت دوازده سال خلافت حضرت امام سوم خاصة در شش سال آخر آن قوم وی یعنی امویان مدار المهام امور بودند ، و درین قدر مدت نفوذ شان نسبت به بنی هاشم طبعاً زیاد گردیده بود ، با شهادت حضرت خلیفه رض هم ایشان مقام خود را در تزلزل دیده باحضرت عائشه صدیقه رض در جنگهای جمل (۱) یار ، وبعد ازان ندای حضرت معاویه رض راکه حاکم شامات بود ، و در فاصلهٔ جنگ وفتح جمل بخون خواهی حضرت خلیفه سوم حشر وازدحامی برپا کرده بود لبیک گفتند، و ازهمین سبب هم بود که از روز اول خلافت حضرت شاه رض نه امویان بآنجناب بیعت کردند، و نه حضرت شاه رض از آنها بیعت خواست (۴۸)

حضرت امیر معاویه رض که از یک طرف بعضی احادیث حضرت رسول اکرم ص درمورد خلافت وی ، و پادشاهی قوم او شنیده شده بود ــ ۳ ــ و ازطرف دیگر شهادت مرموز نواسهٔ عمویش که بسیار بی انصافانه وبصورت فجیع واقع شده بوده قلبش را جریحه دار ساخته بود در اول امر قاتلان آن امیر معصوم را از جانشین آن یعنی (جناب شاه ولایت مآب رض) خواست

(۱) اولاً امویان حضرت عائشه صدیقه رض را بطلب خون حضرت خلیفهٔ ثالث وقیام برعلیه حضرت شاه وا داشتند واین لشکر که مرکب بود از بزرگان صحابه وحضرات طلحه و زبیر رض از مکه مکرمه بقصد خونخواهی برآمدند ودر (حربیه) نام موضعی که دربصره است ، با حضرت شاه در ۱۰ جمادی الآخر ۳۶ بجنگ پرداختند چون حضرت عائشه صدیقه رض درین جنگ بر شتر سوار بودند این جنگ بنام جنگ جمل مشهور است . (۴۸) تاریخ طبری جلد ۴ ص ۵۴۷ سطر ۲۳ وزندگانی علی ابن ابی طالب تالیف عمر النصر ترجمه پرتو علوی ص ۱۳ ــ ۳ ــ ترجمه تاریخ الخلفا طبع لاهور ص ۱۹۳ سطر ۱۵ د ص ۱۱ سطر ۲۳ وروضة الصفا جلد سوم ص ۶ سطر ۱۹ د ص ۲۲۴ سطر ۶ تفسیر عزیزی .

اما چون شهادت خلیفه برخلاف مرضای مهاجرین وانصار، وبصورت آنی وناگهانی واقع شده و در ظاهر امر، بدون دقت وفکر اکثری از بزرگان صحابه درین کار دخیل متصور می شدند، حضرت شاه ولایت مآب در لشناختن قاتلان ، غیر متیقن واز فرستادن آنها اباورزیده ، و شامیان را بارها بصلح و اتفاق دعوت نمود ، بهمین جهت مردمان مخالف این وضع را حمل بر آن نمودند که حضرت شاه رض باجرای احکام شریعت یعنی قصاص راضی نموده وبلکه شورشیان وفتنه گران را حمایه میکنند ، وحالانکه حضرت شاه ولایت مآب خونخواهی حضرت خلیفه رض سوم را بعد از تحقیق وانتظام امور خلافت گذاشته بود (✿) این وضعیت باعث جنگهای (صفین) (×) در بین جانبین گردیده واتفاقی افتاد که از متابعین طرفین تخمیناً دولک (٤) نفر شهید شدند این تعداد زیادتر از تلفاتی است که مسلمین در فتوحات شام وعراق ، وایران ، ومصر و عربستان داده بودند (۱)

واگر مقتولین جنگ جمل ، ونهروان را بیان بیفزائید ، آنگاه معلوم خواهد شد که از ریختن خون ناحق امام معصوم رض چگونه فتنه حادث ، وخسارهٔ آن بر پیکر اسلام چه صدمهٔ قابل جبیران رسانید .

چنانکه گفته اند پس از وقوع شهادت حضرت عثمان رض تیغ فتنه از نیام برآمد وغزوات وفتوحات توقف پذیر رفته ، تقسیم اموال وغنائم صورت انقطاع گرفت (۲)

(✿) تاریخ طبری جلد ٤ ص ۸٤٥ سطر ٤ . (×) دشت صفین در بین حمص وحلب واقع است .

(٤) در ترجمه تاریخ الخلفاء سطر ۱٦ ص ۱۷۲ عدد قتلای لشکر حضرت امیر معاویه رض (۱۲۰) هزار وعدد قتلای لشکر شاه ولایت مآب رض را (۷۰) هزار مینویسد ، وحبیب السیر در ص ٥۹ سطر ۱۸ جزو ٤ جلد اول خود از عقیده صاحب تاریخ گزیده تعداد مقتولین را (۲۵) هزار از طرف شاه ولایت مآب رض (٤٥) هزار از طرف امیر معاویه رض میداند . همچنین کتاب مذکور در همان صفحه از قول مستقصی عدد مقتولین وطرفداران حضرت شاه رض را (٤٠) هزار واز امیر معاویه رض را (۸۰) هزار در قید قلم می آرد . و باز در همان کتاب بنا به تاریخ یافعی مقتولین هر دو طرف راجمعا (۷۰) هزار می شمارد . اما جامع التواریخ ص ۱۳۸ سطر ۲۰ از جانب حضرت شاه رض (۲۵ یا ۷۰) هزار واز طرف حضرت امیر معاویه رض (٤٥ یا ۱۲۰) هزار تعداد کشتگان صفین را عدو احصا میکند .

(۱) بدواً درین جنگ با حضرت شاه (۹۰) هزار نفر بوده که ، زان جمله (۷۰) از اصحاب بدر و (۸۰۰) نفر از بیعت الرضوان بودند ، اما از طرف حضرت امیر معاویه رض (۱٦۰) هزار نفر بجنگ حاضر شده بودند ص ۱۳۸ سطر ٦ و ۱۲ جامع التواریخ . در تاریخ سیاسی اسلام سپاه امیر معاویه را ۸۵ هزار واز حضرت شاه را ۹۰۷ هزار میگوید ص ۲۸۳ (۲) حبیب السیر جزو ٤ از جلد اول ۳٤ سطر آخر .

قضیه حکم | جنگهای متعدد و متوالی که در بین حضرت شاه رض و حضرت امیر معاویه رض در ارض (صفین) درگرفت، بسیار دهشت زا، و حیرت فزا بوده، و چون فائرهٔ این حرب خرمن سوز تا صد روز طول کشید (×) و برای یکی از طرفین فتح حقیقی بار نیاورد۔ حضرت شاه ولایت مآب رض بیک یورش قطعی تصمیم، و در یکی از شبها که بعدها به (لیلة الهریر) موسوم گردید، خود را بالبسهٔ حضرت رسول کریم صلی الله علیه وسلم ملبس ساخته، و با عزم راسخ، بطرف مقابل حمله آور شد۔

دهشت این حرب، و جدیت طرفین را روضة الصفا بعبارت ذیل رسم میکند۔ ((۱)) در آن روز هر دو لشکر چون بحر اخضر در جوش و خروش آمدند، و بسان دو کوه فولاد بر یکدیگر حمله بردند۔ و هوای نبردگاه از گرد سپاه، چون شعر سعرا سیاه شد، از هیبت آواز کوس و دم نای رویین فحوای: "ان زلزلة الساعة لشیء عظیم" حجاب شبهه از پیش چشم جهانیان برداشت و حقیقت "تکاد السموات یتفطرن" بر دلها کشاده گشت، و آتش حرب بالا گرفته ابر وار از برق شمشیر مجاهدین خون میبارید، و خنجر زمرد پیکر، از اجساد دشمن آب شنگرف گون میبارید و چهرهٔ مینا به می لعل فام خون آلود میگشت، و جنگ همچنان قایم بود تا سواران پیاده شده زانوها بر زمین نهادند، و شمشیر را بر یکدیگر بستند، علمها بیفتاد، و شمشیرها دو نیم گشت، و نیزه ها بشکست و سطوح گرد و غبار بمرتبهٔ رسید که مردم یکدگر را نمی دیدند، و دران روز، هیچکس را فراغت آن نشد که نماز بشرائط و ارکان گذارد، و با وجود آنکه خورشید خنجر گذار پرتو التفات بر دیار مغرب انداخته، و از نظرها پنهان گشت، دلیران و گردان هر دو لشکر دست از یکدگر باز نداشتند، تا کار بجای رسید که گریبان هم میگرفتند، و گرد گاه هم می تنگا فتند، و امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه چند نوبت دران شب روی خود سوی آسمان کرده گفت: بار خدایا! دلها ترا شناسند، و قدمها بجانب تو شتابند، و دستها بسوی درگاه احدیت تو دراز کنند، حاجتها از ساحت واجب الاحترام تو خواهند ای پروردگا

(×) در کتاب جنات الخلود، مدت این جنگ را ۱۳ ماه و صف آرائی آن ۷۰ مرتبه نوشته۔

((۱)) از سطر ۷ ص ۲۷۶ جلد ۲ روضة الصفا ببعد۔

عالمیان! میان ما و قوم ما حکم کن که بهترین حکم کنندگان تو ئی (۱) الحاصل درین جنگ همه مؤرخین بر آنند که اگر از طرف امیر معاویه رض یک خدعه بکار نمیرفت گویا فتح نصیب حضرت شاه رض و هاشمیان شده، و امویان و شامیان مغلوب میگردیدند اما بتجویز عمرو عاص رض عساکر امیر معاویه رض چند نسخه از قرآن کریم را بلند نموده فریاد کردند که ما و شما باید دست از خونریزی گرفته بحکم قرآن خدا تن دهیم۔

چون مسلمین ازین جنگ طاقت فرسا بجان آمده، و هر آن و زمان برای دفع خونریزی و قیام صلح آماده بودند، جانبین بحکم قرآن خدا تن داده باین امر رضا دادند که جنگ را معطل داشته دو نفر حکم از دو جانب باهم بنشینند، و خلیفهٔ اسلام را یا از جملهٔ همین مدعیان خلافت یعنی (حضرت شاه رض و جناب معاویه رض) و یا از بین بزرگان صحابه هر که اہل تر باشد انتخاب کنند، چنانچه برای این حکمت، از جانب حضرت شاه ولایت مآب رض جناب ابو موسی اشعری رض و از طرف حضرت امیر معاویه رض جناب عمرو عاص رض با اختیارات کامل حکم تعین گردیده، و مقرر گردید، که در دومة الجندل (موضعی ست میان عراق عرب، و دیار شام) این دو نفر تشکیل جلسه دهند (۲)

ابو موسی اشعری رض یکی از اصحابان جلیل القدر، ولی باعث ضعف قواه و کبر سن نمی توانست بمذاکرات خود و نتائجی که در مابعد ازان متصور می شد احاطه داشته باشد، یعنی جنبهٔ سیاستمداری او ضعیف بود، اگرچه درخواست هائی را که از طرف مقابلش یعنی عمرو عاص رض جداً یا مصلحتاً تقدیم گردید، تردید هم نمود، اما پوره به کنه مطلب نرسیده، و تا آخر ندانست که چگونه عمرو عاص مرد آزموده و سیاستمداری بوده؟ و در پرده پیش نهادات خود، و متابعت با ابو موسی رض به آقای خود امیر معاویه رض فدویت می نماید۔

---

(۱) شهدای جنگ (لیلة الهریر) را روضة الصفا از قول اعثم کوفی ۳۶ هزار و از گفتهٔ مناهج السالکین ۳۳ هزار، و قرار ترجمهٔ مستقصی ۷۱ ۲۱ نفر از تابعین حضرت شاه رض و ۷ هزار نفر از طرفداران حضرت امیر رض شمار می کنند. روضة الصفا صفحه ۲۷۶ سطر ۲۴

(۲) در آخر سنه ۳۷ بتعین حکم معاهده منعقد گردید، و تا آنکه حکمین در دومة الجندل باهم بنشینند، و بر یک خلیفه رای دهند، حضرت شاه رض بکوفه، و حضرت امیر رض بدمشق، عودت فرمودند، اما اجتماع حکمین، با ۸۰۰ نفر اعضائیکه برائے سمع تصویب حکمین معین و فرستاده شده بودند، در دومة الجندل در رمضان ... [illegible] ۷ ماه بعد از ... [illegible] منعقد گردید.

مدعا در رمضان سنه ۳۷ این هردو رئیس با متابعین خویش در دومة الجندل تشکیل جلسه داده و پس از چندین روز مباحثات، برین متفق شدند که حضرت شاه رض و حضرت معاویه رض را از خلافت خلع نموده، و بعد از آنکه این تصویب خود را در محضر عام بیان نمایند، امر انتخاب خلیفه را بشورای حواله دهند تا هر که را مسلمانان مصلحت دانند بخلافت برگزینند. اما در موقعیکه ابوموسیٰ رض مؤکل خود را خلع کرده و از منبر ابلاغ کرده شد، عمرو عاص خدعهٔ بکار برده، بجائے آنکه مثل ابوموسیٰ اشعری رض او هم صاحب خود یعنی امیر معاویه رض را خلع میکرد گفت: ابوموسیٰ اشعری رض صاحب خود را از خلافت عزل کرد، چنانچه مردم مشاهده کردند، اما من صاحب خود یعنی معاویه رض را بخلافت مقرر کردم، زیراکه او، ولی حضرت عثمان رض و طالب خون اوست، و سزاوار ترین مردم که بجائے عثمان مظلوم نشیند هم اوست بعد از سمع این بیانات طرفداران حضرت شاه رض از خدعه عمرو عاص، و سادگی ابوموسیٰ اشعری رض آگاه شده و چون بر حکمیت عهد و میثاق کرده بودند بغلغله و هرج مرج افتادند.

الحاصل :- طرفداران امیر معاویه رض بسرعت طرف دمشق رانده جناب معاویه رض را (امیرالمؤمنین) خواندند، و بخلافت تبریک دادند، و طرفداران جناب شاه رض نیز نتیجه حکمیت و حیلهٔ عمرو عاص را در کوفه رسانیده حکم حکمین را لغو، و شاه ولایت مآب رض را بالاستحقاق (امیرالمؤمنین و خلیفهٔ مسلمین) دانستند، یعنی در عین زمان دو نفر خلیفه در بین مسلمین برقرار و شعلهٔ جنگ و نزاع که میخواستند اطفا پذیرد مشتعل ماند.

خوارج | باشنیدن قصه حکمین، و حکمیت، یک حصه از طرفداران جدی حضرت شاه رض که از اول بتعین (حکم) رضایت هم داشتند (۱) بعد از تعین حکمین، و اعلان تصویب ایشان خود را مخالف حکم، و حکمیت جلوه داده، بر حضرت شاه رض زبان تعرض کشادند و عیاذاً بالله گفتند، که "چون حضرت شاه خلافت حقهٔ خود را گذاشته از قبول حکم. حکمیت خود را گناهگار ساخته است، میبایداز فعلیکه کرده توبه نماید، وگرنه با او وی قتال خواهیم کرد،

(۱) روضة الصفا جلد ۲ صفحه ۳۱۹ سطر ۱۵ طبع لکهنو ودوره تاریخ عمومی نگارش ع س اقبال صفحه ۱۲۶ سطر ۱۵ و صفحه ۱۸۴ سطر ۱۰ تاریخ ایران عبدالله رازی و صفحه ۲۹۲ سطر ۸ تاریخ سیاسی اسلام.

(۲) زیرا حکم خدا در مسئلهٔ خلافت واضح است و قبول حکمیت متضمن شک»

عامهٔ خوارج برین عقیده بودند که چون شخصی اعم از قریش یا حبشی باختیار مسلمانان خلیفه گردید، واجب است اوامر الٰهی را اطاعت کند، والا کافر خواهد شد. ازین باعث خلافت حضرات شیخین رض و خلیفه سوم رض را (تا هنگام بلوا) و خلافت شاه ولایت ماب رض را (تا هنگام قبول حکم) حق دانسته و بعد از قضیهٔ نامرضیهٔ حکمین بروی خروج نمودند. اما بالتدریج برین عقائد خود ضمائم چندی افزوده، و میگفتند که اوامر دین، از قبیل نماز، روزه، جزو ایمان اند، و تنها اعتقاد بوحدانیت خدا ج و رسالت خاتم الانبیاء ص کافی نبوده، و هرکه با داشتن این اعتقاد، اگر فرائض را عمل نکند، و مرتکب کبائر شود، کافر است (۳) مدعا: این گروه شقاوت پژوه که بباعث خروج شان از متابعت و طرفداری حضرت شاه رض مورخین عنوان (خوارج) به آنها داده اند هرچند بسوی صلاح خوانده شدند، بتعداد و تعصب شان افزود، و هرقدر بدلائل مسکت و قانع بایشان پیش آمد شد، بر عداوت و شقاوت خود محکم تر شده، و بسرکردگی (عبدالله ابن وهب الراسبی) جمعیت وازدحام بزرگی در (نهروان) بهم رسانیدند، و باعث اذیت و آزار مسلمین میگردیدند.

حضرت شاه ولایت ماب رض درحالیکه بار دیگر برای جنگ امیر معاویه رض درحرکت آمده بود با افواج معیت خود عطف عنان بسوی نهروان نموده (٤) و در اثر جنگی که بعد از چندین مذاکرات، و نصائح در بین حضرت شاه رض و طائفه خوارج واقع گردید، این طائفه طاغیه بکلی مغلوب و منکوب گردیدند (۵)

شهادت حضرت شاه ولایت ماب رض بدست ابن ملجم خارجی

اگرچه تشکیلات و جمعیت خوارج بتیغ حضرت شاه ولایت رض در معرکهٔ نهروان مقطوع و ازهم پاشیده گشت، اما بقیة السیف، که بجز اعداد پراگنده [illegible] حالیکه باطن شان از بغض حضرت

---

(۲) صفحه ۲۸۵ جلد ۲ سطر ۷ - و صفحه ۱۸٤ سطر ۱۵ تاریخ ایران [illegible] رازی و جزو چهارم از جلد اول صفحه ۷٤ سطر ۱۳ حبیب السیر و صفحه ۳۱۸ سطر ۱٦ جلد ۲ [illegible] الصفا.

(۳) تاریخ ایران تالیف عبدالله رازی صفحه ۱۸۵

(٤) اطلاع رسید که خوارج راه مسلمانان رامیگیرند و باظلم آنها را می کشند، و خون مسلمانان را حلال می دانند، و میگویند این خلائق کافر اند صفحه ۵۸۸ سطر ۲۳ طبری - چاپ نولکشور

(۵) سطر ۱۲ صفحه ۹٤ تاریخ سیاسی اسلام.

شاه رض و امیر معاویہ رض جوش میزد، در ظاهر خود ها را بلباس اسلام درزیده، و میخواستند و لو بصورت فردی هم شود از رؤسای اسلام انتقام بجویند، هرگاه با هم جمع می شدند می گفتند در روی زمین امام نیست و کسی را بر حکم خدا حکم نباشد، و اینها همه بر ضلالت اند، و آنگاه بر کشتگان نهروان می گریستند، والعیاذ بالله، حضرت شاه ولایت مآب رض را که قامع و قالع شان بود بحرف ناسزا یاد میکردند (۲)

از آنجمله عبدالرحمن ابن ملجم مرادی، و برک بن عبدالله تمیمی، و عمرو بن بکر سعدی در مکه مکرمه نزد حجر الاسود با هم عهد کردند که هر یک شان در یک شب معین (اغلبا شب ۱۷ رمضان) حضرت شاه ولایت مآب رض و حضرت امیر معاویہ رض و حضرت عمرو عاص رض را علی الغفله قتل نمایند تا مسلمین بروز عید فطر صاحب یک خلیفه بوده و جنگ و نزاع از میان برداشته شود، زیرا بعقیدهٔ ایشان همین سه نفر مدعی خلافت بوده، و تا اینها زنده باشند نه اینها تابع همدگر خواهند شد و نه مسلمانان از جنگ راحت خواهند یافت (۳)

بنا بران هر سه نفر با سیوف مسموم، ادرگرفته و دمشق و مصر تقسیم شده در صباح روز ۱۷ رمضان هر کرام بر منتخب خود حمله نمودند.

چون قسمت امیر معاویه و عمرو عاص رضی الله عنهما بشهادت نرفته بود تنها حضرت شاه رض بخلعت شهادت نائل آمده و به تفصیلیکه در عامهٔ تواریخ مندرج است سر مبارک آنجناب صبح روز جمعه ۱۷ رمضان سنهٔ (۴۰) هجری در مسجد کوفه هدف تیغ عبدالرحمن ابن ملجم مرادی واقع شده و در شب یکشنبه ۱۹ رمضان روح مطهر حضرت امیر المؤمنین رض از کالبد مقدس شان مفارقت جست (انا لله و انا الیه راجعون) (۴)

---

(۲) ص ۵۹۸ سطر ۱۶ جلد ۴ تاریخ طبری

(۳) ص ۱۷۲ ترجمه تاریخ الخلفا سطر ۱۷ و تاریخ الکامل و ص ۷۸ جزء ۴ جلد اول سطر ۲۰ حبیب السیر

(۴) برک بن عبدالله تمیمی اگرچه در وقت موعود ضربت سختی بر کتف حضرت امیر معاویه رض رسانید که گوشت و استخوان شان بیفتاد، اما بمداوا صحت یاب شده و مرتکب را امر اعدام فرمودند. کذا عمرو بن بکر سعدی بر عمرو عاص تسلط نتوانسته و دران روز بر شخص دیگری که اتفاقاً بنا بر ناجوری عمرو عاص رض بامامت نماز صبح قیام کرده بود تاخت، و آن بیچاره اجل گرفته را بگمان عمرو عاص رض بدیار عدم فرستاد، و خود هم بامر عمرو عاص رض در عقبش شتافت.

وصیت حضرت شاه نسبت بموضع دفن شان

چنانکه ملاحظه فرمودید، حضرت شاه ولایت ماب در چهار سال ونه ماه که مدت خلافت شان بود حروب بسیار نمودند، وجفای بسیار کشیدند و چون مخالفت تاریخی بنی هاشم، وبنی امیه در قضیه جنگ های خلافت تازه تر گشت (۱) و از طرفی فرقهٔ ضالهٔ خوارج از دشمنان سخت شاه ولایت رض بشمار رفته و با قتل عامیکه آنها در مقدمهٔ نهروان بدست حضرت شاه شد، بودند، از هیچگونه انتقام خودداری نمی نمودند. بنا بر آن حضرت شاه رض پیش از آنکه چشم از دنیا وزخارف آن بپوشند با آل بیت اطهار، خاصتهً بفرزند بزرگ خود حضرت امام حسن رض وصیت فرمودند که «چون من رحلت کنم چنان مکن که خلق را معلوم شود که مدفن من کدام است، زیرا من ده هزار کس از شجاعان کفر، ودلیران اسلام را که قتل برایشان واجب بود، بدست خود کشته ام، میترسم ورثهٔ ایشان قبر مرا بشگافند، ومخالفت بنی امیه درین زمینه با من بیشتر است.(۲)» بحسب همین وصیت مدفن حضرت را از نظر خلائق پنهان ساختند، تا ملعونین خوارج، یا اشقای بنی امیه قبر مبارک وی را نبش نکنند، وبتحریک تعصب و انتقام، بجسد مقدس حضرت، بی احترامی واهانت ننمایند (۳)

حضرت شاه ولایت ماب را بصورت پنهانی درنجف دفن مینمایند

حضرت شاه رض را آل بیت اطهار شان، برحسب وصیتیکه کرده بودند پنهانی دفن کردند، ومعلوم نشد که جسد مبارک نشان را تا زمان نقل و حرکت بسوی بلخ کجا نهاده بودند؟ اما بعضی تاریخ تصریح نموده که آن جسم پاک را بقسم خفیه درنجف اشرف دفن، وصورت قبر را هم از انظار عوام پنهان نمودند، تا خارجیان، وامویان برآن مطلع نگردند.

مثلاً ۱: درمرآت العالم یک اثر قلمی که محمد اعظم بن شیخ محمد شفیع بن شیخ عبدالسلام آن را

---

(۱) شاه ولایت مآب رض درضمن جوابیه یکی از مکتوبات امیر معاویه رض که در اثنای جنگ صفین باهم رد و بدل نموده اند شان قوم خود (بنی هاشم) را چنین وقایه میکنند: هرگز امیه چون هاشم نبوده، وحرب با عبدالمطلب برابری نتوانست کرد، وصخر یعنی ابو سفیان برگرد ابو طالب هم نرسیده» جلد ۲ روضة الصفاص ۲۷۵ سطر ۱۷

(۲) روضة الصفاص ۲۹۲ سطر ۱

(۳) درجامع التواریخ درص ۱٤۱ سطر ۱۲ وترجمه تاریخ الخلفا ص ۱۷۳ سطر ۱۳ نیز بدین مطالب ایما شده.

برای (جنرال جانانهین دنکین بهادر غضنفر جنگ) در سنه ۱۲۱۳ ھ ق تصنیف کرده می نگارد: نجف در دو فرسنگی کوفه طرف قبله واقع مودر آنجا جسد مطهر حضرت حیدر کرار رض بموجب وصیت آنجناب بی اطلاع احدی تدفین یافته۔

۲: حبیب السیر هم میگوید حضرت شاه را در نجف دفن نمودند، اما بنا بر وصیت آنحضرت رض صورت مرقدش را ظاهر نساختند (۱)

۳: صاحب روضة الشهدا می نویسد: "بموجب وصیتش نعش جنابش را در غربین یا غزمین که حالا مشهور به نجف است رسانیدند (۲)

۴: تحفة الباصرین تالیف سید لطف علی شاه در ص ۸۶ می نویسد بعد مدفونی جنازهٔ حضرت شاه رض جای مذکور را از همه کسان مخفی فرمودند از سبب خوف بنی امیه (۳)

۵: المعارف ابن قتیبهٔ دینوری متوفی ۲۷۶ می نویسد: شب جمعه ۱۷ رمضان سنهٔ ۴۰ شهید گردیده بدست عبدالرحمٰن ابن ملجم مرادی واقدی میگوید از طرف شب مدفون شد و قبرش را پنهان گذاشتند (۴)

۶: در زبدة الاخبار، تالیف ابو محمد حسن (المتخلص به شعری) در تحت (نجف) می نویسد: مشهد معطر و منور حضرت ساقی کوثر امیر المومنین علی مرتضا ست. آورده اند که چون روح مطهر آن، بحظائر قدس پرواز نمود اولاد عظام: بموجب فرموده حمل نموده جسد مطهر ش را شب دفن نمودند و بحکم وصیت، موضع قبر را با زمین هموار کردند که اعدا بران اطلاع نیابند۔ (۵)

۷: در تفسیر فتح العزیز مشهور به تفسیر عزیزی تالیف مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی رحمة الله علیه می آرده ..... و شب ۲۱ رمضان بدن مبارک ایشانرا در (نجف الحیره) که موضعی است متصل کوفه بسافت یک فرسنگ از مسجد جامع؛ و براه حیرة النعمان واقع است مدفون ساختند و قبر مبارک را بلند نکردند و بی علامت داشتند تا قوم خوارج که در آن زمان در نواح کوفه منتشر بودند بی ادبی تنمایند (۶)

---

(۱) حبیب السیر جزو ۴ جلد اول ص ۴۵ سطر ۲۶ و جزو ۴ جلد دوم ص ۹۱ سطر ۱۸

(۲) روضة الشهدا طبع مطبعه حیدری بمبائی سنه ۱۳۰۱ ص ۳[illegible] سطر ۱۷

(۳) تحفة الباصرین طبع مطبعه جمشید جی اردشیر واقع کراچی بندر ص ۸۶ سطر اول

(۴) المعارف طبع ۱۳۵۳ مصر ص ۹۱ (۵) زبدة الاخبار نسخه خطی۔

(۶) تفسیر عزیزی ص ۲۵۷ طبع ۱۳۰۶ قمری در مطبعهٔ فتح الکریم بمبائی۔

۸ : در مفتاح التواریخ طامس ولیم بیل از هفت اقلیم نقل می کند، که چون روح مطهر آن امیر بحظائر قدس انتقال نمود اولاد عظام بموجب وصیت در آن شب جسدش را در نجف اشرف که در دو فرسنگی کوفه بطرف قبله واقع شده در موضعی که حالا مطاف عالم است مدفون ساختند و بحکم وصیت موضع را با زمین هموار گردانیدند که اعدا بران اطلاع نیابند (۱).

با ذکر این مطلب طوریکه در مابعد بتفصیل خواهید خواند، جسد مطهر حضرت ابو تراب رض را چندی بعد، از نجف در بلخ نقل داده اند. لهذا بر روی همین اساس، برخی از تواریخ بودن جسد مبارک را در قریهٔ خواجه خیران از توابع بلخ بصورت اجمال؛ و بعضی هم بالتفصیل ضبط کرده اند که ما از جملهٔ اینگونه تواریخ آنهائی را که این واقعه را بتفصیل نوشته اند در ذیل معرفی نموده واز باقی آن بذکر اجمالی اکتفا می نمائیم. زیرا استناد ما در مسئله نقل و حرکت تابوت حضرت شاه رض ببلخ اکثر به همین تاریخها بوده، و ممکن است بسا مطالب را به آنها حواله دهیم :

۱ : تاریخ بحر الاسرار که از تالیفات امیر محمود کتابدار ابن ملاولی بلخی است، مؤلف از طرف پدر بمخدوم اعظم خواجه عزیزان کاساقی (۵) اخسیکتی منسوب بوده، و ازین مطلب در ص ۲۵۵ جلد ٤ این کتاب اشاره و ایما مینماید.

جلد ٤ بحر الاسرار که اکنون در دست است کتابیست جامع و ضخیم که اگر سه جلد دیگر آن هم برابر بجلد چهارم خود باشد تمام کتاب تقریبا با روضة الصفا هم حجم میشود.

آغاز تالیف این کتاب در سنه ۱۰٤۰ و اختتام آن روز پنجشنبه ۱۱ شوال سنه ۱۰٤۵ شده خطبهٔ آن بنام (نذر محمد خان) بن دین محمد خان چهارم پادشاه از سلسله امرای جانی است که از سنه ۱۰۵۰ تا سنه ۱۰۵۷ در بلخ و بخارا سلطنت کرده، و چنانچه از آخر کتاب واضح شده گویا مؤلف بعد از نظم نزهة الارواح امیر حسینی و گذارش آن از حضور سلطان نذر محمد خان که اینوقت از طرف پدر نائب الحکومه بلخ بوده؛ از طرف سلطان مذکور مامور میگردد که بنام بحر الاسرار کتابی تالیف نماید؛ چنانچه مصنف بدریافت همین امر در مدت پنج سال چنین اثر بزرگ و جامعی را در تاریخ آل چنگیز خصوصاً خاندان تقاتیمور بن جوجی بن چنگیز خان جمع و تدوین نموده و تمام

---

(۱) مفتاح التواریخ ص ۱۲ سطر ۱۷ طبع نولکشور.

(۲) از توابع قرشی است.

امرای این دودمان را با اولادان آنها و شرح حکومات، و آثار عمرانی شان مع علماء وفضلاء وادباء واهل الله منطقه، حکومات شان تفصیل میدهد. با این همه چون مؤلف اصلاً بلخی است و سلطان زمان وی یعنی نذر محمد خان هم در بلخ می بوده، لهذا در تاریخ ولایت بلخ وحول وحوش آن اهتمام وتحقیقات بسیار بکار رفته واگر مبالغه نشود میگوئیم از هر بلست وخطوهٔ بلخ نام میبرد، ومقامات تاریخی ومزارات وبزرگان آن را می شمرد مدعا مؤلف مذکور بعد از آنکه موضع دفن حضرت شاه ولایت مآب را در بلخ معرفی میتماید، شرح نقل وحرکت تابوت شان را بسوی بلخ بالتفصیل می نویسد.

۲: تذکرهٔ ۷ مشائخ بلخ :- مؤلف این تاریخ محمد صالح بدوانی ابن امیر عبدالله ابن امیر عبدالرحمن ابن شیخ خلیل الله ورسجی البدخشی است که بنا بر فرمایش سلطان عالیجناب عبدالمومن خان (۱) ابن عبدالله خان ازبک در سنه ۱۰۰۳ اثر مذکور را تصنیف نموده، این کتاب حاوی حالات ۷۰ نفر از آسودگان بلخ است که احوال همه را از آوان طفولیت تاموت، با نام تصانیف شان درقید سنه وتاریخ شرح نموده، وقبر آنها را در هر کجای بلخ که هستند نشان داده درین تالیف پس از آنکه مؤلف جغرافیهٔ بلخ راختم ولشرح احوال ۷۰ نفر آسودگان بلخ آغاز مینماید از همه اول سیر حضرت شاه ونقل تابوت شان را از نجف ببلخ تیمناً وتبرکاً تفصیل میدهد.

۳: تاریخ اکابردین، درین تاریخ اولاً احوال وسوانح ۵۹ نفر بزرگان وآسودگان بلخ شرح داده شده وبعد از آن سجرهٔ نسب وطریقت ۱۵ نفر اهل الله خراسان ومتولیان مزار شریف وبعضی از شعرای معروف درج یافته. وازان گذشته از حیات شاهان هند، گجرات، بنگاله، کشمیر وسلسله های سلجوقیان، غوریان، خوارزمشاهیان، مظفریان، ملوک کرت، اولادان امیر تیمور وشاهان آخر بخارا بصورت اختصار بحث بمیان آمده. اگرچه این تاریخ از سر وآخر خود کمبود

---

(۱) عبدالمومن خان بن عبدالله خان بن سکندر خان بن جانی بیگ سلطان، از شاهان ازبکیهٔ جوجی نژاد بود، وی از جانب پدر حکومت بلخ وطخارستان را داشت، وبفرمان پدر خود بدخشان را نیز از سلطان زادگان چغتائی گرفته متعاقب آن بر مشهد ونشاپور وبعضی بلاد خراسان نیز استیلا نمود، در زمان حیات پدرش او را سلطان عبدالمومن خان وخان خورد می گفتند. در سنه ۱۰۰۶ که عبدالله خان فوت شد وی بشاهی رسید، چون رسم ازبکیهٔ چنگیزی بود که پسر شاه را سلطان، یا توره، وخود شاه را خان خطاب میکردند، از ینکه درین کتاب اسم وی سلطان عبدالمومن مرقوم است معلوم می شود که در هنگام شهزادگی وی تالیف شده است.

دارد، ونمی توان سنهٔ تالیف ومؤلف او راپیدا کرد، اما چون سلطنت پادشاهان بخارا را تا جلوس امیر نصرالله که سنه ۱۲٤۰ است رسانده، وآن را بظفر ونصرت دعا کرده معلوم می شود که مؤلف در زمان همین شاه بوده وتاریخ خود را در حدود همین سنه ختم کرده است، این نسخه که مورد مطالعهٔ من است درظرف ۹۶ صفحه ودر هر صفحه ۱۷۰ سطر بکاغذ زرد خوقندی تحریر شده واز صفحهٔ سوم آن ببعد اجمال حیات شاه ولایت ماب ونقل تابوت جناب شان بالتفصیل قید وثبت گردیده است.

٤ : محجة البیضاء فی روابط الطغی، مؤلف این کتاب محمد مرید محی الدین حنفی القادری الغفوری نوشهری پشاوری است وکتابش بحجم ۳۸٤ صفحه درمطبعهٔ شهابی واقع بمبائی در سنهٔ ۱۳۱۹ طبع گردیده در صفحه ۱۸۱ این اثر نیز آوردن تابوت حضرت شاه از نجف بسوی بلخ بصورت خفیه وشرح ظهور آن بالتفصیل مذکور است.

۵ : عمدة المقامات، تالیف حضرت خواجه حاجی فضل الله رحمة الله علیه است که دران بعد از شهادت حضرت شاه اجمالاً چنین می نویسد: مدفن مبارکش راموجب وصیت او ازنظر خلق پنهان ساختند، واز آن جمله است نجف اشرف، ومزار فیض آثار بلخ؛ هرچند اول مشهور گشته اما قول ثانی را ترجیح داده اند (۱)

٦ : عجائب الطبقات : نسخه ایست قلمی تالیف محمد طاهر ابن ابی قاسم که به دور نذر محمد خان بن دین محمد خان آن را شروع ودر سنهٔ ۱۰۵۹ ختم نموده است، محتویات این اثر مانند نزهة القلوب وعجائب البلدان ومسالک الممالک وغیره شرح وبسط شهرها وولایت بوده، ودرضمن از عجائبات آن سرزمین ها بیشتر بحث وتحیص می نماید، بهمین ترتیب هرگاه احوال بلخ را می نویسد در ضمن آن شرح مفصلی در بارهٔ روضهٔ مزار شریف مینگارد.

۷ : سفینة الاولیا : تصنیف محمد داراشکوه بن شهاب الدین شاه جهان است، درین کتاب راجع بمدفن امیرالمؤمنین حضرت شاه اولیاء رض از زبان ملا عبدالغفور لاری خلیفه مولانا جامی قید می کنند که قبر امیرالمومنین (علی) کرم الله وجهه در بلخ است موضعیکه باستانهٔ امیر مشهور است وباز میگوید ملای مذکور درین باب جتنها آورده (۲)

۸ : مناقب المحبوبین تصنیف نجم الدین چشتی که در لاهور طبع گردیده درمورد مدفن حضرت شاه

---

(۱) عمدة المقامات ص ۲۹ سطر ۷ طبع لاهور

(۲) سفینة الاولیا ص ۲۲ طبع سال ۱۸۸٤ عیسوی مطبع نولکشور

ولایت مآب چنین می نویسد : ملا عبدالغفور خلیفهٔ مولانا عبدالرحمن جامی نوشته که قبر ایشان در بلخ است در موضعیکه به آستانهٔ امیر شهرت دارد (۱)

۹، تاریخ مقیم خانی : این تاریخ را محمد یوسف منشی بن خواجه بقا بامر سید مقیم خان بن سید سبحان قلیجان که از سنهٔ ۱۱۱٤ الی سنهٔ ۱۱۱۹ پادشاه بلخ بود تالیف نموده ودرآن احوالات بوزنجر خان تا چنگیز خان وسوانح محمد شیبانی تا عبدالمومن خان را بطور ایجاز ثبت کرده وازان بعد سلطنت جانی بیگ واولادان آن را تا رحلت سبحان قلیجان ؛ هم چنین واردات سلطنت محمد مقیم خان راکه این تاریخ بامرش ترتیب وبنامش مسمی است تفصیل میدهد.

درین تاریخ تیز شرح نسبتاً مفصلی از روضهٔ مقدس مزار شریف وابنیهٔ آن بسامان ذکر یافته که مطلب مارا تائید می نماید

(۱۰) محمد مومن بن عوض باقی بلخی در حدود سنهٔ ۱۱۱۸ کتابی تالیف نموده دارای چندین رکن، مبنی بر احوال سما وفضا و ماهیت اجرام علوی وعوارض زمین ومعرفی شهرها ودهات و دریا هاے آن، یک نسخه از رکن دوم این کتاب که در دست رس ماست بر سبیل نزهت القلوب وعجائب البلدان وحدود العالم نوشته یعنی از شهرها وولایات ودهات اقالیم هفت گانه بترتیب حروف تهجی بحث میراند ودرآن بعد ازآنکه شهرهای مبتدا بحرف الف را بپایان میرساند در شروع حرف (ب) ابتدا از بلخ میکند ودرظرف ۷۰ ورق از تعمیرات این شهر باستانی وتاریخ مزار شریف وسوانح بزرگانیکه درآن سرزمین آسوده اند شرح وبسط میدهد.

از جمیع کتابهائیکه نام بردیم این کتاب زیاده تر بابت روضهٔ شریف وسوانح کشف و رد وداد آن، دارای معلومات است زیرا مؤلف این کتاب (رسالهٔ بیان مدفن) راکه ملا عبدالغفور لاری خلیفهٔ حضرت مولانا جامی رحمه الله در بابت کشف روضهٔ شریف تالیف نموده اند در دست داشته (۲)

(۱۱) طامس ولیم بیل در مفتاح التواریخ می نویسد :- درکتابی دیده شد که خواجه خیران از قرای بلخ است مرقدش درآنجا است در زمان سلطان سنجر ماضی بن ملک شاه سلجوقی والی بلخ جمیع اعیان

---

(۱) مناقب المحبوبین ص ۱۰ سطر ۲۰ طبع لاهور

(۲) چون ما از رکنهای دیگر این کتاب سراغ نداریم ودر هیچ جای این رکن هم نام اصلی کتاب برده نشده لهذا در مراجعات خویش این کتاب را مؤلفهٔ محمد مؤمن بلخی یاد خواهیم کرد.

شهر را طلبید مشوّق در میان نهاد وازروی تواریخ نیز تعین یافت که مدفن او در همین زمین است بعد از توجه و تردد، حفره ظاهر شد که درمیان آن لوحۀ از سنگ سفید پیدا شد در یک صفحۀ آن لوح این چند عبارت منقوش بود: "هٰذا قبر اسد الله اخ رسول الله علی ولی الله"، وسلطان حسین میرزا والی هرات بر مرقد او عمارت تعمیر ساخته (۱)

از شهادت شاه رضه تا نقل تابوت شان بسوی ابلخ

بعد ازین واقعۀ هائله و فاجعۀ مؤلمه یعنی شهادت شاه ولایت مآب بجای آنکه اختلافات تخفیف گیرد، و قلوب مخالفین تسلی پذیرد پرده از روی کار بر افتاده، و دشمنی بنی امیه و بنی هاشم جدی تر گردیده، یعنی امویان بنی هاشم را سد راه حکمروائی خود دانسته، و باین صرافت افتادند که هر طور شود آنها را از اقتدار براندازند، از طرف دیگر، هاشمیان نیز که بعد شهادت حضرت شاه مردان رض از دست امویها بماتم امام حسن، و امام حسین رضی الله عنهما با چشم تر نشسته ظلم و اجحاف طاقت فرسا کشیده بودند آرام نمانده در خفا بر علیه امویان بسازش افتادند. ازهمین ذریات بنی هاشم، اولادان حضرت شاه رض و حضرت عباس رض (کاکای پیغمبر ص) که حق اولویت داشته، و بنا بر قرابت شان بحضرت رسول کریم خود ها را بخلافت و امامت امم اسلام ذیحق تر میدانستند، درزمین هائی که از مقام خلافت و ادارۀ امویان بقدر کافی دور بود اعیان و گماشتگانی می فرستادند تا بنام خونخواهی حضرت امام حسین رض و انتقام از امویها مسلمین و پیروان حضرت پیغمبر ص را برانگیختانده و خلافت امویها را واژگون سازند.

(سلیمان ابن صرد) (مختار بن عبیده ثقفی) از همین گماشتگان وسیطره هائیست که بدعوت خاندان نبوت قیام ورزیده و ناکام شده اند.

هرگاهیکه دعوت یکی از خاندان نبوت توسط داعیان آنها افشاء میشد امویها فوراً بر علیه طرفداران وی قیام ورزیده و برای اعدام امامیکه بانی این امر شده می بود، در خفا و ملا بدسایس چندی توسل می جستند.

اما این وضعیت بجای آنکه بنی هاشم را مایوس و متقاعد ساخته بتواند بیشتر برحس انتقام جوئی و بسط مساعی شان درحدود خراسان افزوده میرفت، تا آنکه در رمضان سنۀ ۱۲۹ (ابومسلم مروزی) با یک طرز نوی بطرفداری خاندان نبوت از قریۀ سفیدنج مرو، قیام ورزیده و خود را برای انداختن سلطنت امویها، و تقدیم تاج و تخت خلافت به بنی هاشم آماده نشان داد.

---

(۱) صفحه ۱۲ سطر ۲۸ مفتاح التواریخ طبع نولکشور سنۀ ۱۲۷۴

ابو مسلم که بود ابو مسلم خراسانی یکی از دلیران نامی اسلام، و بزرگترین طرفداران دعوت هاشمیان است، نزد تاریخ، شهر اصلی او مورد اختلافات و جنجال مانده و پوره کشف نشده است که اصلا از کدام شهر خراسان، و ذاتاً از کدام قوم و قبیل آن سامان است

وطن اصلی او را یکی (ماخان) و یکی (مرو) و آن دگر (رستاق) (*) میدانند اما هم چنانکه قبر وی آلان در (لوگر) در قریهٔ برکی برک مشهور است بسیار امکان دارد که وطنش نیز درهمین حدود بوده باشد.

از قراریکه تاریخ تصریح میکند طوریکه این سردار نامی مشخصات عجیب و غریب دارد افعال و اعمال وی نیز حیرت آورد و مورد استعجاب است، زیرا در حالیکه وی پیش از یک سیطره و گماشتهٔ هاشمیان نبود، هزار نفر عملهٔ مطبخ داشت، و هزار و دو صد بارگیر اسباب مطبخ او را می کشید بغیر از گاو و مرغ همه روزه (۱۳۰) گوسفند در شیلان او بکار رفتی در سنه ۱۳۶ که از خراسان متوجه حج شد حکم کرد، و بلکه تهدید بقتل نمود که هیچکس از اہل قافله، طعام نیز ند بلکه هر که هرچه بخواهد از مطبخ و رایگان ببرند، ابو مسلم علاوه از انکه در محاربات نفوس بسیاری را بقتل رسانیده بدون حرب تقریباً یک نفر را از تیغ کشیده است، با وصف این سفاکی در وقت حیات خود مورد ستایش و حسن ظن بوده و حتی تا این زمان او را کمتر کسی به بدی یاد می کنند بنابرهمین عقیدت بود که در زمان وی عدهٔ زیادی از مردمان مجوس از دین خود منصرف و بدین اسلام گرویدند بالآخر (۱) منصور دوانقی دوم خلیفهٔ عباسی این رادمرد، و آزمودهٔ روزگار را در بغداد بغدر کشت و کسله او را از بیم آنکه قتل وی موجب انقلاب لشکر و طرفداران وی نگردد، درمیان بدره های زرخیرات، از فراز کاخ خلافت بغاوت کردند، و برخی با اعتقاد راسخ با مامت او گفتند و ابا مسلم غیبت نموده و منتظر خروج ثانوی او نشستند".

الحاصل تا امروز صحیح معلوم نشد که سر و جسد ابو مسلم را بعد از قتلش چه کردند؟ و در کجا دفن نمودند؟

چون ابو مسلم در هیئت دعات و متابعان خود یکدسته عیاران مجرب و پهلوانان کار آزموده همراشت، شاید جسد او را در هر کجا که بوده از طریق عیاری در خراسان نقل داده و در لوگر

(*) ص ۲ ستون ۲ شماره (۳ الی ۶) اخبار (میهنو) منتشرهٔ ۲۲ مهرماه ۱۳۰۵

(۱) ص ۱۲۵ جلد ۲ روضة الصفا و ص ۲٤ نگارستان احمد بن محمد طبع ۱۲٤۵ مبانی در تاریخ ایران عبدالله رازی.

بخاک سپرده باشند، مضجع مختصر بچه شهنشاه بزرگ افغانستان سلطان محمود غزنوی بالای قبرش بنا نموده بود، هنوز پابرجاست، و مردمان دور و نزدیک باستانه اش آمد و رفت دارند (۱)

امام جعفر رضی الله عنه ابومسلم را بحرکت مخفیانه جسد مطهر از نجف بسوی بلخ امر مینماید

ما پیشتر اشاره کردیم که ابومسلم مروزی برای بسط و شیوع دعوت خویش نسبت به سائر داعیان طرز نوی اختیار نموده بمد چندین صورت در پیشرفت مرام خود میکوشید، یکی از آن جمله آن بود که وی در هیئت اداری خویش بعضی پهلوانان زبده، وعیاران کار آزموده هم داشت که در موقع لازم از آنها کارهای مهم میگرفت. اگرچه ابومسلم از طرف سادات عباسی بخروج و قیام بر علیهٔ امویان گماشته شده و دعوت خویش را بطرفداری امام ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس کاکای حضرت پیغمبر[ص] اعلان بود، اما قلباً مائل بود که این خدمت را برای سادات حسینی انجام، و امام پنجم حضرت جعفر صادق رض را بخلافت بنشاند. بنابران عریضهٔ مبنی برین مدعا و مرام با امام جعفر صادق رض ارسال داشت که "اگر امام بمسند خلافت و امامت راغب باشند این کمینه سپهسالاری و خدمتگذاری بتقدیم خواهم رسانید" اما حضرت امام رض در جواب ابومسلم ارشاد و هدایت فرمودند: "از ما مردم که اهل هستیم هر کس که خروج کرده بدرجهٔ شهادت رسیده است. بنابران ما را بحکم و امارت علاقه و محبت و میل و رغبت نمانده و در وقت رخصت قاصد فرمودند بومسلم را بگوی هرگاه میخواهد درین خاندان خدمت پسندیده بجا آرد میباید که جسد مبارک جد بزرگوارم را که در صندوق محفوف، و در نجف مدفون است به بلدهٔ

---

(۱) در قریهٔ جلوزائی بین سجاوند و برکی برک در بین یک ده سرسبز و شاداب، باغچه وقفی میباشد که مزار (ابومسلم) در انجا است و دو دربند دارد، از دربند اول که بگذرد، بدربند دوم مزاری است کلان و عریض از گل خامه بنا یافته، بطرف سر این مزار سنگی بصورت پایه که در بالای آن نقش های خوبی است و بیکطرف آن بخط عربی زیبا (سبحان ربك رب العزة عما يصفون الخ) تحریر است نصب میباشد وبطرف های سنگی نسبتاً کوچکتر که نقش و نبشته ندارد نصب است در وسط قبر، سنگ مرمر منقش است که در وسط آن آیات بینات قرآنی دیکطرف آن این ابیات مرقوم است.

چهل سال ابومسلم پهلوان ٭ تبر کوفت بر فرق مروانیان

ز حد سمرقند تا مصر و ری ٭ بر انداخت تخم خوارج ز پی

بطرف دیگرش بخط زیبای عربی کلمهٔ طیبه و آیات مبارک سورهٔ فتح و درود شریف مرقوم است.

(از نسخه خطی مزارات لوگر مؤلفه محمد ابراهیم خلیل)

بلخ انتقال دهد (۱)، تا بعد از آنکه فتنهٔ (بنی امیه) و (خوارج بیدین) فروشیند و دارالخلافه بدست کسان ما مفتوح گردد (بمدینهٔ مطهره) برده شود.

چرا حضرت امام چنین اراده کردند؟ ازینکه حضرت امام عرض ابومسلم را در مورد خلافت نه پذیرفته و انتقال جسد مبارک حضرت شاه رض را فرمان دادند، شاید که احتمالات ذیل مد نظر شان بوده باشد.

۱- حضرت امام با مشکلاتی که پیش نظر خود داشتند بی میلی نشان داده، و برای اینکه اخلاص و توانائی ابومسلم را آزمایش و تجربه نماید و هم رابطه را بدین وسیله برای آینده استوار داشته باشد، امر نقل و حرکت جسد حضرت شاه رض را در چنین مسافت بعیده اصدار فرمودند.

۲- بملاحظیکه چون اکثراً طرفداران خاندان نبوت از طرف خراسان قیام میورزیدند، امام خواست ضریح حضرت شاه ولایت مآب رض را که مقتدای این سلسلهٔ جلیله و همهٔ عالم اسلام است در آن حدود نقل بدهد، تا خراسانیان در اخلاص و متابعت خویش محکم تر گردیده و هر که از اهل بیت مقدس رسول ص دران مقامات برسند، و اظهار دعوت نمایند با طرفداران خود ملجاء و تکیه گاهی داشته باشند.

۳- گره بنی امیه خاندان و منسوبین نبوت یعنی هاشمیان را رقبای خلافت دانسته و با سر برآوردگان شان بانواع مظالم و بیرحمی پیش می آمدند؛ این اوضاع طاقت فرسا اگر چه بخودی خود مستلزم و محرک قیام و خروج این خاندان برعلیهٔ امویان میشد، اما ظلم وجدان سوز کربلا، و شهادت جناب زید بن امام زین العابدین رض و کشیدن جسد مبارک شان را از قبر، و آن را برهنه آویختن بدار، و به آتش عدم دیانت محترق ساختن، از ظلمهای بود که از حوصله و غضب و انتقام گذشته و بدون آنکه در روز

---

(۱) حجة البیضا ۲ ـ تاریخ الاکابردین ـ جلد ٤ بحر الاسرار ـ تذکرة المشائخ بلخ ـ و مؤلفهٔ محمد مؤمن بلخی، از جمله مولف تاریخ بحر الاسرار این واقعه را از تاریخ (بهجه) و مؤلف تذکرة المشائخ بلخ از (رسالهٔ امالی) و محمد مؤمن از (رسالهٔ بیان مدفن) و (تاریخ قدیم بلخ) نقل مینماید یعنی این سه تاریخ ماخذ خود را هم نشان داده، و اگر وسائلی در دست می بود که تاریخ (بهجه) و (رساله امالی) در رسالهٔ مدفن (و تاریخ قدیم بلخ) یافت میشد شاید درین موضوع واضح تر وارد شده و در آن صورت اگر اسرار و حقائق بسیاری از آن کشف هم نمی شد، اقلاً می توانستیم که این مجمل را مفصل بقارئین گرام عرض کنیم ـ الحاصل معلوم می شود که این واقعه تسلسل تاریخی دارد و اگر پرس و پال جدی درین مورد بعمل آید شاید التواریخ بسیار پیدا شود که مطلب ما را تائید نماید و ادنا ترین شبهه را هم از خاطرهای مشکل پسند دور دارد.

دسترس با هر گونه بی رحمی مقابله بالمثل نمایند و حتی انتقام خود را از مردگان بنی امیه هم بگیرند، دیگر چارهٔ که تشفی قلوب ستمدیدگان را نموده بتواند نبود (۱) اما در عین حال این را هم شاید در نظر داشتند که بمجرد خروج و هنگامهٔ مخالفت علانیه؛ چون غیظ و غضب خیلی ها شدید میباشد، ممکن است بعد از آنکه طرفداران شان قبور بنی امیه را برای انتقام از اصل قاتلان حضرت امام حسین رض و مخالفین حضرت شاه رض و زید بن علی زین العابدین رض نبش نمایند (۲) طرفین بر یکدیگر غلبهٔ قطعی نتوانستند و مانند جنگهای صفین محاربه طول بکشد و زمینها دست بدست گردد، و آنگاه در ضمن انتقام

---

(۱) زید بن علی ملقب (به امام زین العابدین) در زمان هشام اموی در شب اول صفر ۱۲۲ هـ امامت و خلافت خود را برخلاف امویه با ۵۰۰ کس در کوفه اعلان، و یوسف بن عمر ثقفی حاکم عراق داخل محاربه گردیده، بعد از آنکه اکثر طرفداران وی کشته شد، خودش زخم خورده بخانهٔ یکی از دوستان خود بصورت نهانی جان داد، و در موضعیکه ممر آب بود پنهانی دفن شد اما حاکم ظالم بعد از دو سال اورا یافته سرش را نزد هشام بردند و با جسدش آنهمه بی احترامی کردند هشام این سر را چندی بدروازهٔ دمشق آویخت و بعد از آن در مدینهٔ منوره فرستاد اما جسدش همچنان بدار آویخته بود تا هشام بمرد و بعد از مردن هشام از طرف ولید محترق گردید. صفحه ٤٤ جزو دوم از جلد ۲ حبیب السیر و صفحه ۸۰ زینت المجالس و صفحه ۱۰۷ روضة الصفا سطر ۲ و صفحه ۳۷۸ تاریخ سیاسی اسلام و صفحه ۵۵ جلد اول منتظم ناصری.

(۲) بمجرد یکه خلافت مر عباسیان را مسلم شد، اعیان این گروه برای انتقام از بنی امیه قد علم کرده در دمشق و در بصره و در موصل بسیار از معاریف ایشان را کشتند، و اعضای شان را بضرب چوب درهم شکستند؛ در دمشق بعد از آنکه استخوانهای ۷۰ نفر اموی را با چوب شکستاندند بر اجساد مجروح و بسمل شان گسلیم اوار کرده و بالای آن خوان گسترده طعام خوردند. و بعد بغرض معاملهٔ بالمثل از زید بن علی رض و انتقام از قاتلان حضرت امام حسین و امام ابراهیم رض در نبش قبور بنی امیه آغاز نموده. بجز قبر عمر بن عبدالعزیز رحمة الله علیه تمامت قبور را نشگافتند چنانچه در قبر حضرت امیر معاویه رض بجز مقدار خاک چیزی نیافتند (اغلباً جسد حضرت امیر معاویه رض را از اندیشهٔ همین ضعیت در اوایل سرًّا بدیگر جا نقل داده خواهند بود) در قبر یزید قدری خاکستر دیدند، و در قبر عبدالملک بن مروان تنها کاسهٔ سر او را که از باقی عظام رمیم او مانده بود مشاهده نمودند اما چون اعضای هشام از هم نریخته بود او را از قبر کشیده مانند میت زید بن علی (زین العابدین رض) اولاً تازیانهٔ بسیار زدند پس بر دار آویختند و بعد آن جثهٔ وی را بسوختند. ص ۸۰ زینت المجالس. ص ۱۲۱ جلد سطر ول روضة الصفا. ص ۵۳ جزو دوم از جلد ۲ سطر ۱۸ حبیب السیر

گیرد بها بسد طهر حضرت شاه ولایت مآب رض مانند جسد مبارک حضرت امام حسین، وزید بن علی رضی الله تعالی عنهم نیز از طرف امویان بحرمتی کرده شود

٤ : ممکن بود حضرت امام با متابعین خود سنجیده باشند که در صورت دوام معادات و دشمنی در بین بنی امیه و بنی هاشم، و ترس گروه خوارج شاید برای زیارات و خاندان پیغمبر ص موقع مامون و مطمئن بدست نیاید که قبر حضرت شاه رض را ظاهر ساخته و باحترامش قیام ورزند، و بدین صورت الی الابد مدفن حضرت شاه رض نامعلوم مانده و عاقبت از خاطرها فراموش گردد، بنده نقل و حرکت تابوت مبارک را در حدود دیگه نفوذ بنی امیه کمتر، و برای ظهور مرقد و مزار حضرت شان مساعد دیده می شد تجویز فرمودند.

ترتیب نقل تربت حضرت شاه ولایت بطرف بلخ

چون وصیت حضرت امام پنجم با بومسلم رسید انجام این خدمت عالی را عین سعادت و موفقیت خود دانسته در ساعت بعیاران کار آزموده مخصوصا به (زولابی) که بلسان اهل تواریخ به (حریف مروزی) معروف است امر و هدایت داد که بصورت خفیه در این امر مبادرت ورزیده و این خدمت بزرگ و نیکو را بتقدیم رساند (۱) چنانچه عیاران مذکور آن جسد مطهر را که در صندوق محفوظ بود پنهانی از نجف برداشته بحمل شتر به (مرو شاه جهان) آوردند و در آنجا بموضع موسوم به (کوه نور) و از آنجا به (کلف) رسانیده واز راه کلف از آب (آمویه) گذرانیده وارد بلخ نمود (۲)

---

(۱) تا اینجا تاریخ اکابردین، و تاریخ بحرالاسرار، و تا اندازه تذکرة المشائخ، و حجة البیضاء در مطلب تماما مطابقت دارند تنها بحرالاسرار از دسته عیاران اسم (ذولابی) را تعین می نماید.

(۲) تاریخ اکابر دین

تبصره :- هیچه واضح میگردد که بعد از کشف روضۀ مطهره خط سیر تابوت شان هم بموجب ثبت تاریخ از طرف مخلصین و اهل حال تحت تحقیق گرفته شده و آنجاهای را که در اثنای حرکت تابوت حضرت چندی مکث نموده بود بنام قدمگاه حضرت شاه ولایت شهرت داده اند؛ زیرا در ین سه چهار موضع که نام برده شده تا امروز هم محوطه و بنائی بنام زیارت سخی یا قدمگاه شاه ولایت وجود دارد مثلاً

۱- دو چهار ذولاب که امروز بنام چارجوی شهرت دارد و از توابع مرو است یک موضع بنام زیارت سخی معروف و مشهور است که دارای گنبد و احاطه و حجرات مخصوص بوده و تا این اواخر در انجا، زوارها میبودند و شبهای جمعه ان تا پنج هزار زوار جمع می شوند میلۀ آن در تمام بهار مسلسل می بود

۲- کوه نور که امروز آن با (نورآتا) میگویند الآن موجود و دو کروه بیرون ازین شهر قدمگاه حضرت مشهور است دارای حجرات و مسجد بزرگ وغیره -

بقیه حاشیه در صفحه ۳۱

ودر قریهٔ (خیران) (۱) که جانب آفتاب بلخ واقع واز بلخ تا آنجا ۶ کروه راه است (۲) بطریق خفیه مدفون ساختند (۳) ولوح مشتمل برحقائق حالات نیز دران حفرهٔ محترمه گذاشتند (٤)

دوره های فتور بعد ازانکه این کار مهم و عمده برطریق خفیه و مرموزه، صورت داده شد ظاهراً چنان معلوم میشود که ابو مسلم خواه بنابر یاسیکه نسبت بقبول خلافت از امام پنجم داشت، و خواه بباعث گرفتاریهائیکه درامر قشون کشی برضد (مروان حمار) آخرین خلیفهٔ اموی برائش پیش شد، وخواه باشارهٔ حضرت امام، و خواه بهرطوریکه وده موقع نیافت: وفرصتی بدست نیاورد که ظهور آن بقعهٔ نور، و تربت سده مرتبت را اعلان نماید (٥)



بقیه حاشیه صفحه ۲۹ و ۳۰ - ۳ :- در لب ارگ حکومتی (بندر کلف) هنوز هم بنام قدمگاه حضرت شاه آستانهٔ میباشد که دارای توغ و چراغدان ها است -

۴ - ۵ اکرده از مرغیناان بطرف کوه یعنی شمال شهر زیارتیست مثل مزار حضرت شاه مشهور وقت گل سرخ آن از ۱۵ سرطان تا وقتی است که آب یخ سنه کند -

(۱) در قریهٔ خیر یا خیران) سید عبدالله زر بخشی خوارزمی بن سید هاشم بن سید ابو بکر بن سید قاسم بن سید حسین بن سید ابو علی موسی بن سید عبدالله بن سید محمد بن سید جعفر بن سید ابوالحی کبیر بن سید ابو بکر جعفر الکاظم بن امام جعفر صادق رضی الله عنه مدفون اند گویا بعد از آنکه این بزرگوار بدین مقام دفن گردیده اند ده خیران بنام خواجه خیران زبانزد گردیده و مرقد مطهر حضرت شاه در جوار این موضع واقع می باشد (تاریخ الکابر دین)

(۲) در سنه ۱۱۱۶ عابد میر آخور ولد شاه محمود دیوان بیگی از دروازهٔ بلخ تا مزار شریف تمامت راه را مسافت کرده واز روی طناب جریب ۱۴ جریب کم چهار صد جریب بر آمده که هر دو صد جریب آن یک فرسخ می شود واطراف قبه روضهٔ شریف و مسجد به تنهائی بدون صفه و دیوان و نظرگاه در همان وقت که جریب نشده ۱۴ گز کم ۱۴ جریب بر آمد مؤلفه محمد مومن بلخی نسخه خطی -

(۳) - ریخ اکابر دین، بحر الاسرار، تذکرة المشائخ بلخ، حجة البیضاء، اما در مجلهٔ ۱۱ سال اول تاج محل ص ۱۳ طبع دهلی اسم این قریه را (خیر) می نویسد -

(۴). بحر لاسرار

(۵) محمد مومن بلخی در قطار روایا تیکه از رساله (بیان مدفن) نقل می نماید یک روایت دیگر را چنین ضبط کرده :

بقیه حاشیه در صفحه ۳۲

پیاپی این جریانات، سقوط خلافت امویان، و انتقام گیری ازین دودمان، وضبط و تاراج آنها و قتل ابومسلم مروزی که شمشیر و تدبیر او سادات عباسی را تاج و تخت بخشیده بود در دنیای اسلام یکی بعد دیگری مانند طوفان و بحران بمیان آمده و هر کدام ابنها چون بذات خود خطرت عظیمی بودند، مسلمین را بحال خود گرفتار ساخته، و موقع آن نداد که از امورات عامه بامور خاصه پرداخته بتوانند، علی الخصوص ۱۳۳ه مدفن حضرت شاه که خیلی ها خفیه انجام یافته و غیر از چند نفر محدود که آنها هم در قتل ابومسلم تلف، و بالا درک شده بودند دیگری ازان واقف نبود.

درختم این جریانات چون امام پنجم فوت، واز طرف سادات عباسی، نیست بسادات حسینی مثل بنی امیه مخالفت ها آغاز گردیده، واز طرفی از کشف مرقد حضرت شاه آن مطلبی که مدنظر بود بمیان نمی آمد (۱) و هم آن چند نفریکه میت حضرت را بطریق خفیه در بلخ دفن کرده، وصورت قبر را از نظر کتمان کرده بودند متفرق و نیست و نابود گردیده بودند. لهذا این قضیه در پردهٔ خفا ماند، و بمرور زمان تقریباً از خاطر ها محو و فراموش گردید.

تعمیر نجف در دورهٔ خلافت هارون الرشید

ما پیشتر گفتیم که از نقل و حرکت تابوت حضرت شاه ولایت بجز چند نفر محدود که آنها هم بعد از قتل ابومسلم تلف و متفرق شده بودند دیگری خبر نبود، و آنهائی هم که این عملیات و جریانات را بصورت روایت و حکایت شنیده بودند از باعث بعدیت راه، و پنهان بودن موضع دفن اگر اظهاراتی هم مینمودند تقریباً ناباور بنظر می آمد.

هم چنین در موضع دفن اولیهٔ آن که نجف خواهد بود یا کدام موضع دیگر در بین مخلصان وزائران اتفاقی نبوده، و نمیدانستند که اگر در نجف هم باشد آیا در کدام موضع آن خواهد بود.

لهذا این معنی تا دورهٔ خلیفهٔ (۵) عباسی یعنی هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳) پنهان و پوشیده مانده و دران هنگام در یک روزیکه خلیفه در دست نجف مشغول شکار بود، از پیر معمری بالروایات

بقیه حاشیه صفحه ۳۱ روایت دیگر آنکه عیاران ابومسلم صندوق مبارک امیرالمؤمنین علی را بفرمان امام جعفر صادق از کوفه پنهانی کشیده بولایت مرو آوردند و چون مهم ایشان هنوز از نصر سیار و اتباع او کفایت نشده بود منهزم و منفرر، آن صندوق را بولایت بلخ نقل فرمودند تا بعد از انقضای آن مهم، آن را باز اظهار سازند. ولی پیش از اظهار آن صاحب الدعوة، خاندان ابومسلم و خودش بقتل رسید و آن مرقد منور همچنان مخفی ماند.

(۲) دراول امر یکی از سبب های انتقال جسد مبارک آن بود که طرفداران خاندان نبوت را در استرداد خلافت از امویان، تقویه نماید، اما حالا از رسیدن خلافت بخلفای عباسی آن مطلب حاصل شده است.

استماع نمود که مدفن نبی عم شان حضرت شاه ولایت مابؓ درهمین موضع است چون بعد از تجسس، واقعاً حفرهٔ درانجا یافت شد، وبعضی علائم نمایان گردید بالای آن عمارت مختصری بنا نمود، وبدین ترتیب موضع مذکور نمایان گردید (۱)

اولین ظهور آرامگاه حضرت خلیفه چهارمؓ

تعمیر مزار شاه ولایت مابؓ در نجف اشرف برای زائران تسکین بخشید، و از اهتمامات یکه از طرف سلاطین ما بعد در تعمیرات مجدد آن مکان؛ بعمل آمد واقعهٔ بلخ را فراموش ساخت، واگر کسی هم ازان معامله بالروایت حکایه مینمود افسانه پنداشته می شد تا دور سلطنت وحکمروائی معزالدین ابوالحارث (سنجر) بن ملکشاه سلجوقی رسید (۵۱۱ - ۵۵۲) چون ۱۹ سال از سلطنت سلطان سنجر هم گذشت وسنه هجری ۵۳۰ شد تصادفاً در دفتر معاملات ابومسلم که دارالامارهٔ آن هم درمرد بود مطالبی یافته شد، که براسرار و خبایای این عملیات اطلاع دست میداد.

در جملهٔ اجرآآت اسرار آمیز ابومسلم یکی هم نوشتهٔ نامه بود بعنوان امام جعفر صادق رضه در قبول خلافت، ووصیت آنجناب با نتقال نعش مطهر حضرت امیرالمومنین از نجف به بلخ، و. چگونگی نقل وحرکت آن توسط ذولابی؛ تا آنجا که این جسد محترم در حدود دیجه حالاده (خیران) است بطریق خفیه بخاک سپاریده شد (۲) ازطرف دیگر چهار صد نفر از سادات واکابر بلخ دریک شب حضرت شاه ولایت مابؓ را بخواب دیدند که در نزدیک قریهٔ خیران صفهٔ ایستاده و بمردم ارشاد می فرمایند:-

"سالهاست ما درینجا میباشیم وکسی بودن مارا نمیداند میباید که شما بوالیان ملک اظهار کرده قبر

(۱) زینت المجالس درصفحه ۳۷۹ در واقعه سنه ۱۷۵ موضوع راچنین قید نموده میگوید:-
"درسنه ۳۳۷ عضدالدوله دیلمی بران عمارت عالی ساخت"، وتحفة الباصرین درصفحه ۸۳ ظهور این واقعه را درسنه ۱۸۷ ادانسته می نویسد: "که تعمیر هارون الرشید در ماه صفر ۱۸۵ تمام شد"، مرآت العالم بحوالهٔ منتخب التواریخ تعمیر هارون الرشید را در ۱۷۵ وتعمیر عضدالدوله را ۱۸۰ سال بعدازان نوشته وعلاوه می نماید که نادرشاه نیز در عهد سلطنت خود منار های بلند مرتبه ساخته قندیل های طلا و عمود را از مرصع نذر درگاه فیض بارگاه ساخت.
حدیقة الاقالیم تعمیر عضدالدوله را درسنه ۳۶۶ قید کرده می نویسد که پس از وغازان خان بران عمارات افزود.
(۲). بحرالاسرار جلد ۴.

ما را ظاهر سازید تا خلایق عالم بزیارت ما با زآیند و بهره یاب گردند»، (۱) چون خبر پیدایش دفتر معاملات ابومسلم در مرو شیوع یافت، و حقیقت حال از خواب بزرگان بلخ هم منکشف گشت از طرف سلطان سنجر فرمانی مشتمل بر حقایق مذکوره به (امیر قماج) که از قبل سلطان مذکور والی بلخ بود فرستاده شد، و دران فرمان امر و هدایتی بپای رفت که به تحقیق و تفحص آن تربت کیوان مرتبت کمر اجتهاد بر بندند و درین مورد مساعی موفوره و مجهوده بتقدیم رسانند (۲)

اگرچه امام عبدالله نام که از فقهای نامدار بلخ و مسلم کل بود در مجلس امیر قماج درحین اظهار خواب علماء و سادات که طبعاً قبل از وصول فرمان سنجر شاه بود برین مسئله مخالفت کرده و گفته بود که «آوردن جسد حضرت شاه مردان رض باین همه راه دور، از امکان بعیده» وچنانکه مشهور است قبر حضرت شاه در (کوفه) یادر (آمل) یادر (کرخ بغداد) یادر (عدن) (۳) خواهد بود،

---

(۱) تاریخ اکابر دین و تاریخ تذکرة المشائخ بلخ و مولفه عبدالمومن بلخی؛ ام مجلهٔ تاج محل در شمارهٔ ۱۱ سال اول این واقعه را از زبان (غرنطی) نام سیاح عرب که در وقت ظهور اول روضهٔ شریف حیات داشته می نویسد، که بودن حضرت شاه رض را در بلخ حضرت رسول کریم صلی الله علیه وسلم بیکی از بزرگان بلخ درخواب اشارت دادند. واین مطلب در قصیدهٔ منسوب بجامی صاحب که در دیوار گنبد حضرت شاه در بین مینا کاری ونقوش زیبا بخط جلی نوشته شده تائید میگردد

(۲) بحرالاسرار، تاریخ اکابر دین، تذکرة المشائخ، حجة البیضا، و مولفه عبدالمومن.

(۳) غیر ازین مقامات در بعضی مواضع دیگر هم بنام حضرت شاه آثار و عمارتی موجود است و مسلمین از اعتقاد راسخی که باجناب شاه ولایت دارند آن مقامات را بسم (قدمگاه شاه مردان) یا زیارت سخی وغیره احترام می کنند.

از آن جمله یک موضع در شمال مغرب شهر حالیهٔ کابل نیز موجود و موسوم بزیارت شاه مردان است که مردم درانجا اخلاص و ارادت دارند، اما حقیقتاً این موضع قدمگاه حضرت شاه بوده نه یکی از توقف گاهیست که خرقهٔ حضرت رسول کریم ص را هنگام عبور از کابل، درانجا گذارده بودند یعنی وقتیکه بامر اعلیحضرت احمد شاه بابا خرقهٔ مطهر خاتم النبیین ص را در سنه ۱۱۸۲ از فیض آباد بدخشان بطرف قندهار نقل میدادند، در شهر کابل بهمین مقام مبارک که حالا بنام زیارت سخی موسوم ست آن را برای چندی گذارده بودند تا اهالی شهر و دیار بزیارت مشرف گردیده و در وقت بردن آن بطرف قندهار استقبال نمایند تا وقتیکه خرقهٔ مبارک در کابل بود چنان مقرر شده بود که آنرا از طرف روز برای تشرف و تعظیم فراد، بر فرز سنگ بزرگ که حالا هم موجود است میگذاشتند و شبها در موضعیکه اکنون بالای آن گنبد تعمیر شده است می نهادند، پس از آنکه خرقهٔ حضرت ص بطرف قندهار نقل داده شد (احمد علی شاه ولد میان جی) (میان حاجی) نام ساکن دهمزنگ که اصلش عرب و اجدادش در چهل تن گذشته موضع توقف

بقیه حاشیه، صفحه ۳۵

اما چندی بعد از عتابیکه: این شخص از حضرت اسدالله الغالب ع در خواب شنید از گفته های خود اظهار ندامت کرده آن هم در روز موعود مشایعت حاکم؛ با موافقت تمامت علماء و اکابر و اعیان و سادات و صغیر و کبیر بجانب (ده خیران) و پشته که بنام (تل علی) شهرت داشت از هسپار شدند(۱)، وقتیکه این پشته را بکاویدن و حفر نمودن آغاز کردند هنوز مقدار زیادی عمیق نرفته بودند که گنبد ... یا دریچهٔ فولادین یا قفل نقرهٔ مقفل ظاهر گردید ه ظهور این علامت اندک شک و تردیدی را که در بعضی خاطرها بود محو و زائل نموده همگان بشوق افتادند که زودتر درب این حجرهٔ میمونه را باز، و بر حقایق داخلی آن واقف و آگاه گردند

تا آنکه بزرگان بلخ بعد از استخاره های فراوان مامور با فتاح و گشایش آن مکان عالیشان گشته قفل را بهر نهجی که می شد باز کردند، و داخل حجرهٔ سعادت گردیدند، داخل این بقیعهٔ متبرکه صندوقی از فولاد، و مصحفی بخط جلی کوفی که در اوراق آهو نوشته شده بود با شمشیری نهایت بزرگ و یک سنگ خشت نما که دران نوشته شده بود (هذا اولی الله علی اسد الله ...) نهاده بودند، چون بصواب دید علمای علام و صلحای آن مقام صندوق مبارک را نیز مفتوح نمودند؛ وجود آن مجسمهٔ کرامت و رحمت را که جهانیان بالقاب (حیدر صفدر، داین هم شافع محشر، وعلی عالی گهر رض) میخوانند بتعظیم و تکریم (لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم)

بقیه حاشیه صفحه ۳۴ - خرقه شریف را احاطه نموده تا این مقام متبرک محترم از طرف ناواقفان به کثافات ملوث نگردد و چون احمد علی شاه موصوف یک صوفی پاک باطن و عالم با عمل بود تا وقتیکه حیات بود از جهة تبرک همه روزه ورد و اوراد خود را درهمین احاطه بپایان می رسانید بلکه باولادهای خود وصیت کرد که بعد از رحلت؛ وی را درهمین موضع دفن نمایند چنانچه قبرش در حد راهروی زیارت، الآن موجود است، در سالهای اول مجاورین این زیارت همه پسران و نواسه های همین احمد علی شاه بودند اما حالا از آنها کسی باقی نمانده علی احمد نام که خان همان موضع و عمارت علی اباد تا حال بنامش موسوم است در زمان اعلیحضرت دوست محمد خان یک رهت و قلعهٔ و باغچهٔ نوت را که خرابه آن هنوز هم دیده می شود برای این زیارت وقف کرد بود، عمارت موجودهٔ زیارت سخی از طرف امیر عبدالرحمن خان تجدید شده.

(۱) در مورد خواب ؛ تذکرة المشائخ تاریخ الکابردین . حجة البیضا، مجله تاج محل و ... مؤمن بلخی موافقت دارند تنها نام فقیه مخالف را تذکرة المشائخ بلخ، و (تل علی) را نزدیک قریه ... ان

تعیین ...

خفته یافته و پیچ سر مشاهده نمودند که ناخنهای مبارکش رسیده و روی سرش تا پائین نرمه گوش نمو کرده و آثار زخم بر تارک مقدسش هنوز هویدا است. آن وقت بود که بعضی از اصفیا و صاحبان حال تاب نیاورده از خویش رفتند، و با قدم سر، از آن مضجع عالی در جه برآورده شدند.

خلاصه از ظهور این کرامات، در بیرون حفرهٔ مقدسه؛ شور محشر برپا و فزع اکبر رونما گشته، مخلوق این ارض غبرا با موافقت پردگیان عالم بالا به تکبیر و تهلیل آغاز نمودند و چندین شب و روز بخواندن دعوات و صرف نذورات پرداختند (۱) با شیوع این آوازه مردمان نزدیک و دور فوج فوج و گروه گروه از هر قوم و جماعت رسیده سر ارادت بران آستان شرف و سعادت مالیدند، و از نقود گرفته تا اجناس حتی گله های اسپ و شتر و گوسفند خود را در آن مقام آورده و خیرات نمودند، و دران هنگام بود که صدها نفر از معیوبین و معلولین مسلمین مثل کور، گنگ، برص، جذام با دل پرارادت و اخلاص همراه زائران آن آستان رفیع مناص، الله گویان جولان می نمودند، و به آثار کرامات و خوارق عادات آن سند السعادات شفایاب می شدند (۲)

لب بت گر بتصدیق ولایش یا علی گوید
بنوری آشنا گردد که آرد کعبهٔ ایمانش (بیدل)

---

(۱) این مطالب سراپا از کتاب تاریخ (اکابردین) گرفته شده، و فرقیکه دیگر کتب مورد مطالعهٔ ما با این بیانات دارد اینقدر است که در حین حفر نمودن پشته، صندوق را یافتند و در بین آن جسد حضرت امیر المومنین رض را با لوح منقور و مصحف مجید، و شمشیر بتفصیلی که در متن ذکر شد مشاهده نمودند یعنی در دیگر تاریخ یافتن گنبد مقفل ذکر نشده، در تاریخ اکابردین وزن این شمشیر را هم قید کرده و میگوید بسنگ مصر هفده من بود که هر من آن چهار من کوفه و هر من کوفه یکصد و ده من شرع می برآید، و تذکرة المشائخ بلخ شمائل آن حضرت را که دران وقت دیده اند نیز ثبت کرده.

(۲) در تاریخ اکابردین می نویسد: دران فضای دو ماه؛ قریب ۱۵۰۰ کس از جماعهٔ معلولین مثل کر، گنگ، کور، درین بیت الشفا صحت یاب شدند. از همه شهرهای نزدیک، مانند چغانیان، حصار قرشی، شهرسبز، میان کالات، کولاب؛ بدخشان، قندز، بغلان و خلم، سرپل شبرغان، اندخوی، میمنه و هزاره جات و حتی تمام شهرهای که صیت این روداد رسید حکام و کلانان و مشائخ، وصیت میکردند که مرده های شان را آورده درین خطهٔ متبرکه دفن نمایند چنانچه در عرصهٔ ٤ سال شماره مدفونین این سرزمین به ٤ لک و هفتاد هزار رسید.

نظری به لوح روضهٔ شریف | بنسبت شکل این لوح وتحریر آن ؛ تواریخیکه مورد مطالعهٔ ماست همه یک آهنگ نیستند ؛ بعضی اورا سنگ سفید می نویسند و برخی هم خشت سرخ میگویند ؛ همچنین تحریرات اورا اگرچه معناً یکی است اما عبارتاً مختلف وکم وزیاد قید می نمایند مثلاً :

۱) تحفة الکرام علی شیر قانع میگوید (در لوحی از سنگ سفید نوشته یافتند که هذا قبر اسد الله علی ولی الله) ص ۱۷۰ جلد دوم

۲) ضیاء المعرفه از رسائل ریاضی می نویسد (آنجا لوحی دیده که با خط بسیار خوش نوشته شده بود که هذا مرقد متود و مضجع مطهر اسد الله اخ رسول الله علی ولی الله) ص ۵۲

۳) بحر الاسرار امیر محمود کتابدار ابن ملا ولی می نویسد (تابوتی ولوحی پدید آمده نوشته بودند که هذا قبر امیر المومنین علی ولی الله اخ رسول الله) نسخه خطی

۴) زبدة الاخبار ابو محمد حسن شعری کشمیری می نویسد : (تابوتی از سنگ سفید نوشته بودند: که هذا قبر اسد الله علی ولی الله) نسخه خطی

۵) حبیب السیر خوندمیر هروی می نویسد : (در تابوتی از سنگ سفید نوشته بودند که هذا قبر اسد الله اخ رسول الله علی ولی الله) جزء ۳ ص ۲۳۸

۶) منتظم ناصری ضیع الدوله می نویسد : (تابوتی از سنگ سفید نوشته یافتند که هذا قبر اسد الله اخ رسول الله علی ولی الله) ص ۷۸ جلد دوم

۷) تذکرة المشایخ بلخ محمد صالح ورسجی می نویسد : (در لوحی نوشته یافتند که هذا قبر اسد الله امیر المومنین علی اخ رسول الله) نسخه خطی

۸) اکابر دین ... می نویسد : (خشت سرخی نیز برآمد که درآن نقش کرده اند که هذا قبر علی اسد الله و ولی الله) نسخه خطی

۹) تاریخ کشیره می نویسد : (لوحی از سنگ سفید پیدا شد و بر صفحهٔ آن لوح منقوش بود که هذا قبر اسد الله اخ رسول الله علی ولی الله) ص ۱۱۲ طبع ناشکند.

۱۰) حدیقة الاقالیم الله یار عثمانی می نویسد : (بعد کندن اندران قبری پیدا شد و بعد لوحی از سنگ سفید ظاهر شد که درآن منقوش بود هذا قبر اسد الله اخ رسول الله علی ولی الله) طبع نولکشور ص ۳۶۱

۱۱) مرآة البلدان ناصری ضیع الدوله می نویسد بعد حفر، سنگی برآمد که در روی آن بزبان عربی نوشته بود (این است مضجع اسد الله الغالب علی ابن ابی طالب خلیفه خدا و ابن عم رسول خدا) ص ۲۵۸ جلد اول

۱۲) روضة الصفای خاوند شاهی می نویسد (لوحی از سنگ سفید پیدا شد که در آن منقوش بود هذا قبر اسد الله الغالب اخ رسول الله علی ولی الله) جلد ۷ ص ۳۲ طبع نولکشور سنه ۱۳۰۸ ق

۱۳) روضة الصفاء ناصری میگوید (ناگاه لوحی از سنگ سفید پیدا شد که بر آن منقوش بود هذا قبر اسد الله الغالب اخ رسول الله علی ولی الله) جلد ۷ ص ۱۹ طبع طهران ۱۲۹۹

۱۴) حجة البیضاوی محمد مرید مینگارد (و در لوحی نوشته که هذا قبر امیر المومنین علی اخ رسول الله صلی الله علیه وسلم) ص ۱۸۳ طبع بمبائی ۱۳۲۹

۱۵) مولفه محمد مومن بلخی می آرد (در زیر سر آن خشت سنگنما تراشیده: یافت شد منقش به کتابت هذا ولی الله اعنی علی اسد الله بن عمم رسول الله)

امالوحی که امروز در خزانه مزار شریف موجود است و عکس آن را در صفحه (هذا) ملاحظه می نمائید در ذات خود (خشت سرخ) است و چون بعد شکستنش مجدداً پیوندکاری شده عبارت آن تمام و کمال خوانده نمی شود و چیزیکه از خلال شکن های قسمت بالای متن این لوح بدست می آید عبارت مختصر (هذا ولی الله علی اسد الله ....) است [illegible] یا نی

ان که ے تکه شده خوانده نمی شود زیرا از علاوه آنکه نوشته ها در بعضی جاها پریده، سرچه از اصل آن هم ا . . . به آخرین که بطرف دست چپ بیننده واقع شده آنهم اگرچه از روی جدول و حواشی. بحد اصلی خود معلوم می شود؛ اما نوشته متن آن؛ محاذی تحریرات بالا راکه بطول لوح نوشته شده است نگرفته؛ چنان معلوم میشود که این حصه بعرض نوشته شده باشد.

یعنی چنان بخاطر می آید که این لوح شاید از حالت موجوده مطول تر بوده، وطوریکه در حصص بالای آن عبارات متن بعرض نوشته شده، شاید در قسمت پایانی بطول هم نوشته های داشته.

خلاصه نوشته لوح مبارک که تا امروز در خزانهٔ مزار شریف ضبط و عکس آن در این جا درج است، تنها با عبارتی که در مؤلفهٔ محمد مومن بلخی قید گردیده مطابقت می کند و بس، و آنچه کم وکسریکه در عبارات لوح مذکور نسبت به ضبط این کتاب محسوس میشود مسلم است که با پریدگی ها و کندگیهای لوح؛ از بین رفته وچون این کتاب اکثر مطالب را از رساله (بیان مدفن) گرفته وآن رساله هم متخاقب کشف دوم روضهٔ مبارک تحریر و در حقیقت چشم دید حضرت مولانا جامی و خود مولانا عبدالغفور لاری خلیفهٔ بشان است، باید اذعان نمود که عبارت حقیقی لوح همین است و دیگر روایات.

اگر کسانیکه در شهر مزار و ماحول آن تیاریخ روضهٔ شریف تتبع وارند علاوه بر تاریخ، روایات حفر روضه وتعمیر گنبد مبارک را از اجداد خود شنیده اند، هم مستفاد می شود که اصل لوح راکه در زمان ابومسلم مروزی در پهلوی تابوت حضرت شاه نهاده اند با دیگر آثار، همچنان درگنبد زیرین است اما این خشت در زمان سلطان سنجر بنمونهٔ خشت اول ساخته شده و در تعمیر بالائی گذارده شده بود.

چون در زمان سلطان مرزا که خرابه های سنجریرا برای تعمیر گنبد عالیه تسطح می نمودند تکه های این خشت یافته شدها و درآن هرج ومرج از همه بسیارتر حضرت مولانا جامی بحفظ والتفات این لوح اصرار می کردند؛ نزد عوام چنان شهرت یافت که این خشت را مولانای مذکور ازگنبد زیرین کشیده اند. ما هم که می نگریم باید روایات ایشانها و متنفذین مزار شریف که تقریباً موروثی است صحیح باشد چه تحریرات متن این خشت؛ مانند حواشی، آن (۱) به خط

(۱) در حواشی لوح مذکور عبارات دیگری بخط کوفی تحریر است ودر بالای محراب آن هم [illegible] بخط مرقوم میباشد.

کوفی نبوده ونسخ آمیز است، وحال آنکه در زمان ابومسلم شیوهٔ خط از کوفی بطرف نسخ نگشته وبلکه مطابق روایات تاریخ درآن اوقات؛ خط نسخ اختراع هم نشده بود.

یعنی در زمان سلطان سنجر چون خط نسخ عربی مروج شده بود در وقت ساخت نمونهٔ لوح؛ قسمت ادعیهٔ دور لوح را بحال اولیه بهمان خط کوفی نوشتند وقسمت متن را که اصل مطلب ازآن مستفاد می شد مطابق فهم ورواج همان عصر؛ بخط نسخ تحریر نمودند. والله اعلم

وصول سلطان سنجر در بلخ وتعمیر بقعهٔ شریفه

بمجرد پیدایش تربت شریف : وظهور آنهمه کرامات (امیر قماج) عرضه داشتی برای سلطان سنجر به مرو فرستاده وآن شهریار را از ظهور این گنج پنهانی آگاه ساخت. سلطان بلا فاصله با نذورات نا معدود ولشکر مرو؛ وسائر آن حدود، از مروشاه جهان (۱) در بلخ رسیده به تلثیم آستان علیه جبین ارادت سود، واز توفیق یابی زیارت دیدار حضرت امیر؛ پایه قدر ومنزلت خویش را فزود.

این سلطان با عزوشان بعد ازانکه مبلغ پنجاه هزار دینار زر سرخ نذر گذرانده به مستحقان آن مکان ملائک پاسبان رسانید، درپی آن شد که صندوق حامل حضرت شاه را در (مرو) که دار الخلافهٔ اوست از بلخ نقل بدهد تا درآنجا همه دم وهمه وقت، بشکر قدوم او برداخته وساعت فراغت را درآستانهٔ علیه بسر برد، اما هر قدر درین مورد استخاره نمود از طرف حضرت شاه رخصت نیافت، وهر قدر در اقناع مردم جهد وسعی ورزید علماء واکابر بلخ در عدم این اراده وآرزو اصرار نمودند، لهذا در تحت تپه، گنبدی از سنگ رخام (۲) وبروی تپه روضه خوشنمائی از خشت خام؛ تعمیر نموده بدار املاک خود مراجعت نمود (۳) اما در خاطر داشت که بعد چندی براین مقام

---

(۱) در بعضی نسخه ها مرو شاه جهان ودر برخی مرو شاه جان قید میکنند.

(۲) محمد مومن بلخی می نویسد که بالای صندوق حضرت حیدر رض دو قطعه سنگ از مرمر رخام تبر بود اکنون هم درخزانه حضرت درجز ومتبرکات یک قطعه سنگ رخام بسیار منقش ومزین موجود است که میگویند آن را مولانا جامی با لوح خشتی از گنبد زیرین کشیده اند اگر این سنگ همان سنگ نباشد که بقول محمد مومن بالای صندوق بود ضرور از اجزای همین گنبد رخام خواهد بود. (۳) مجلهٔ تاج محل وبحر الاسرار ومحمد مومن بلخی از آمدن سلطان سنجر ذکر نمی کنند وتذکرة المشائخ بلخ وتاریخ اکابر دین وحجة البیضا؛ دارای این مطلب میباشند. اما در جلد اول مرآت البلدان ناصری طبع ۱۲۹٤ ص ۲۶ میگوید که سلطان سنجر سلجوقی بطمع اینکه درخرابه های مزار وبلخ قدما دفینه ها نهاده اند حکم بکندن اراضی نمود. ودر وضعیکه مسجد مزار است مرقدی پیدا شد که درسنگ آن نوشته بود هذا مقبرة امیر المومنین علی ابن ابی طالب علیه السلام.

گنبد عجیب البنائی طرح و تعمیر نماید (۱)

سلطان سنجر تا دم مرگ بتعمیر دوم مزار شریف فرصت نیافته و تا زمان خروج فتنهٔ چنگیز بنای خام پا برجا بود	سلطان سنجر تادم مرگ خود؛ فراغت نیافت که متوجه به عمران و آبادی مزار شریف گردد، زیرا بعد از رفتن از بلخ در بین (اتسز) داوجنگها واقع شد (۲)

و متعاقب آن با حشم (غزان) متوطن بغلان وقندز که شاخی از تراکمه اند و تعداد شان چهل هزار خانه میرسید جنگ خونینی کرد؛ و در نتیجه خود با حرم محترم شاهی اسیر آن قوم شد، و مدت چندین سال در قید آنها بوده شب در قفس می نمودند و صبح بر تخت نشانیده بمیل و مقاد خودها از وی فرمانها میگرفتند؛ تا آنکه توسط (امیر احمد قماچ) حاکم (ترمذ) از دریای آمو بطرف ترمذ فرار داده شد و از انجا در (مرو) بازگشته، از غصهٔ خرابی ممالک و آلام زمان حبس، در ربیع الاول سنه ۵۵۱ فوت گردید.

(۱) در زمان سلطان سنجر بعد از طرح و تکمیل گنبدیکه در تخت تپه از رخام ساختند بالایش را با خاک انباشتند و برای زائرین عوام بر محاذی فوق گنبد زیرین؛ ساختن عمارت بزرگی را اراده نموده بودند که بباعث گرفتاریهای جنگی سنجر شاه؛ به بنای خام اکتفا شد اما برای اینکه خواص و بزرگان امت در گنبد زیرین مشرف شده بتوانند از سمت غربی مرقد مبارک بمسافه صد قدم بقسم نقب راهی طرح نموده سقف آن را به گچ (زر) زدند امروز دهن این نقب در پشت محراب (خواجه خیران) واقع بوده و از ثقات شنیده می شود که از دهن نقب؛ اولاً بقدر ۱۰ پته پایان می شوند و بعد از آن راه تا گنبد زیرین هموار می رود. مسجد خواجه خیران طولاً بالای این راه روی واقع است سید حسن چارکاری نائب السلطنه سقو میخواست تعمیر موجوده مسجد خواجه خیران را که از آغاز سردار محمد اسحاق خان بن امیر محمد اعظم خان است تجدید و عمارات چیندی بران بفزاید چون در اثنای کندن تهداب چند جای تزر غلطید و راهروی مکشوف گشت علما و روحانیون این عمل را بی احترامی دانسته از تجدید عمارتش ممنوع ساختند و راهروی را بحالت اول درآورده و با خاک پوشیدند. دهن این راهروی در پشت محراب مسجد مذکور بخانه (استاد حمت تفنگ ساز) امروز هم هویداست و در انجا پنجره نصب نموده و مخلصین تنها تا دهن همین پنجره برای زیارت میروند.

(۲) اتسز بن قطب الدین محمد؛ ابا عن جد در سلک غلامان سنجر شاه منسلک بود؛ و خوارزم را در اقطاع داشت در سنه ۵۳۳ با سلطان جنگها کرده بالآخر فرار و متواری شد.

بعد از فوت این سلطان عالیشان فروغ سلاجقه در زد و خورد بین خودها گذرانیده و بدست خوارزمشاهیان منقرض گردیدند. خوارزمشاهیان در حین عروج، بخروج چنگیز خان مصادم آمده و سیل بنیان کن مغل را بطرف بلخ سرازیر ساخت، چنانچه دران داهیهٔ کبرا کلیه نفوس بلخ: قتل عام و (۱۲۰۰) مسجد جامع، و به همین تعداد حمام، دران سرزمین بباد فنا رفت (۱) چون بملاحظه رسیده بود که لشکر چنگیزی بر علاوهٔ قتل عام هرشهر و دیار، بمقامات متبرکهٔ اسلامی نهایت بی احترامی میکردند، اعیان ولایت بلخ، بنای سنجرشاه را از بالای مرقد مطهر حضرت شاه اولیا رض با خاک یکسان نموده، و برای آنکه چنگیزیان، باین مقام بی ادبی ننمایند جمیع آثار و علائم را از هم پاشیدند. ومختصر عماراتی که بصورت متروک مانده بود آن هم در دورهٔ فترت مغل، از دست برد برف و باران خراب گردیده و آن مکان عالی بنیان چنانکه در اول بود مجدداً بصورت تپه و پشتهٔ خورده تغیر وضع نموده

دومین ظهور مرقد منور حضرت شاه ولایت مآب رض (۲)

بالجمله در زمان فترت مغل و بعد ازان تا مدت ۲۶۸ سال کسی را یارای آن نشد که بدین مقام متبرک پردازد، وچون نفوس بلخ در فترت چنگیزی فنا رفته بود و از تخریب بلخ بدعت مغل تا سال ظهور دوم که چندین صد سال می شود درین شهر نفوس نوی که از مزار حضرت کاملا ناواقف بودند بوجود آمده بود، باز هم بودن روضهٔ مبارک حضرت شاه رض در بلخ، صورت نادر را اختیار کرده و اگر کسی هم متذکر چنین واقعه میشد افسانه می پنداشتند. اتفاقاً در زمان سلطان حسین میرزا ابن منصور بن بایقرا میرزا بن امیر تیمور کورگان در بلخ و هرات

---

(۱) صفحه ۲۳۲ سطر ۲۳ جامع التواریخ وصفحهٔ ۲۵۹ سطر ۲۲ جلد اول مرآت البلدان ناصری وصفحهٔ ۱۶۱ سطر ۳ حدیقة الاقالیم

(۲) همه تواریخ که در تحت مطالعه ماست کشف روضهٔ شریف را در دفعهٔ دوم در سنه ۸۸۵ یا ۸۸۶ میدانند اما مجلهٔ تاج محل ظهور روضهٔ مبارک را در ۸۸۱ نوشته علاوه می نماید که در ۸۸۶ برفراز موضع مذکور عمارت عالی بنیاد نهاده شد. مطلب مجلهٔ تاج محل را بارتولد نیز در جغرافیای تاریخی ایران با بعضی تغیرات نقل می نماید صفحه ۸ جغرافیائی تاریخی ایران طبع تهران ۱۳۰۸

تاریخی یافته شد (۱) که تفصیل آوردن تابوت حضرت شاه رض را در بلخ بدست ابومسلم و ظهور آن در عهد سنجر شاه محتوی بود، درعین حال شیخ شمس الدین محمد نامی از منسوبان بایزید بسطامی قدس الله تعالی سره، از کتابخانهٔ شاهی (ملتان) یک جلد تاریخ دیگر بدست آورد که تصنیف آن در عهد سلطان سنجر سلجوقی شده و دران هم تمام واقعات؛ نسبت به نقل وحرکت جسد مبارک در بلخ؛ وظهور اولیهٔ آن در سنه (۵۳۰) مکتوب شده بود.

شیخ موصوف این تاریخ را در بلخ رسانید و در مجلس (بایقرا) سلطان برادر سلطان حسین میرزا که حاکم بلخ بود باریافته، یا تاریخیکه قبلاً در بلخ (۲) و هرات پیدا شده بود و هم

---

(۱) تفصیلیکه بعدازین می نویسم با اندک زیادت و نقصان همه کتب معموله حاوی آن است که از هردر بر مطالب همه درینجا مجموعه شده، مطالعین برای اقناع خود می توانند درکتبهای ذیل مراجعه نمایند:

تاریخ کبیره صفحهٔ ۱۱۲ طبع تاشکند ۱۳۳۲

حدیقة الاقالیم " ۳۶۱ " نولکشور

مرآت البلدان ناصری صفحهٔ ۲۵۸ طبع طهران ۱۲۹٤

حبیب السیر جزء ۳ صفحهٔ ۲۳۸ طبع بمبی ۱۲۷۳

روضة الصفای خاوندشاهی جلد ۷ صفحهٔ ۲۷ طبع بمبائی ۱۲۷۰

روضة الصفای ناصری جلد ۷ صفحه ۱۹ طبع تهران ۱۲۹۹

جلد دوم تحفة الکرام صفحه ۱۷۰

منتظم ناصری جلد ۲ صفحهٔ ۷۸ درحوادث ۵۸۵ هجری

حجة البیضا فی رد اهل الطغی صفحهٔ ۱۸٤ طبع بمبائی ۱۳۱۹

بحرالاسرار جلد ٤ نسخهٔ قلمی

تاریخ اکابردین صفحهٔ ۸ " "

تذکرهٔ هفتاد مشائخ بلخ صفحهٔ ۲۰ "

عجائب الطبقات " ٤٦ "

اماچون در واقعهٔ مذکوره تاریخ اکابر دین مفصل تر و مربوط تر بنظر می آید درین نگارش محتویات آن اساس گرفته شده

(۲) محمد مومن بلخی تفصیل کتابی را که [illegible] یافته شده چنین می نویسد:-

در کتاب خانهٔ مولانا تاج الدین که یکی از بزرگان ولایت بلخ بود کهنه کتابی یافت شده که در آنجا بهمان خط کاتب اصل؛ ظهور روضهٔ شریف نوشته شده بود.

چنین با سائر تواریخ که در نزد اکابر، و فقراء، مشائخ بلخ موجود شد مقایسه کرد.

چون تمام این تواریخ مدعای واحد داشتند، و همه گان موضع دفن حضرت شاه رض را در قریهٔ (خیران) تعین و تائید می نمود. حاکم بلخ بزرگان طوائف و قبائل بلخ را با اهل الله، و صلحا، و نذورات بسیار، دران مکان برده و آن مقام عالی را بار دیگر حفر نمود، بعد از کاوش موضع مذکور، تمام آن آثار، و علائمیکه در زمان سنجر شاه ازان بقعهٔ متبرکه پیدا شده بود مجدداً هویدا گردیده و هرکه دران لحظهٔ پر فیض حاضر بود روی نیاز بران بیت المغفرت سود و جبین ارادت بران بارگاه سعادت وکرامت مالید.

باری میرزا بایقرا تفصیل این ماجرا را بدار السلطنهٔ هرات و در بارهٔ عمران آن دستور ساخت، سلطان عالیشان بدین شرح و تفصیل، اکتفا نموده و برای تحقیق موضوع (امیرکبیر علی شیر) را به بلخ روانه داشت. چون وزیر روشن ضمیر یعنی امیرعلی شیر بدیدار شبیر خدا دیده روشن کرد، و حقیقت حال را بر وجه کمال مشاهده نمود با عجز و الحاح بدربار هرات اطلاع مفصلی داده، و عریضهٔ خویش را به آیه مبارکه بشر المؤمنین بان لهم فضلاً کبیرا آغاز و بدین غزل مختوم ساخت.

بزم می در کام درد آشام بلخ آمد پدید — این همه آغاز از انجام بلخ آمد پدید
هیچکس عنقای مغرب را شکار خود نکرد — شاد باش ای دل اندر دام بلخ آمد پدید
گوهری غائب شد اندر قعر دریای نجف — وین زمان از قبة الاسلام بلخ آمد پدید
شامیان را بعد ازین قدر علی پیدا شود — کاین فروزان شمع اندر شام بلخ آمد پدید
ثانی خلد برین یعنی مزار شاه دین — در مقام لازم الاکرام بلخ آمد پدید
عین آب زندگی از کوفه می جستند خلق — ای سکندر بین که اندر جام بلخ آمد پدید
رو (فنائی) بزم عرفان از مزار شاه جوی — سکهٔ شاهنشهی بر نام بلخ آمد پدید

سلطان حسین میرزا از هرات در بلخ به آستان حضرت شاه می آید

با وصول این عرضه داشت، سلطان حسین میرزا درعین شدت گرما، یعنی در ماه سرطان عزم زیارت آستان حضرت شاه رض را نموده با هزار الوس چغتائی، و نه هزار عسکر جرار، و تمام شهزادگان و اکثر از امراء و خواص و بزرگان هرات بطرف قبة الاسلام بلخ عازم گردیدند.

پس از وصول بخطهٔ بلخ، همینکه بر جوار آن قبلهٔ اقبال وکعبهٔ آمال رسید هرچند

سلطان بدرد قلنج سختی مبتلا بود، و تا اینجا تبخت روان آمده بود، جلد ادب و اخلاص را نگهداشته پیاده گردید و در موضعیکه اکنون (درب نظرگاه) میگویند کریمهٔ شریفهٔ (وکلبهم باسط ذراعیه بالوصید) واین التجانامهٔ خویش رابصدای بلندخوانده؛ به پهلو غلطید؛ و غلطان غلطان خودرا درموضع مدفن مبارک رسانید.

السّلام ای بارگاه شاه مردان السّلام
قبلهٔ للنّاس، حصن الخلق، مامن للانام

بارگاه پادشاه، اللّه‌اکبر، این چه جاست؟
سجده گاه اولیا، سبحانک اللّهم، چه نام

حکم، والیطوفوا طوف دراین بارگاه
فیه آیات، آیتی درشان این عالی مقام

چون عسل فیه شفا گفت للناس آن حکیم
مثل زیتون مبارک هست بهرخاص وعام

بردرت آمد گدای بینوا (سلطان حسین)
رحم کن برحال این مشتاق ای شاه کرام

سلطان حسین میرزا اراده دارد تابوت حضرت شاه رابهرات نقل دهد، ولی اجازه نمی یابد

سلطان عالی شان که بعد ازفراغ و زیارت، و نثار تحایف بشیوخ و نقبای آنحضرت؛ به مدد اخلاص وارادت خویش از دارالشفای آن مهبط لطف و مواهب یعنی اسداللّه الغالب، ازمرض مزمن (قولنج) صحت یاب شد. شوقی بدل وهوائی بسر انداخته با بزرگان همرکاب مثل مولانا عبدالرحمن جامی و مولانا معین، صاحب معارج النبوة و مولنا حسین واعظ کاشفی وحفید مولانا سعدالدین تفتازانی رحمة اللّه علیهم طرح مشوره نهاده که اگر سعادت شامل حال شود جسد مبارک شاه ولایت مآب رض را به همراه صندوق برداشته بشهر هرات نقل دهند، ودرآنجا در مدرسهٔ علیای (شاهرخیه) که متصل مسجد جامع هرات است، خلوت گزین صومعهٔ خاک سازند تا بالای مزار مبارک عمارت عالی؛ برای زائران و پاسبانان؛ طرح وتعمیر گردد، وهرات که دارالخلافه است باین سعادت مستفیض گردیده اهل عالم بدان بلده روی نیاز بگذارند. و بزیارت فائز آیند.

ولی سلطان به جهات چند؛ بدین امر موفق نشد. یکی آنکه هرقدر استخاره نمود راهی نکشود، و دیگر؛ علماء مشاورین سلطان رااز این امر با معقول مانع آمده گفتند اگر شما. بچنین اقدامی دست زنید؛ پادشاهانیکه بعدازشما خواهند آمد؛ بدین صرافت افتاده وهرجا دارالخلافهٔ شان باشد؛ جسد مبارک را آنجا نقل خواهند داد، واین بی

ازبی ازشما رواج نخواهد گرفت

دیگر آنکه اگر ابومسلم مروزی میت مطهر را، نقل مکان نمود، بامر امام جعفر صادق رض بوده و باز بسیار امکان دارد که بنا بر اشارت خود حضرت شاه بوده باشد، پس اگر شما بدون امر و اجازه بدین کار مبادرت می ورزید، خدا خبر که چه نتیجه های بدی رو خواهد داد ؟

قصیدهٔ منسوب بحضرت جامی وابیات چند فنائی درین مورد

بانکه وزیر کبیر و دستور روشن ضمیر امیر علی شیر متخلص به (فنائی) چند غزلی درین مورد ابداع و چنانکه میگویند جناب مولانا عبدالرحمن جامی نیز قصیدهٔ که حاوی این همه واردات تواند بود انشاد فرمودند که ما هم اینک برحسب موقع آنها را نقل و استنساخ می نمائیم :

قصیدهٔ منسوب به جامی صاحب

چو شد قندیل زرگردان بر اوج قلعهٔ مینا — شعاع شمع کافوری مه گردید ناپیدا

سپاه زنگیان شد منهزم از خطهٔ ما چین — لوای فتح شاه چین چو عکس انداخت در دریا

فرو شد زورق سیمین درین سیما بگون دجله — روان شد کشتی زرین بروی نیلگون دریا

بگوش هوش من آمد ندا از عالم غیبی — که میگفتند باهم ساکنان عالم بالا

طلوع مطلع اول بیا با گوش جان بشنو — نبی گفتا نه من گفتم بقول روشن اصفا

برایوان ولایت کوکب اقبال طالع شد — زگردون سعادت آفتاب صبح شد پیدا

ز منسوبان سلطان بایزید آن عارف بسطام — یکی آمد ببلخ و داشت تاریخ نکو انشا

ز فرزندان شمس الدین یکی بوده محمد نام — بنی جوئی و علی جد و حسن خلق و نسب آرا

که در هندوستان در خانهٔ شیخ مسلمانی — بدست افتاد اورا این چنین تاریخ روح افزا

این مضمون که بعد از پانصد وسی سال از هجرت — بعصر سنجر ماضی که شاهی بوده با تقوا

که در بلخ است صندوق امیرالمؤمنین حیدر — تهان در قریهٔ (خیران) بگفتی این نشانیها

زسادات و اکابر چار صد کس درمیان بلخ — بخواب خویش دیدند بودن حیدر درین ماوا

چو دیگر روز شد آن چار صد کس جملگی رفتند — به پیش حاکم کامد قماچی نام بود اورا

چو سادات و اهالی و موالی جمع گردیدند — عیان کردند خواب خویش را آن چار صد دانا

فقیهی بود در مجلس امام و پیشوای خلق — بکرد انکار و گفتا نیست قبر مرتضی اینجا

که در پای منار مسجد آدینه در کوفه / شهادت یافت شاه و هست قبرش اندران ماوا
بقول بعض دیگر هست در شهر عدن قبرش / که آنجا مشهد ایشان بنا کردند پس علیا
بقولی در سواد آمل و کرخ و نجف باشد / و یا اندران عراق و شام، یا دارد مدینه جا
بهر تقدیر در اینجا نباشد مرقد حیدر / ز روی افترا و وهم میگویند هست اینجا
چو کرد انکار این معنی فقیه بلخ در مجلس / همه مردم بهر جانب روان گشتند بی پردا
چو شب شد دید آن منکر کز اولاد نبی جمعی / گرفتند و روان بردند پیش مرتضیٰ او را
علی گفتا چرا انکار قول مصطفےٰ کردی / زدند سلی بروی او که او بیدار شد از جا
چو او بیدار شد از خواب نالان پیش حاکم رفت / سیه گردیده رویش بود و زخمین جمله سر تا پا
بگفتا اعتقاد پیش باطل بود برگشتم / همین جا هست قبر مرتضیٰ و مجتبیٰ حقا
چو خواب خود بحاکم گفت و حالش آنچنان دیدند / همه رفتند سوی مرقد از صغریٰ و از کبریٰ
چو بگشادند آن مرقد وجود شاه سالم بود / نگردیده سر موی ز اعضای علی بیجا
چو قبر شاه ظاهر شد عمارت یافت پس آنجا / روان شد لنگ و، بینا گشت کور و گنگ شد گویا
چو اندک مدتی بگذشت شد چنگیز خان ظاهر / بقتل آورد جمله مردمان را اندران غوغا
کسی کم ماند تا گوید که هست آن مرقد حیدر / ز ظلم ظالمان ویران شده چندین عمارتها
ز ترس مشرکان هر کس کزین اسرار واقف بود / مزار خواجه خیران نام بنهادند بر عمدا
ازین بعد سه صد و پنجاه و شش سال دگر بگذشت / بامر تا بد ریچون قدیم حی بیهمتا

❁ ❁

طلوع مطلع ثانی نمودم چون ید بیضا / بوصف ساقی کوثر وصی سید لولا
ببلخ آورد آن تاریخ را چون شیخ بسطامی / بدان صورت یکی تاریخ دیگر نیز شد پیدا
چو سادات را هالی متن آن تاریخ را دیدند / به پیش والیان ملک کردند این سخن افشا
بشهر بلخ حاکم بود آنگه بایقرا سلطان / بامر او کسی از سید و درویش و مولینا
بسوی خواجه خیران روان گشتند و خیران بود / که ظاهر گشت قبر حیدر صفدر دران ماوا
چو بگشادند آن صندوق را مجموع شد ظاهر / نشانیها که می جستند از هر پیر و هر برنا
برون آمد ز مرقد خشت سرخ داشت خطی هم / نوشته بود با الفاظ صاف و روشن خوانا
که "هذا قبر شیر حق وصی احمد ولی الله" / قسیم النار والجنة امیر افضل و اصفا

بسال هشت صد و هشتاد شش در بلخ شد پیدا | مزار حیدر صفدر امام دینی و عقبا
بعهد دولت سلطان حسین بایقرا از نو | مزار حضرت شاه ولایت باز شد احیا
هوای او عبیر آمیز گشت و باد مشک افشان | شده آبش گلاب و خاک او شد عنبر سارا
بسطوف روضهٔ پاک علی ابن ابی طالب | ز صدق دل اگر آئی گشاید جمله مشکلها
دیار قبة الاسلام بلخ امروز در معنی | چو فردوس برین گشته فرح ناک است و روح افزا
درون خلوت او دوش بودم معتکف جامی | بگوش جان من آمد ندا از عالم بالا
برو برهان مجو دیگر گواهی نه ازین بهتر | هزاران گنگ و کور و کر که صحت یافتند اینجا

ما این قصیده را، از جهت آن نقل کردیم، که در بین تزئینات و نقاشیهای دیوار داخلی، گنبد دوم (گنبد حرم) بخط جلی و بسیار خوش تحریر یافته، ورنه این قصیده، از باعث خامی، نه از حضرت جامی شده می تواند و نه لائق آن داشت که در داخل گنبد خاص ثبت گردد. اما آنچه واقعاً از مولانا جامی است همان رباعی مشهور وی است که داد سخن را داده و در الفاظ متین و شایان یک دنیا معانی، آبداری را گنجانیده

رباعی

گویند که مرتضی علی در نجف است | در بلخ بیا ببین چه بیت الشرف است
(جامی) نه عدن گوی نه بین الجبلین | خورشید یکی و نور او هر طرف است

دو غزل ذیل در اکابر دین و تذکرة المشایخ بلخ و جنة البیضا درج است

(۱)

گنجی ز خاک بلخ سپهر آشکار کرد | آن را وسیلهٔ شرف روزگار کرد
آن گنج مرقد (اسد الله غالب) است | زانرو به بند گیش جهان افتخار کرد
آن شاه دین پناه که معمار عدل او | قصر هدی چو طارم چرخ استوار کرد
چون سینهٔ نشتر شده پیشانی سپهر | از سجدهٔ که بر حرم این مزار کرد

جامی ز هر دو کون بسطوع و باختیار
طوف مزار قدس ترا اختیار کرد

ذوق ترا بسینۀ اصفا نهاده اند   شوق ترا بقلب مجلا نهاده اند
مستغرق محیط کرم مرتضی علی رض   قدر ترا به عالم بالا نهاده اند
داری در آستین کرامت ز بهر جود   خاصیتی که در ید بیضا نهاده اند
هنگام طوف مرقد تو ساکنان خاک   سجاده بر رواق معلا نهاده اند
گر عاجز است مدعی از فهم آن چه عیب   کی روشنی بدیدۀ اعمی نهاده اند
ذات ترا ندای (فنائی) بود قرین   در وی هزار مصلحت ما نهاده اند

این غزل در اکابر دین و در مؤلفۀ محمد مومن بلخی ثبت است ۔

شاهی کز احترام شهان اند چاکرش   خورشید جبهه ساست بهر صبح بر درش
شاهیکه طاق حاجب سیمین ماه نو   گوئی که هست نیمۀ از نعل استرش
شاهیکه (هل اتی) خبری بود در حقش   شاهیکه (لافتی) صفتی بود در خورش
شاهیکه روز رزم چو شمشیر می گرفت   شیر هم نبود در صف هیجا برابرش
شاهیکه طبلهای بشارت نواختند   چون رفت در جهان خبر فتح خیبرش
شاهیکه صورتش چو بدیدی معاینه   پیش آمدی به آئنه داری سکندرش
شاهیکه ذره گر برد از قاف قدر او   گردون نهد بتارک خود همچو افسرش
بر هر زمین که برق زدی نعل دلدلش   رفتی چو آب و خاک شدی باد صرصرش
گو سرمه وار خاک درش را بدیده کش   آنکس که بود آرزوی کحل عنبرش
جامی دعای دولت او گفت تا که بود   در جمله عمر صاحب اخلاص بر درش

تعمیر روضۀ شریف بدست سلطان حسین مرزا چنانکه تا امروز هست

این پادشاه عالی شان چون بحمل صندوق مبارک بهرات اجازه نیافت ؛ اخلاص و ارادت خود را بطریق دیگر ظاهر ساخت و مصمم شد تا از تعمیر یک عمارت، عالی این اخلاص را در تاریخ وطن وصفحۀ روزگار پا بر جا بگذارد ۔

یعنی پدر مولنا (بنائی) را که در فنون فضائل مشتهر. و در خصوص عمارات عالی بی نظیر بود امر کرد که بدستیاری پسر خویش و عدۀ معماران، بر فراز مرقد مقدس حضرت شاه اولیا رض یک گنبد عجیب البنا مشتمل بر اطاقها و دالانها و حجرات

لازمه؛ طرح اندازد، وآن را تا حد توان خویش تزئین بخشد (۱) چنانچه مولانای موصوف درین تعمیر طرز نوی بکار برده به اتمام آن اهتمام ورزید، یعنی آنچه قواعدیکه در ابتدای بنا؛ از برای استحکام عمارت لازم است رعایت ناکرده؛ خشت بروی زمین گذاشت واین عمارت عالی راکه تا امروز پا برجاست بدون تهداب و لوازم ابتدائی (۲) بارتفاع سی ذرع و مساحت یک جریب برافراشت (۳) واز جهت اخلاص قسمت بالای جدار های گنبد مطهررا از طرف درون با مشک اندود گردانید (۴) بعد از فراغ قبهٔ عالی؛ چهار باغی به چهار حد روضهٔ متبرکه اساس نهاده شد.

---

(۱) عجائب الطبقات، مولانا بنائی را با پسرش مامور این کار میداند، وبحرالاسرار پدر مولانا بنائی یعنی استاد محمد خان معمار را موسس این تعمیر می شمارد، اما دیگر تواریخ نام اینها را نبرده میگویند بمعماران چابکدست امر شاهی نفاذ یافت.

(۲) عجائب الطبقات این را هم علاوه می نماید که از زمان تاسیس این عمارت تا حال که یک صد و هفتاد سال گذشته اصلاً تغیر بران ظاهر نشده.

(۳) عجائب الطبقات وتاریخ اکابر دین

(۴) میگویند یکی از شاهان بلخ موقعی که بزیارت آستان حضرت مشرف میشد از تاثیر خوشبوئی ورائحه آنجا دل از دست داده وبیهوش گردید لهذا امر داد که مواضع مشک اندود را سفید کنند تا هم در روشنی حرم بیفزاید وهم از شدت روائح؛ دلهای زائرین راکه طبعاً درین مقام به خود نمی باشد بی حال نسازد.

بدین طریق؛ که قبهٔ منوره در میان این چار باغ؛ قرار یافته باشد، هم چنین بحد دروازهٔ جنوبی چار باغ؛ یک نقاره خانهٔ عالی بر روی خرابه های نقاره خانهٔ عهد سلطان سنجر مرحوم نیز بنا کردند (۱) و در همین موضع بود که حضرت خواجه بهاؤالدین قدس الله تعالی سره سه چله نشسته واز نهایت آداب واحترام ولو برای یکدفعه هم داخل روضهٔ شریفه نگردیدند (۲) بالجمله در قریهٔ خیران یک بازار مختصری مشتمل بر دکاکین وگرمابه نیز تحت تعمیر گرفته شد (۳) این موضع سابقاً مشهور بحمام چقرک بوده د اکنون داخل سرک جنوبی و شرکت شمالی آمده و دربیرذن درب جنوبی مزار فیض آثار؛ امیر علی شیر رحمة الله علیه ربانی باتمام رسانید (٤) این

(۱) تذکرة المشائخ، حجة البیضا، تاریخ اکابر دین -

(۲) اگرچه در وقتیکه حضرت شاه نقشبند یعنی خواجه بهاؤالدین قدس روحه درین مقام چله نشسته بودند ظهور دوم روضهٔ مقدسه نشده، ظهور اول هم از خاطر ها یک قلم محو و فراموش شده بود، اما شاه نقشبند صاحب رح البته اصل مطلب را بمکاشفه وصفوت روح درک کرده واز همین موضع فراتر قدم نگذاشتند و بجواب بعضی ظاهر بینان که وی را بداخل خرابهای سنجری راه بلدی میکردند گفته بود من در دم روی خود لمعات نور مینگرم که تا سموات عروج دارد واز آن جهته جرات پیش رفتن را ادب واحترام از من سلب نموده -

(۳) روضة الصفای ناصری ص ۱۹ جلد ۷

(٤) بحر الاسرار جلد ٤

نوت : تا وقتیکه سلطان عالیشان (سلطان حسین مرزا) در مزار شریف تشریف داشتند سراپردهٔ شاهی شان در (چهل گزی) تام موضعیکه بمقابل تخته پل امروزی کائن است زده شده بوده وعسکر و نفر تماماً گرد و جوار آن مقام افتاده بودند یعنی از احترام لبیاد اجازه نداده بودند که همه مردم در ده خیران شب باش نمایند- خودش با خواصان خود هر روز با پیاده از (چهل گزی) بزیارت مشرف شده در طرح تعمیر ونقشهٔ باغ و الحاقات آن اهتمام می ورزید-

رباط متصل است جنوبی دخمه سنجر، واکنون مشهور بسرای نائب محمد علم خان میباشد و سلطان والاشان مقدار صد زوج آب از دریای بلخ جدا کرده موسوم به نهر شاهی کردند و آن را برای مصارف باغ و قریهٔ که مزار شریف دران واقع است وقف مؤید ساختند (۱) وامر تولیت و نقابت و اوقات آستان علیه را به (سید تاج الدین اندخوئی علیه الرحمه) که از اولادان سید برکه اندخوئی قدس سره میباشد (۲) تفویض فرموده و مهم شیخی را به (خواجه میرزا ابوالحسن انصاری ولد شیخ شمس الدین دین خواجه عبدالهادی بن خواجه عبدالباری بن حضرت خواجه عبدالله انصاری رحمة الله علیه عنایت نمود. و صدخانه از خواجه گان عظام هرات را کوچاینده بمزار شریف امر توطن داد، و همچنین صد غلام دیگر را آزاد کرده برای خدمت گذاری این مقام فیض آثار گماشت (۳)

آثار وسائر تعمیراتیکه از طرف بعضی سلاطین وامرا بروضهٔ شریف الحاق پذیرفته

از جملهٔ عمارات آنجا قبه دوم روضه شریف است که به جامع آستانه مشهور؛ وعبدالمومن خان (بن عبدالله خان ازبک) که یازدهم شاه از مرای شیبانی است در وقتیکه ببلخ نائب السلطنه بود در محاذ گنبد اولی ساخته اند که با گنبد های مرقد مطهر جوره گزیده و بهمین مناسبت مردم در محاورات خویش روضهٔ شریف را بنام (جوره گنبد کبود) یاد می نمایند (۴) ولی محمد خان بن جانی خان دوم پادشاه سلسلهٔ جانی

---

(۱) تذکرة المشائخ وحجة البیضا. اما در وقفنامه سید سبحان قلی خان پادشاه بلخ می نویسد که سلطان حسین میرزا نهر حضرآباد را که سلطان سنجر جهة آبیاری مزار شریف کنده ووقف کرده بود واز باعث مرور دهور و حوادث مشئوم زمان متروک وبی آب مانده بود از نو کنده وآب آن را جاری ساخت.

(۲) اکنون درا طاقیکه متصل بطرف شرقی گنبد مرقد مبارک میباشد قبری بنام (میر برکت) موجود است ولی چون لوح وتحریر ندارد معلوم نمی شود که این شخص همان میر برکهٔ اندخوئی است یا دیگری و سید جمال الدین یعنی میر برکهٔ اندخوئی کسبت که امیر تیمور صاحب قران لوی ارادت داشت.

(۳) حجة البیضا، تاریخ الکابردین، روضة الصفای ناصری وسائر تواریخ، اما روضة الصفای ناصری می گوید «مهم شیخی را به شیخ زادهٔ بسطام داد» شاید مراد آن شیخ شمس الدین است که تاریخ را پیدا کرد و تجویزدی این مقام بار دوم حفر گردیده

(۴) بحر الاسرار

که از ۱۰۱۱ الی ۱۰۱۷ سلطنت نموده نیز در عهد کامروائی خود عمارت روضهٔ متبرکه و ملحقات آن را تزیین نموده و چهار باغی که یک قسمت آن اکنون بنام باغ حضور زگذرهزده چمن موجود و مشهور است ساخته اوست. این چارباغ بر روی یکصد جریب زمین در سنه ۱۰۱٤ ساخته شده و مشتمل بر ۱۸ چمن بود (۱) که هر چمن آن در وقت حیات سلطان مذکور و بعد از ان به انواع گل و ریاحین و درخت ها وجداول آب تزئین میشد. تاریخ طرح و تعمیر این چار باغ را میرزا کچیک جوزجانانی از جملهٔ (جنت ثانی - ۱۰۱۳) یافته (۲)

و همچنین شهریار مرحوم ولی محمد خان در یکی از حدود شمالی چهار باغ سنجری حوض بزرگ ساخته و اطراف آن را بدرختهای چنار ترتیب و تزئین بخشیده بود (۳) که چهارده دانه ازان پنجه چنار ها هر یک به بزرگی پنجه چنار های باغ بابر شاه واقع کابل تا همین سال ها در دور حوض مذکور باقی و سایهٔ آنها برای زایرین آستان حضرت موجب آسودگی می شد (٤) ونیز این شهریار بزرگوار از بلخ تا آستانهٔ حضرت شاه ولایت مآب رض راه را تسطیح نموده و خیابانی طرح نموده تا برای زائرین سهولت گردد (۵) در زمان سید سبحان قلی خان این جادهٔ وسیع برهم خورده و تقریبًا از استفاده برآمده بود. سبحان قلی خان این جاده را از سر، شاهراه ساخته و بر دو طرف آن اشجار مثمره غرس نموده و برعلاوه در کدام موضعی به صحن ریگ .... بزرگی هم ساخته و در جنب آن عمارات عالی برای شفاخانه بنا فرمودند چنانچه طبیبان حاذق درانجا مشغول تداوی مرضی بوده بشربت و اغذیه و ادویه معالجه می نمود .... زمانیکه محمد مقیم خان بن سبحان قلی خان در بلخ

---

(۱) ۱۸ چمن را امیر عبدالرحمن مرحوم در سنه ۱۳۱۱ سلام خانه و موضع حکومتی ساخت.

(۲) عجائب الطبقات، بحرالاسرار: در بحرالاسرار این را هم علاوه میکند. میرزا کچک خان مدرس مدرسهٔ مرتضویه بوده و این تاریخ را بامر پادشاه مذکور بدر بیت نظرگاه در سنگ نقره کردند.

(۳) عجائب الطبقات و بحرالاسرار

(٤) اکنون هم یک حوض بنام حوض چهار باغ در قریب دروازه شمالی روضهٔ شریف موجود است، اما چون حوض موجوده چندان بزرگ نبوده و چند دانه چنار های متفرق دی اهمیت دارد معلوم میشود که این حوض ساختهٔ ولی محمد خان نیست.

(۵) تاریخ مقیم خانی

(٦) تاریخ مقیم خانی

حکمروائی داشت زلزله در مزار شریف حادث شده و از اثر آن گنبد خانقاه از هم باشید، چنانچه این پادشاه علی الفور - تجدید این گنبد پرداخته و آن را بشکوه و زیبائی محترم کرده و بزیارت آن روضهٔ عنبر سرشت مشرف شد -(۱)

کاشی کاری کاشی کاری عمارت روضه شریف بصورت منتظم از سنهٔ ۱۲۸۵ ببعد شروع شده قبل از آن اگرچه در بلخ کارخانه های کاشی سازی موجود، و مزارات و جوامع آنجا را بکاشی تزئین میکردند اما بکاشی کاری روضهٔ شریف، چندان اهتمامی نمی نمودند و بلکه همه ساله درون و بیرون این بنا، را با گل سفید، آمیخته بانواع خوشبوئی، سفید می نمودند چه این داب، از هنگام سلطان حسین مرزا مانده و باید همچنان رعایت می شد - در سنه مذکور، که سلطنت افغانستان بوجود شهریار تجدد پرور اعلیحضرت امیر شیر علی خان، و لوینابی ترکستان به نائب محمد علم خان زیب داشت - چون در جملهٔ سائر امور در مسائل تعمیر هم تبدیلی و نوی بوجود آمد؛ نائب محمد علم خان مرحوم در ضمن دیگر انتظامات و اصلاحات خویش؛ برحسب اجازهٔ دربار کابل؛ سررشتهٔ کاشی کاری روضهٔ شریف را بصورت عام بناء گذارد -

چنانچه برای این کار استاد سمیع نام سمرقندی که از شاگردان کاشی سازان بلخ بود، نامزد گردید - وی مکتبی درین فن باز کرده وچندی از اولاد وطن را تحت تربیه گرفت، که استاد (ارنق) نام کلان ترین شاگردان وی بود؛ استاد سمیع خان با شاگردان خود در ظرف چهار سال بدین کار اهتمام ورزیده اولاً بر حصهٔ بالای دو گنبد بزرگ دو گنبد دیگر بنا نمود؛ تا فرق گنبد پایان از آسیب برف و نم ایمن بماند و هم گنبدهای مذکور بتناسب رواق ها و کناره های که ساختن آن در حواشی آن رواق ها مد نظر بود بلند گردد، استاد سمیع خان مرحوم از طرف بیرون این دو گنبد جدید البنا را بکاشی فیروزهٔ ئی تزئین کرده و پیاپی آن دروازه های جنوبی و شمالی را تمام کرد (۲) و بعد پیزاره های

---

(۱) تاریخ مقیم خانی

(۲) از کاشی کاریهای استاد سمیع خان تا هنوز هم فرق هر دو گنبد و پیزاره های آن و یکطرف دروازهٔ جنوبی که رد بداخل صحن روضه دارد باقیمانده و تنها دروازهٔ شمالی از طرف لوی نائب شیر دل خان مرحوم سنه ۱۲۹۷ تجدید شده که تاریخ تعمیر و نام اعلیحضرت امیر شیر علیخان و اسم لوینایب مذکور در حصهٔ بالای دروازه بخط جلی در کاشی ثبت و درج است -

هر دو گنبد را میناکاری نموده چون عازم بیت الله شریف بوده باقی را بشاگردان خود سپرده خودش بدانطرف رهسپار گردید - (۱)

الحاصل در کارخانهٔ استاد مذکور انواع کاشی که از حیث رنگت وساخت تقریباً به ۷۰۰ قسم متمایز میرسید، ساخته میشد. وامروز هم اگر ارقام کاشی های روضهٔ مطهره تحت شمار آورده شود کما بیش به ۷۰۰ میرسد.

لوی ناب موصوف برای تذکار اهتمامات خود کتیبه ها برزی سنگ، وبعضی هم در کاشی ساخته وجا بجا نصب کرده بود، که تا امروز بعضی از آنها موجود، وبرخی ناپدید اند، از آنجمله کتیبهٔ تعمیر دو گنبد که بروی گنبد های سابقه ساخته شده بدست ماست که اینک در ذیل آن را نقل می کنیم.

زروی صدق وصفا و بخاطر خوش وشاد	بروی گنبد حضرت بنای نیک نهاد
بروی گنبد پر نور شاه از سر صدق	نمود تعبیه باغ و بهار گل بنیاد
ندیده چشم جهان این چنین گل وگلشن	چه گلشنی که زباد خزان بود آزاد
چنان بصنع بیار است نقش او نقاش	که گوئی از پر طاؤس خامه کرد ایجاد
به جستجوی شدم من زسال تاریخش	(غمین) بیابانگ بلند هاتفی بزد فریاد
(علم غلام علی) هست مبدء تاریخ	ولی بخش (دل) از و زانکه دل بجانان داد
(۱۳۲۱) (۱۲۸۷)	(۳۷)

چو اسم اوست محمد علم بسیط جهان — بروز حشر بزیر لوای احمد باد

نوت :- این کتیبه در کاشی کاریهای رواق نظر گاه از خود کاشی تعبیه گردیده بود اکنون نا پیدا است زیرا رواق از طرف سردار عبدالله خان توخی نائب الحکومهٔ ترکستان تجدید شده وعوض این کتیبه دیگر نصب میباشد.

دروازهٔ جنوبی که (در احرام) هم نام دارد در منتهای بازار حضرت بهاؤالدین علیه الرحمة کائن است سه کتیبه دیده می شود

---

(۱) بساختن این کناره ها در اوائل کسی موفق نشد تا عاقبت آن را مرحوم سردار محمد عثمان خان بن سردار محمد عمر خان (بن سردار سلطان احمد خان معروف بسرکار) در دور نائب الحکومگی خود ساخت.

اول در بالای رواق داخلی این دروازه که در بین مینا کاری آن بخط جلی درکاشی خوانده می شود

"گرد مینا طاق دربار علی مرتضی — خادمی از خادمان کمترین ؛ بل نقش پا
از خلوص و همت و صدق و یقین خویشتن — شد (علم) زینسان بروی ارض تا اوج سما
توتیا آسا همه بر دیده جان می کشد — خاک این درگاه قدس ایجاد را صبح و مسا
بر امید آنکه یابد عاقبت محمودی — روز محشر از طفیل خواجهٔ هر دو سرا
جستم از پیر خرد تاریخ این طاق جدید — در جوابم گفت "طاق نایب شیر خدا)"

دوم :
بسمت غربی این دروازه موضعیکه اصطلاحًا پله گرد گفته می شود سنگی نصب گردیده و دران شرح ساختمان این در، و گلدستهٔ آن درج شده است

دو شکر لله که ز الطاف خداوند کریم — سر من خاک رهٔ منبع جود و کرم است
این بنای در عالی که بود قبلهٔ دین — شک نباشد که چو ابواب حرم محترم است
چونکه این باب زیارتهٔ لولاک بود — جبرئیل از رهٔ تعظیم ز اهل خدم است
وه چه در کز شرف رتبه بود کعبهٔ خلق — شد محقق بخدا مفخر باب حرم است
وه چه گلدسته که چون دستهٔ گل گشته عیان — رشک طوبای جنان سرو چمان ارم است
خادم این در فیاض ز اعزاز شرف — خاکپایش بیقین تاج سر محتشم است
بانی آن که ز اخلاص نموده است بنا — خادم چاکر سلطان عرب بل عجم است
دارد اخلاص صداقت بدل خویش چنان — که بجان بندهٔ فرمان امام امم است
بر سر کل سران افسر افضل شده بیک — در رهٔ حب علی مخلص و ثابت قدم است
چون شدم طالب تاریخ بنایش ز خرد — هاتفی کرد ندائی که چنینش رقم است
رظاهری) گفت سر هدیه بیغز اد بگو — (بانی این در احرام محمد علم است)
۱۲۸۸
-۵-

سوم : بسمت شرقی دروازه عیناً بمقابل کتیبه (ساختمان دروازه و گلدسته) شرح پنجاه ودو باب دکان، که از دارف نائب محمد علم خان مرحوم تعمیر و وقف مؤید روضهٔ شریف گردید

این گنبد پر نور که گردید عیان — بنگر بیقین که دارد عرش نشان

این خوابگهٔ علی رضا است داماد نبی — کز بهر وی آفریده شد کون و مکان

حق است که مظهر العجائب باشد — در ظاهر و باطن است و پیدا و نهان

آن را که نبی جسمک جسمی گفته — وصفش که تواند که دهد شرح و بیان

آنکس که محب اهل و اولاد علی است — آن کیست ؟ محمد علم خادم دان

چون داشت محبت علی و آلش — بسته کمرش ز لطف شاه مردان

از صدق به بیرون مزار حضرت — بازار بنا کرد چو بازار جنان

خاکش شرف مشک و عبیر و عنبر — چوبش همه عود و صندل و سرو چمان

پیوسته بیک دگر بصد زیبائی — پنجاه و دو باب گشت تعمیر دکان

از صدق و بیقین وقف مزار حضرت — بنمود باخلاص تمام از دل و جان

پای ملخ و مور ضعیفی، شاها — از لطف کرم کن و قبولش گردان

از اهل دول هرکه دران دخل کند — در هر دو جهان لعنت حق باد بران

تاریخ بنای او بجستم ز خرد — در گوشش دلم هاتف غیبی پنهان

گفتا ز (فروغ) سال تاریخش گیر — از اسم (غفور) باب تاریخ دکان

۱۲۶۸ — ۱۲۸۶

طرف بیرون این دروازه که بر روی بازار حضرت بهاءالدین علیه الرحمة مفتوح می شود ازطرف والا شان جلالت ماب گل احمدخان غزنوی نائب الحکومهٔ حالیه مزار شریف درسنه ۱۳۱۹ هش کاشی کاری شده و دران شرح کاشی کاری این دروازه باتعمیر چهار بازار و دکان های عصری و سائر اهتماماتیکه درشهر مزبور بدورهٔ پادشاه حقیقت خواه و دیانت پناه (اعلیحضرت همایونی محمد ظاهر شاه) خلدالله ملکه شده است درسنگ مکتوب و نصب گردیده است.

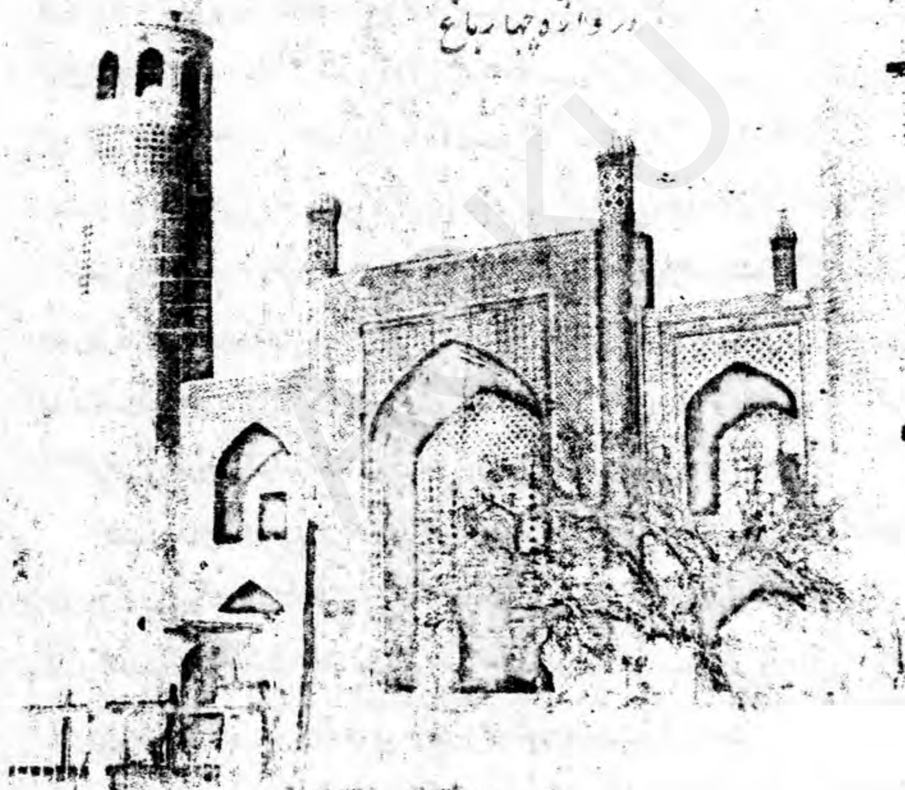
﴿ کتبهٔ سمت خارجی دروازهٔ جنوبی روضهٔ مبارکه ﴾

در عهد فرخنده و بارارهٔ دین پرورانهٔ المتوکل علی الله اعلیحضرت (محمد ظاهر شاه) پادشاه ترقیخواه افغانستان خلف الصدق اعلیحضرت (محمد نادر شاه غازی شهید سعید رحمة الله علیه که عصر درخشان شان دورهٔ نهضت جدید و تخنیاری مملکت، واحترام و حفاظت و اعمار مزارات متبرکه و آبدات تاریخی وطن مخصوصاً طرف توجهات شاهانهٔ شان واقع بوده در جزو بسا عمرانات مهم و عام المنفعهٔ دیگر درین ولاو در سرتاسر مملکت؛ تعمیر این طاق میتو رواق مدخل جنوبی روضهٔ مطهره حضرت شاه ولایت مآب اسدالله الغالب علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه الکریم، وتعمیر بازار جادهٔ حضرت بهاوالدین علیه الرحمة، و دیگر جاده های اطراف روضهٔ شریف، واصلاحات مهمهٔ شهر، بطرز مرغوب در سال ۱۳۱۹ هجری شمسی بانجام رسید بمساعی جمیلهٔ والا شان جلالت مآب گل احمد خان غزنوی نائب الحکومهٔ مزار شریف

کتیبهٔ سمت خارجی دروازهٔ طرف شمالی روضهٔ شریف که کاشی کاری آن در عصر اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه شهید سعید رحمة الله انجام یافته حسب آتی است :-

در عصر سعادت حصر سلطنت سنیهٔ اعلیحضرت غازی (محمد نادر شاه) پادشاه مستقل افغانستان خلد الله ملکه و دام شوکته، به حسن توجه و اهتمام کاملهٔ والاشان جلالتمآب (محمد یعقوب خان) والی ایالت کابل که بسمت رئیس اصلاحیه و تنظیمیهٔ بلدهٔ طیبهٔ ولایت مزار شریف و میمنه اعزام شده بودند، بتاریخ ۳۰ میزان ۱۳۰۹ شمسی مطابق سلخ جمادی الاول ۱۳۴۹ قمری این طاق ظفر رواق چهارباغ شاهی روضهٔ رضیهٔ شاه ولایت مآب کرم الله وجهه الکریم کاشی کاری شده ترمیمات آن باحسن وجه بانجام رسید فقط

دروازهٔ شمالی که دربِ چهارباغ گویند از طرف لوی ناب شیردل خان در سنه ۱۲۹٤ هـ ق مجدداً کاشی کاری شده و تا امروز این عبارت در حصهٔ بالائی دروازه خوانده می شود (هوالفتاح ! در عهد سلطنت سرکار ابوالفتح معین الدین امیر شیرعلی خان بهادر خلدالله ملکه در حکومت لوی ناب صاحب بهادر شیردل خان اتمام یافت سنه ۱۲۹٤ ق) (۱)



دروازهٔ چهارباغ

(۱) آن طرف دروازه شمالی که بطرف چهارباغ واز میشود در عهد اعلیحضرت شهید محمد نادرشاه غازی با مر رئیس تنظیمهٔ هزاره و میمنه محمد یعقوب خان ؛ کاشی کاری شده و کتیبهٔ مفصلی دارد.

دروازهٔ شرقی که موسوم به دروازهٔ قاسمقلی است و دروازهٔ غربی که بنام درب
نظرگاه زبانزد است در عهد حکومت امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله خان شهید بامر
نائب الحکومهٔ نامدار و شاعر شیرین گفتار سردار محمد عزیز خان بن شمس الدین خان غازی
بن سردار امیر محمد خان بن سردار پائینده خان کاشی کاری شده. (۱) همچنین مقبرهٔ
اعلیحضرت شیرعلی خان مرحوم و مقبرهٔ مجاهد اعظم وزیر محمد اکبر خان مغفور بامر امیر عبدالرحمن
تعمیر و کاشی کاری شده.

سقف و پیزارهٔ گنبد حرم و گنبد خانقاه خصوصاً محراب آن و جمیع رواقهای این دو
گنبد از طرف داخل؛ باهتمام بسیار بصورت مقرنس وغیره میناکاری و تذهیب رنگه
آمیزی گردیده. که از حیث نظافت و لطافت بی نظیر است، همچنین پیش طاق جنوبی که
دروازهٔ دخول در گنبد خانقاه میباشد بسیار زیبا کاشی کاری دارد و اگرچه در عکسیکه بصفحه
های ۶۳ و ۶۴ انداخته شده ذوق سلیم، مطلب را درک خواهد نمود اما نزاکت کار و پرداز
این فن چیزی است که تصویر آن را ثابت نتوانسته و بهمه جهت تعلق بدیدن دارد،
استادان این کار (اسلم خان کابلی) و (علم خان غزنوی) بوده اند که نام خود ها را هم بتقریبی
در حصهٔ بالائی گنبد دوم (گنبد حرم) تحریر داشته تا اکنون بصورت واضح خوانده می شود.
در دورهٔ گنبد خانقاه و رواق های آن بخط ثلث بسیار جلی و خوش؛ سورهٔ مبارک
انا فتحنا و سورهٔ (الملك) شریف سراپا و بعضی اوراد و ادعیهٔ ماثور تحریر است
اما معلوم نمی شود در کدام سنه و چه کسی آن را باتمام رسانیده خواهد بود؟

ضیاء الملة والدین امیر عبدالرحمن خان مرحوم با خود عهد کرده بود که (اگر سلطنت بوی
رسد) (آرمه) و نشان سلطنتی خود؛ مسجد مبارکه روضهٔ شریف را اختیار خواهد کرد، از آنجهة
وقتیکه مملکت و سلطنت افغانستان ویرا مسلم آمد دائرهٔ محراب و منبر در رواق مسجد مطهر را بردی

---

(۱) نوشته هائیکه در دروازهٔ غربی خوانده می شود بعبارت ذیل است.

اول: بعهد دولت فرمانفرمای ممالک افغانستان ضیاء الملة والدین امیر عبدالرحمن خان
اتمام پذیرفت سنه ۱۳۱۵ ق

دوم: بعهد دولت ابد مدت سلطان بانمکین حضرت سراج الملة والدین امیر حبیب الله خان
خلد الله ملکه و سلطانه اتمام یافت سنه ۱۳۲۲ ق

مسکوکات و نشان های دولتی و بیرق سلطنتی و کاغذ های اداری نقش نموده این است که تا امروز همان نقشه مروج و معمول بوده و (آرمه) رسمی تسلیم شده است (۱) امیر مرحوم در سنه ۱۳۰۶ که بعد از شکست سردار محمد اسحاق خان پسر عموی خود وارد شهر مزار شریف گردید (سلامنامه) مفصلی خوانده و بعد ها وارد حرم شریف و داخل گنبد دوم گردید ند این سلامنامه بموجب امر پادشاه مذکور در دو تخته مس منقور و بدیواریکه بین گنبد مسجد و گنبد مرقد مبارک حائل است در دو طرف دروازه نصب گردیده تا هرکس که داخل روضهٔ مرتضویه بگردد باخلاص تمام آن را خوانده و داخل گنبد مرقد گردد.

عین عبارت سلام نامه که در لوح مسی مرقوم و بدیوار منصوب است :-

بسم الله الرحمن الرحیم توکلت علی الله لا اله الا الله محمد رسول الله سلام نامهٔ که قبل از داخل شدن در روضهٔ شریف خوانده شده بعد از آن قدم را باستان مبارک شاه اولیاء بگذارند

السلام علیك یا اخی الرسول ، السلام علیك یا زوج الزهراء البتول ، السلام علیك یا مولا کل مؤمن و مومنة ، السلام علیك یا من جعلت قریة خیران من بلاد بلخ به طیبة آمنة ، السلام علیك یا من یوال الله من والاه ، السلام علیك یا من یعادی الله من عاده ، السلام علیك یا من ینصر الله من نصرهٔ ، السلام علیك یا من یخذل الله من خذ له ، السلام علیك باب العلم السلام علیك یا ماب الحلم ، السلام علیك یا من ید ور الحق معه حیث دار ، السلام علیك یا من تتمتع بجنه فی هذه الدار و فی تلك الدار ، السلام علیك یا من نزلت فیه انما ولیکم الله ، السلام علیك یا من ورد فیه اللهم وال من والاهٔ السلام علیك یا من لا یسع وصف اتحاده مع البنی لسانی و فی کیف وقد قال

---

(۱) در وقت امیر شیر علی خان مرحوم آرمه سلطنتی صورت دو شیر بود که یك با دیگر باهم دست داده بودند و این رمز هم از نام امیر مذکور گرفته شده بود و طریکه دیده می شود صورت این دو شیر در آثار آن وقت آشکار و هویدا ست از آنجمله در لوحهٔ اخبار شمس النهار و میل های توپ های ساخت کابل و مزار و بعضی از ظروف آن وقت همین آرمه منقوش است - اما در بیرق سلطنتی امیر شیر علی خان صورت یك شیر دیده می شد که در چادر سیا اسم و لقب شاه مذکور را باقینهٔ سفید بصورت شیر دوخته و نوشته بودند و هکذا در تکت پوستهٔ عصر آن مرحوم نیز نقش شیر چاپ شده بود.

فيه رسول الله صلى الله عليه وسلم لحمك لحمى ودمك دمى، السلام عليك ايها الكرار غير فرار سلاما نستحق به شفاعتك فى دار القرار، السلام عليك يا من يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله الذى ستحكم بجهده جهاده اساس الدين واصوله، السلام عليك يا من طلق الدنيا ثلاثًا بلا رجعه ولم تكن منها عليه غمة ولا فجعة؛ السلام عليك ايها السلطان الفقير، السلام عليك ايها الوزير الخبير للبشير النذير، السلام عليك ايها الخليفة الراشد الرابع الذى صارة به قرية خيران من احسن المرابع، السلام عليك يا هاشمى الخلفاء الراشدين، السلام عليك يا تاج الحنفاء المرشدين، السلام عليك يا من حبه علامة الايمان وبغضه اية النفاق، السلام عليك يا حبر اهل البيت المشهود لهم بالطهارة والوفاء والوفاق، السلام عليك يا ابا تراب ويا ابا الحسنين، والسلام عليك يا من ضربته يوم الخندق توازى عملين الثقلين، السلام عليك ايها السابق الاسلام فى الصبى، السلام عليك يا اخا من نصر بالصبا، السلام عليك يا خير آل العباء، السلام عليك يا ابا السادات النقباء، السلام عليك يا مظهر العجائب، السلام عليك يا من غزا فى سبيل الله على الافراس والنجائب، السلام عليك يا مبدد الجيوش ومفرق الكتائب، السلام عليك يا ليث بنى غالب، السلام عليك يا اسد الله الغالب، السلام عليك يا على ابن ابى طالب ١٣٠٦ ائذن فى الدخول عليك، والمثول بين يديك، والدنو ابيت والتلو بما لديك ولا تطردنى بسوء عملى من حواليك، فانى مصدق بان الجواد بين جنبيك والكرم والسخاء فى راحتيك ورءوس الانام تحت قدميك.

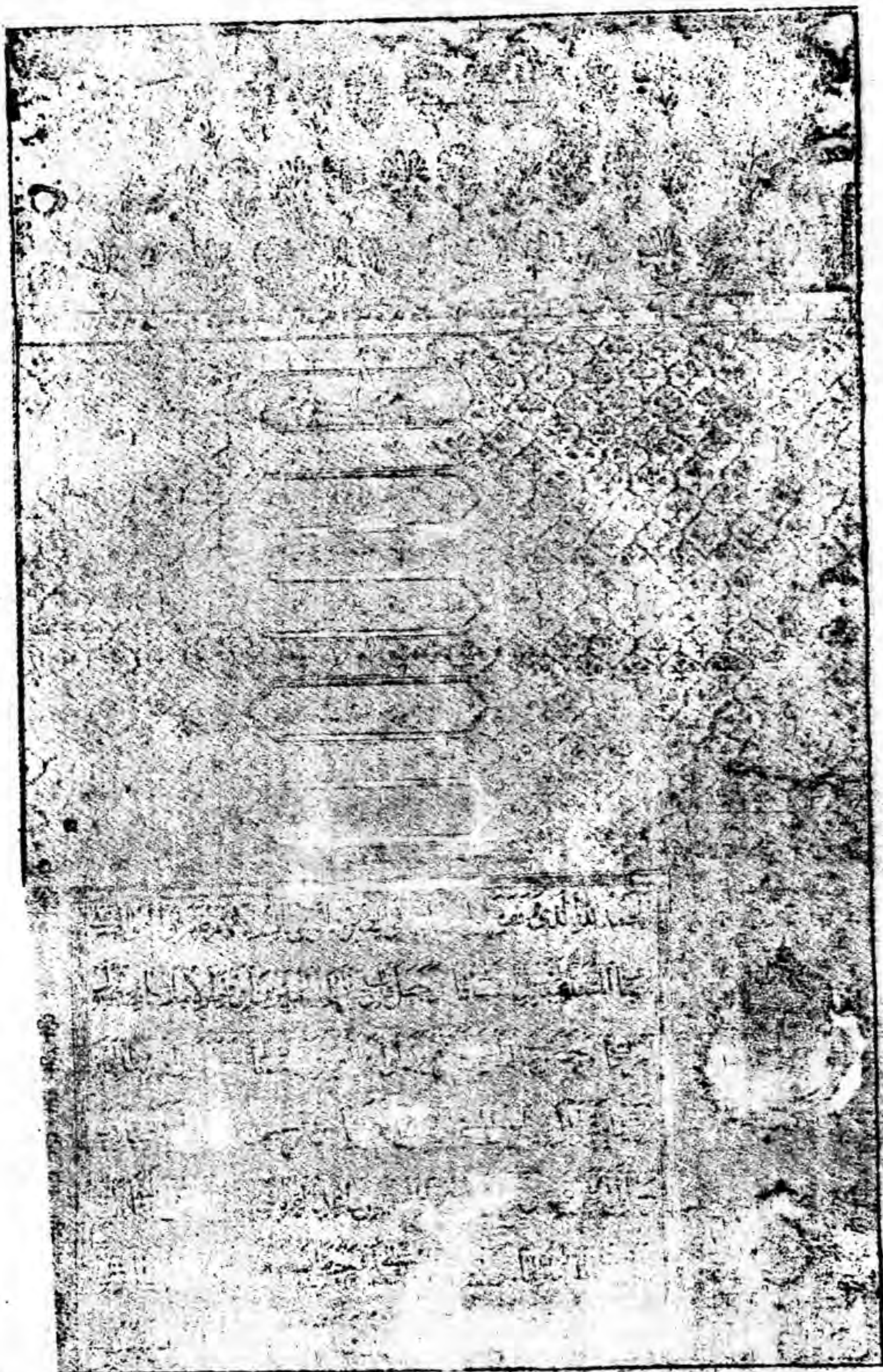
حسب الفرمايش فرمان امير ابن الامير امير عبد الرحمن خان ابن امير كبير مرحوم غفران نشان امير محمد افضل خان ابن امير ميرور خلد آشيان امير دوست محمد خان افغان ابدالى محمد زائى شاه افغانستان وتركستان در شهور سنه ١٣٠٦ ثلث مائة وست

بعد الالف، ثبت باب فیض انتساب شد.

مسئلهٔ اوقاف روضهٔ شریف

اوقاف روضهٔ شریف، که یکی از نمونه های اخلاص مردم و شاهان آن سرزمین باید شش گفت، بمرور زمان بحدی رسیده بود، که بگوئیم کسی بحسابش رسیده نمی توانست بجاست، و اگر گفته شود تمام شهر و باغهای آن، همه موقوفات بودند شما باور کنید.

چون در شهر مزار شریف هیچ زمین و باغی که وقف نباشد نمانده بود؛ شاهان اخیر، بنوبهٔ خود باغها، وجویها، وآسیاب های حواشی شهر را نیز، بمتروکات روضهٔ متبرکه سپرده بودند. واگر اعلیحضرت عبدالرحمن خان بدین امر خاتمه نمیداد، معلوم نیست، عاقبت موقوفات بکجا میرسید و دامنهٔ آن، از حواشی شهر هم گذشته، بکجا میکشید. ما بطور نمونه اینک یکی ازین وقف نامه ها راکه از طرف سید سبحان قلیخان بن نذر محمد خان از دودمان (نقاتیموری) در سنه ۱۰۹۷هـ ق تحریر شده است و بدست ما رسیده عکس می گیریم تا معلوم شود که ۳۰۰ سال قبل ازین سرحد موقوفات بکجا رسیده بود.



[illegible]

[illegible] استوا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] واهب العطایا [illegible]

[illegible] قطعات [illegible] مشغول [illegible]

[illegible] عرصه [illegible] اعضای [illegible]

[illegible] لا ارض [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شیرین [illegible] عرض [illegible] میان و

[illegible] اصناف حیوان [illegible] وجود [illegible]

[illegible] شاخ صحرای [illegible]

[illegible]

[illegible] الرحمن الرحیم [illegible] تعالی [illegible]

[illegible]

[illegible] صفت [illegible] صفات [illegible]

[illegible] سلام [illegible]

بسم الله الرحمٰن الرحیم

حضرت محمد مصطفیٰ صلی الله علیه وسلم

حضرت اسد الله الغالب علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه

حضرت امیر تیمور صاحبقران جنت مکان

حضرت سلطان سنجر ماضی روحه الله روحه

حضرت فردوس آشیانی سید شیبانی جناب سلطان حسین میرزای بایقره

الحمد لله الذی وقف بید احسانه الواقفین الموقوفات لانهم صرفوا اموالهم علی مصارف المتناسبة لنیل السعادات وجعل قلوب ملاك الخیرین لوقف الاملاکات لحصول المرادات وحسن نیات المحسنین علی انهم بذلوا منالهم بالاحسانات ورغب بارادته طالبین مرضیاته بنقل الضیاع والعقار لعلو الدرجات وشرح صدور اهل الاختیار لاعلی معالم الخیرات ورشح قلوبهم لتاسیس قواعد القربات الی طلب فیوض المتتالیة الباقیة والباقیات الصالحات وصیر لمرامهم طوبی لهم وحسن مآب وهو الذی قال لعباده انفقوا اموالکم فی سبیل الله لنجات یوم النشور وقیل وما الدنیا الا مقام الویل والثبور ولیس لاحد منها دوام المعاشرة والسرور وقال الله تعالیٰ وما الحیوٰة الدنیا الا متاع الغرور - حمد الله الذی تم بانعام نعمته الصالحات وشمول توفیقه بفتح ابواب الخیرات والصلوٰة والسلام علی نبیه بعد ما ذکره الذاکرون کل ماسهی عن ذکره الغافلون وعدد مرور المخلوقات فی عوالم الوجود وعدد افنائهم من عالم الفانیة والی عالم الباقیة راجعون وآله واصحابه المهدیون وبادابه المتادیون الی یوم یبعثون -

فاتحه فائحهٔ ثنائی که شمایم نعایم حسن قبولش، روح راحت بمشام جوامع صوامع قدس رساند؛ ورائحهٔ شکر لاتحصائی، که حافظان بقاع افلاک و مجاوران روضات محاط سماک را صرف لیالی و ایام معاش و مهام توانند شد، هدیهٔ بارگاه و نثار پیشگاه جلال وجاه حضرت والی النعم ودافع النقم پادشاهیست، که جهت مهمانی گرسنگان موائد نعم عالم

انس، دو قرص انور شمس و قمر، از تعداد طول و عرض برتر، در سفرهٔ اخضر آسمان انداخته، سد رمق حیات، و قوت قوت حرکات و سکنات ممکنات ساخته، و نعمت خانهٔ هفت خوان بقاع جهان را، جهة مدار معاش، و دار انتعاش معتکفان روضهٔ خاک، وقف گردانیده. میزبان انعامش مایدهٔ فراوان، در مطبخ امکان، بدست همت ذوالاحسانی برای ارباب استحقاق انفس و آفاق پرداخته، منعمی که بعنایت و اکرام تام، نعایم تمام، از عطاخانهٔ افضال عام، جهة مستحقان و بیچارگان بسیط غبرا، در بساط محافل علیا و سفلای عالم اثیر ترتیب و نظام داده، و ستایش مبرا از آلایش، کریم بی نیاز، و رزاق کارسازیرا سزاست که نه طاق مقرنس رواق سپهر را، به خاطر مدرکان دقایق حقایق عالم ناسوت، بمشاعل ماه و مهر نور و ضیاء بخشیده، در مهمان خانهٔ معمورهٔ امصار استوار جهان امکان، خوان نعیم عمیم رزاقی جهة روزینهٔ داران عالم عنصری، و آفاقی، قاف تا قاف کشیده. کریمی که حسب الخواهش موائد خواران دار الاحسانش، لحوم و دسوم حمل و ثور سما، و حبوب مرغوب سنبله و ثریا در طباخ خانهٔ مشارق و مغارب ربع مسکون روان، و جدی و حوت را دوان دوان در تنور نقصان اسد و جوزا بریان گردانیده. برطبق (هو الرزاق ذو القوة المتین) بر سفرهٔ کرم، و طبق هم لاتحصی نهاده مواهب النعمی که نعایم بی دریغش، بر هر نزدیک و دور بی نقصان و قصور مبذول، و کل سکان امصار و قصور، و قطان اقطار ظل و حرور عظایم کرامیش را مشمول. سپاس بی اندراس مبدعی رواست که صحار و بزار مزارع دلکشای عرصهٔ غبرا و فرا، فسیح الفضای مراحل دنیا را به مصداق (ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر و فجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر) سیرآب و ریان، و اراضی بذر افشان مراضی مزارعان محال هامون و جبال جهان افساد و اکوان را به فحوای (و انزلنا من المعصرات ماء ثجاجا لنخرج به حبا و نباتا و جنات الفافا) بر شحات شامل رحمت عام، شاد آب و خضران، ساخته حکیمی که بحکمت کامله از دامان و کمر کوهسار و از شعب و زبر، بوادی و فیافی اقطار اربع عالم، چشمسار ماء معین، و جداول و بحار میاه شور و شیرین، در طول و عرض زمین، در سریان و جریان انداخته، بوادی انفاس عموم اصناف حیوانات ناس را، کشت زار حاصل وجود، و چمن زار محصول هستی و بود پرداخته، زراع، اتباع صحرای امید، هر دانهٔ مطلوبی که انداخته، دهاقین سالار ارادت و رحمتش در رحم خاک پرورانیده به کشاکش فتراک ادراکش به قوت نامیه رسانیده از بطن الارض به مضمون (افرایتم ما تحرثون ءانتم

تزرعونه ام نحن الزارعون) بر آورده -

تعالی چه شان وجلال است این
تقدس چه لطف وکمال است این
مرا نیست یارب ترا در سزا
نه یارای حمد و نه حد ثنا
همه السن اهل نطق و بیان
بود لال در حمد وصفت چسان:
بمن عاجز الکن بی خرد
ثنا گفتن وصف ذاتت سزد؟

ودرود وفود درود نامحدود نثار بارگاه مقدس منور، ونزول جنود مسعود صلوات و سلام نا معدود - ایثار روضه مطهر معطر مرشد کامل بقعه خاک، که گرسنگان نعم هدایت ومعرفت را بر سر خوان نعمت الوان دین وایمان، صلای انی رسول الله الیکم در داده وگوشه نشینان دیر دار ناپایه دار را، راتبه معرفت حق ویقین، در دستارخوان دید وشناخت حضرت رب العالمین نهاده -

فقیران حقیران خاک نشین دوایر شهور، وسنین دهور دیرین را، کسوت اسلام ودین دربر، وکلاه فقر وقناعت بادراک حقیقت وشریعت بر سر کرده، اعنی واقف مواقف رسالت ونبوت، حافظ مراتب طریق درایت وهدایت، شارع شاهراه سفارت، کشتیبان سفینهٔ محیط کرامت،

لمولفه:

مرحله پیمای جهان قدم
معرکه آرای وجود وعدم
مطرح انوار تجلی ذات
مطلع مجموعه حسن الصفات
واعظ این منبر گردون اساس
پیشرو قافله حق شناس

چابک سوار مضمار (دنی فتدلی) دستان سرای حدیقه (ما اوحی) - دشمن شکار لا یتالون من عدو نیلا؛ گردون سوار سواد (اسری بعبده لیلا) مهاجر افلاک، مسافر لولاک،

حق تعالی نهاده در معراج
بر سر قدرش از لعمرک تاج
مشرب اهل فضل فتراکش
لوح محفوظ ملک ادراکش

علیه من الصلوة طیبها، ومن التحیات اکملها، وبر آل عظام ذو العز والاحترام واصحاب کرام عالی مقام او، که هریک مصابیح انوار هدایت، ومفاتیح خزائن حقیقت -

و معرفت، و ناسک مناسک علم و ایقان، و معماران نبیان دین و ایمان، و واقفان مواقف اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم اند، باد الی یوم المبعث والمعاد

اما بعد: بر رای رزین هدایت گزین واقفان مواقف ملت و دین، و پیروان اوامر و نواهی دادار جهان آفرین، و سید المرسلین، و مخبران حقایق ایجاد و تکوین، و رهروان مسالک علم و یقین، و دانایان رموز آفرینش، و بینایان کارگاه دانش و بینش، پوشیده و مستور نخواهد بود. که این دنیای دون، و روزگار بوقلمون سرای فانی و جای فقدانی است و نعمت های او زایل، و هستی و بودش عاطل، و بهبود و سودش باطل،

دیریست مدارش همه زشت و پوچست ❀ تا بار فگنده محل کوچست

نه محلش مکان مقامی. و نه بقایش را دوامی و انجامی، و بمقال فیض اشتمال (انما الدنیا فناء لیس فی الدنیا ثبوت ❀ انما الدنیا کبیت نسجته العنکبوت) زمانه ایست ناپایدار، بیگانه است دشمن شعار، که ارباب الباب به قول (عز من قنع و ذل من طمع) دست خواهش از جمیع علایق او کوتاه داشته، و اسباب و اشیاء بودش را نابود پنداشته. نه پائی در پیشش گذاشته، و نه دست امید بکم و بیشش برداشته. و به قول الدنیا مزرعة الاخرة هر یک بقدر استعداد خود دانه مرادی جهة حصول نعایم باقیه فاخره اخروی، به حکم کلام معجز نظام (الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبه) در کشت زار دهر دون کاشته، و اراضی و زمین و باغات و بساتین ملک و مال خویش را کم و بیش محضا لله برای وصول حسنات و شمول عنایات حضرت کردگار، و حصول درجات عالیات و جنات تجری من تحتها الانهار وقف ماحضر عاکفان بقاع خیرات، و مجاوران روضات متبرکات. ائمه دین مبین و اولیاء الله الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون ساخته اند. اقتداء الآثار هم بدین اوان سعادت اقتران که اول بهار دولت، و اوسط لیل و نهار تسلط، به ممالک و دیار، و آخر عمر بداندیشان غدار است این نیاز مند درگاه پادشاه کن فکان، و مستوثق عنایات و اقیات آفریننده انس و جان و عامل و سائل تلطفات و تفقدات ایزد منان سید سبحان قلی خان بن نذر محمد خان اولاد چنگیز خان (۱) بحسب اشارة بالبشارت والد ماجدم نذر محمد خان بتوفیقات و تائیدات.

(۱) در مهر یکه در حاشیه این رقم از سبحان قلی خان زده شده در بین یا غشلاد محمد! و محمد خان (خواق محمد) نام نیز میباشد.

[حاشیه: الدنیا ... العنکبوت]

سلطان سریر ملک هستی   بنیاد نه بلند و پستی

بمصداق ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده جالس سریر سلطنت کشور کشائی و مالک ممالک محروسه اجدادی و آبائی گردید. بامداد جنود مسعود اسمانی، و انزال تائیدات نامعدود ربانی. تنبیه سرکشان و تادیب متمردان و متکبران و نظام مهام نزدیک و دور خواص و عوام و بندوبست امور جمهور انام؛ و تسخیر و ضبط امصار و اقطار قبة الاسلام بخارا و سمرقند و تاشکند و قوقان و خجند و اندجان و اوزکند و مرغیلان و میان کال و شهر سبز و بسوی و نمنکان و فرغانه و دشت قبچاق و حصار قبادیان و کولاب و دره و درواز و کاشغر و تبت تا سرحد خطای و اروس و کل طول و عرض ما وراء النهر (۱) بر نهج مدعا و مطلوب، بوجه احسن و مرغوب از مکمن قوه به فعل آمد:
عطف عنان یکران صرصر توان را به همعنانی قاید توفیق ربانی و واقف مواقف هدایت و تحقیق سبحانی، بجانب ام البلاد بلخ و بدخشان و غیرهما مصروف داشتیم. درآوان نزول اجلال، درین دیار و محال بمیامن توجهات حضرت خالق البریات به انهاجی که شایسته شان حکم رانان ممالک مدار است، در عهده رتق و فتق کار، و مدار بلدان و دیار و قصور و حصار بلخ و بدخشان و سرپل و میمنه و شبرغان و آقچه و اندخوئی و بغلان و خلم و ای بیک و قندوز و امام و طالقان و انهار و کهمرد و بامیان و سیغان و غیرهم از جوزکندره الی بادین صید شهور به چارجوی مع صحار و برار آن برآمد، (۲) تا اینکه به مضمون (من طلب شیی، وجد وجد من قرع بابا و لج ولج) تمامی امور ملکی و مالی سواکن و مساکن ادانی و اعالی ساخته و پرداخته آمد. در اثنای آن حال بمقال صدق اشتمال (من یهدالله فهوالمهتد) هادی شاهراه هدایت، و فایض فیضان سعادت و اقبال، این نیازمند درگاه ذوالجلال را راه نما به سوی کعبه مقصود، و وادی ایمن مسعود، اعنی روضه رضوان آئین، عرش تمکین ملایک طواف، فلک مطاف، خورشید اعتکاف، فارس مضمار دین و ملت، حارس حصار استوار شریعت، و طریقت، قالع بنیان تابعین البدعت و الطغیان، قاطع اساس الشرک والنفاق والکفران، قامع الکافرین، قاتل المشرکین

(۱) بر این شهرها (نذر محمد خان) پدر سبحان قلی خان حکمروائی داشت

(۲) درین یورش گویا این شهرها و دیار در قلمرو حکمروائی نذر محمد خان و پسرش سبحان قلی خان افزوده شد.

صاحب لوای مجاهدان معارک خافقین، یکه تاز میدان مبارزان بدر وحنین، فاتح حصون سبعه خیبر؛ هادم ارکان اهل طغیان احد و بربر. گردن زن عمرو وران عنتر، دقایق سنج حقایق اسرار الهی مخزون گنج فیوضات نامتناهی، قبله ارباب صدق وصفاء کعبهٔ اصحاب عزو علا، الاشجع المبین الناصر المعین الولی الدین، ساقی کوثر، خواجه قنبر، ضارب تیغ دو پیکر، حیدر صفدر، امر خدا را تابع حکم نبی را شایع گردیده، به قدوم مژگان و پای دیده؛ طریق اتیق ادراک سعادت زیارت مرقد منور و روضه مطهر امام امم نور دیده، برفاقت توفیق به سرمنزل تحقیق رسیده، جبههٔ سای این درگاه اعلی، و بارگاه معلّی، و روضهٔ کروضة من ریاض الجنة. علی حبه جنه ٭ قسیم النار والجنة ٭ وصی المصطفی حقاً ٭ امام الانس والجنة ٭ شد بعد از نور آگین ساختن جباه وشفاه، جناب سیادت و نجابت و نقابت پناه، فضیلت و افادت و افاخت دستگاه غواص بحار علم و عرفان صراف نقود حلم و ایقان، سلالة السادات عالی شان، نقاوه خاندان برکات مکان، صفوت و تولیت نشان، خجسته صفات ستوده اسلوب، حاجی الحرمین شریفین (حاجی میرزا محمد یعقوب) متولی، وعموم علما و فضلا و سادات و خدام و درویشان و گوشه نشینان و مجاوران و امرا و خواتین و علما و فقها، بالاتفاق اجماعاً و بالوحدت لسانا بموقف عرض رسانیدند که بنیاد ظهور و بنای این روضه قدسیان ماوا و عمارات متبرکات این مکان روحانیان آشیان، بدستیاری معمار همت سرشار مالک رقاب ملوک آفاق، و الی الملوک بالاستحقاق، جلال الدنیا والدین، قطب الاسلام والمسلمین، قهرمان الماء والطین، ظل الله فی الارضین، مالک الممالک والاراضی (سلطان سنجر ماضی) پا بر کره خاک استوار ساخته و سر بر فلک دوار افراخته. وسلطان مبرور الواصل الی رحمت الله الملک الغفور، خالصاً لوجه الله وطلباً لمرضات الله والشوارع وکل ما به انتعلق والتوابع، در و بست که شرقاً محدود است تماماً به کتل ابدو، غرباً بعضی متصل بر ده دادی، و برخی به کرمابک نهر قدر، وتخته پل، شمالاً بعضی بر نجکتو، وبعضی به فولادی نهر قدر، و ما بقی بشور آستان لا مالک لها، جنوباً تمام متصل است به نهر خضرآباد واقع دامنه دشت شادیان؛ وقف مؤبد مخلد روضه منوره مقدسه کرده بوده (۱) وبعد از تسلط هلاکو خان

(۱) اینک ملاحظه می فرمائید که تمام مساحهٔ حالیه شهر مزار و حتی ماحول آن تماماً در وقت سلطان سنجر وقف روضهٔ شریف بود.

این مکان سدره بنیان و نهر مذبور در حیطهٔ خرابی درآمده بایر مانده تا اینکه سلطان الاعظم، مدبر امور العالم حاکم دیوان الممالک براً و بحراً و کافل مصالح الانام شرقاً و غرباً صاحب الادراک والباصره، خاقان الخواقین والقیاصره (سلطان حسین میرزای بایقره) که یکی از اولاد امجاد و احفاد اسعاد حضرت امیر تیمور کورگان علیه الرحمة والغفران بود بر سریر سلطنت وحکمرانی متمکن گردید، مجدداً بنای این اساس اسمان مماس را به اعانت همت و نیت حقانیت اقتباس، از حیطهٔ تخریب و اندراس برآورده به نحویکه حال ظهور اجلال دارد در حوضه تعمیر و تزیین درآورده، نهر مزبور را بدستور قدیم معمور و آبادان و بموجب فرمان واجب الاذعان بوقف این آستان ملایک پاسبان مسلم و موقف، و به تونیت و حراست جناب ستوده ماب، منظور الطاف ربانی، غواص بحار صور و معانی، حقایق سنج دقایق خدادانی، الواثق بالله الباری (میرزا ابوالحسن انصاری) که بحسب صلبی بشمول اعطاف غفاری و مورد عنایت عام کردگاری خواجه عبدالله انصاری قدس سره، و نسبت بطنی بحضرت قطب الاقطاب الواصل برضیات رب الارباب، و پیشوای قوافل بهشتی سلطان مودود چشتی طاب الله ثراه میرسند مفوض، و موازی یکصد و بیست نفر از جمله سادات و فضلا و فقهای صاحب صلاح و سداد، نامزد این مقام والامقام، و هریک را به امری از امور روضه علیه مامور گردانیده، و پس از سلطنت در دریای جود و نقطه دائرهٔ وجود، محیط عالم هستی، عروة الوثقی خدا پرستی، مظهر اوامر الهی و مصدر فیوض نامتناهی، بحر مواج شریعت را در؛ سلطان ظهیرالدین بابر جعل الله الجنة مثواه، جد امجد بندگان ما محمد شیبانی خان، بعد از ایشان اجداد کرام که زنگ زدای مرآت اسلام و دین، و رونق افزای عالم علم و یقین، و رایت افراز ممالک مسلمین گردیده اند. علی ترادف و توالیهم؛ بهمان آیین شایسته؛ آداب امور، و مهام این مکان مقدس بنیان را معمول و جاری و نهر مزبور را باکل توابع و لواحق و مرافقات مالی و ارضی و مالی، و منالی و غیرهم، در حوضه وقف ثابت و قایم ساخته به هیچ وجه بدخول تغیری در آن نه پرداخته اند، (۴) وحال به سبب انقلاب روزگار و درازدستی اشرار غدار، از تمام اوقاف نهر مزبور چندی از مواضعات آن که مشهور است به جغوز؛ و جغزک، و حبش، و دهنهٔ عبدالرحمن و تاش تیمور، و دلنک، و غلبهٔ مهتر رجب و غلبهٔ مهتر باقی، و نو بهار، و میدان، و پابه شاهو

---

(۱) گویا در وقت محمد شیبانی خان و اجداد سبحان قلی خان اوقاف مزار شریف تمامًا برحال بود.

ویکه باغ و اصناف، ومحترقهٔ آستانهٔ مقدسه، دسرکله: وجر یبانهٔ باغات، وقبله جات حکمی وغیرحکمی، درتصرف عالی جناب متولی، ومابقی قراع ومزارع ومتعلقات نهرشاهی را، برخی بعضی از سالکان طریق هوس وهوا؛ وپیروان دیو رجیم دغاکه:

ندارند از خداوند جهان شرم ※ ندارند از رسول وآلش آزرم

غصب کرده به ملکیت تصرف، وبعضی را برخی ناحق شناسان به جهالت شامل؛ به خالصهٔ سرکار داخل ساخته، حق وقفیت آنرا نشناخته اند.

چون تمام حضرات باین گونه عرض واظهار واقرار بوقف بودن آنها، واستدعای بحالی آنها از مکارم سلطانی نمودند، که کلهم قرا ومزارع وصحاری وبراری نهر مذبور که دروبست برسبیل تحقیق وثبوت وتدقیق وقف آستانهٔ متبرکه است، بهمان طور وآثار برحال و برقرار شود. ازانجاکه سلاطین باعز وتمکین، وخواقین باتاج ونگین راجز استرضای حضرت رب العالمین وخوشنودی جناب سیدالمرسلین، وخلفاء راشدین، رضوان الله تعالی علیهم اجمعین، نشاید وخاطر حقانیت گزین هریک راپیش نهاد جز رونق بقای خیر، ونظام دیار ودیر، وبندوبست اوقاف وامثال آن نباید. این بنده درگاه الله دعذرخواه معاصی وگناه، خالصاً لوجه الله، همگی وتمامی مراتع ومرابع نهرمزبور را، چه از قرار ومزارع، وچه اراضی، وباغات، وصحاری ووجوهات، ومتعلقات، وکل ماجرابه القلم، من لواحقه الملکی والمالی، بدستور سوالف ایام، ازتصرف ارباب بغی وطغیان، واصحاب الدخل بالغصب والعصیان، فارغ وخارج، و مسنداما داخل اوقاف این روضه کروبیان اعتکاف نموده، (۱) من کل الوجوه موفق ومسلم داشته، بررقبه کل اساطین سلاطین، وحکم رانان ایام استقبال، چه از اولاد واحفاد ما، وچه غیرآنها لازم وواجب فرمودیم، که هیچ یک بهیچ وجه تغیر وتبدیلی درین اوقاف راه نداده، دست تصرف خود وغیر رامن جمیع الجهات، از ذیل آن کوتاه وکشیده داشته، تا در یوم النشور، که عدالت کیشان را بزم عیش وسرور، وظلم اندوزان را روز ویل وثبور است، دامان اعمال شان آلودهٔ وبال، ونکال نباشد وسزاوار مراحم ذوالجلال باشند وسوای آنچه هم اراضی، ضیاع و عقار وغیرهم که ازمحالات ومواضعات دیگر که از آنهار وولایات تابعه، که مخبرین سلاطین وامرا، وارباب خیرات ومبرات جهة اوقاف روضهٔ بهشت آئین بمال خود خریده، یا از املاک خود گزیده

---

(۱) از ین جا معلوم میشود که سبحان قلی خان تمام اوقاف غصب شده را مجدداً بروضهٔ شریفه مسترد کرده.

اند چنانچه تمامی موضع هنود، و تاتار و همگی سوم چک و شش قطعه زمین شالی کاری منقبت (۱) و همه للمی کاری و صد میش و قرنی سائی، و جیم توی، و بدرالدین، و کفتر خوانی تعلقات دره جز، توابع خلم که جناب جنت مکان ولی محمد خان بزر خریده (۲) و بموجب وقفنامجات وقف کرده و تمام سر یکه قوش رباط خلم، که چهل آب از جمله یکصد و بیست آبست، لطلب نیل امدادات و رضاء الله الغفور امارت و ایالت پناه محمد شکور بی منگ اونک، ولد آدینه بهادر و بیست آب هم از جمله میاه مزبوره که قرین مرحمت و غفران ملا نور محمد دیوان، ولد شاه محمد قرائی. و کل چشمهٔ مورد رحمة الله الملک المجید، سلطان بایزید، واقع توابع آی بیک که مشمول مراحم حضرت ربانی و خلق را خالق حیاون بی منگ اون و عجیبت آتالق، بمال خود ابتیاع نموده و تمام موضع طلاکار نهر سیاه جرد، که مشتمل بر سی آب، و همهٔ موضع نیک بی، که حقابه آن از نهر موصوف پنجاه آبست با تعین حدود هر یک که در وقفنامجات مندرج شده، الوارد بموارد مراحم الوهاب، خواجه فرهنگ میرآب، که یکی از خواجه سرایان ماجد ماست، و کلهم مواضع روز لک که موازی پنجاه آب از نهر فیض آباد حق الشرب اوست، که طالب مرضیات ذوالمنن گلدیش بی قطعن بن تنکش بی، زر خرید کرده و تمامی چرکه و درک زار نهر مزبور که مساوی پانزده آب پخته و واقع یلی شپه خوشحال بی ولد یار محمد آتالیق منگ است که الواصل بالرحمة اللمیزلی، محمد ندر بی پرواچی، بن قزغز علی بی قوش بیگی، و همگی چرکه موضع تخته پل، تعلقات نهر قدر، که موازی یکصد و بیست آب، سوای موازی شش آب غلبه یا نقش بی، قبچاق امیر اخور سرکار خاصه که مناصفه آن را موفقان مکارم ملک غفور، خواجه معروف ولد خواجه صدیق و مناصفه آن را امیر تیمور ولد میر نور بمال خالص خود خریده اند هر یک الیشان به مضمون اینکه :

برگ عیسی بگور خویش فرست   کس نیارد ز پس تو پیش فرست

بموجب شرح و بسط وقفنامجات مهموره بمواهیر واقفین و غیره مشاهیر، برای ذخیره یوم لاینفع مال ولا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم) وقف این آستان ملایک مقیم کرده اند، و متولی مشارالیه همه وقفنامجات را بنظر اشرف ما رسانیده (۳)، تمام سادات

---

(۱) اکنون منقبت میگویند اگر چه معنی این کلمه (ببینی پهن) است اما بمرور زمان نام یک طائفه گردیده.

(۲) اوقاف ولی محمد خان و دیگر امرا نیز بروضهٔ مقدسه عودت داد.

(۳) متولی روضهٔ شریف اولا تمام وقفنامه ها را از نظر محمد سبحان قلی خان گذرانیده و بعد خان مذکور این وقفنامهٔ مشروحه را صادر فرمود.

عظام و علما و خدام و مجاورین و حفاظ استدعای صدور حکم محکم مبرم به برحالی، و اجرای
انها نمودند- ما نیز به فحوای (من جاء بالحسنة فله عشر امثالها) تمام و کمال مواضع و
اراضی و مزارع و انهار و میاه و غیره مشروحه منعوته اوقاف این روضهٔ منوره فردوسیان
اعتکاف را، کماکان بر وقفیت آستانهٔ مبارک امام انام مخصصاً لرضاء الملک العلام.
موقف و برقرار و مستدام و بردوام؛ و به تولیت شرافت پناه مشار الیه مسلم داشتیم؛
که علی الدوام کل مداخل و محاصل و منافع آنها را بهرجهة از جهات که بعمل اید موافق معمول
و دستور سوالف ایام بالتمام در حیطهٔ ضبط و ربط و تصرف درآورده، خمس آنرا مخصوص صرف
خرج خود دانسته، مابقی را صرف اخراجات لازمی عمارات لابدیه و روشنائی و فروش روضهٔ
رضوان آئین، و خانقاه آن و مصارف مایحتاج امام و موذن و خطبا و مجاوران و خدام و سایر
مصارف لابدیه اتفاقیهٔ لایقه رسانیده، ثواب آن را به سلطانان و ملوک و واقفین مخیرین
کلهم اجمعین قربت نماید- و مدام این طریقهٔ مرضیه را مرعی داشته بوجهی معطل ندارد- و
بعد از آن هم تمام متولیان این آستان ملایک پاسبان، نسلا بعد نسل که بشرف تولیت
این مقام ذوی الاحترام، مشرف و معزز شوند بهمین شیوهٔ ستوده قیام، و بهمین نحو اقدام
انجام نموده بخلاف آن نکوشند- و تغیر دهنده و تبدیل و طمع و دخل کننده گرفتار لعنت
کردگار و نفرین رسول مختار باشد و کان ذلك فی سنه ۱۰۷۹

"مهرها"

عبارت بعضی از مهرها که در ذیل این وقف نامه دیده می شود :-

المعتصم بحبل الله الملک ذوالمنن قاضی ابو نصر ابن مولانا حسن

توکلت علی الله قاضی محمد عوض بن محمد یوسف فوضت امری الی الله سنه ۱۰۸۲

المتوکل علی الله الملک سبحان قاضی عبد اللطیف ابن خواجه عبدالرحمن سنه ۱۰۸۲

المعتصم بحبل الله الملک ذوالمنن قاضی میرزا خان ابن قاضی ابو نصر بن مولانا حسن

المتوکل علی الله زباد؛ قاضی القضاة ام البلاد محمد لعل میرزا عباد

المتوکل علی الله الملک المنان قاضی میرزا غلام شاه بن قاضی میرزا کلان سنه ۱۱۸۱

المتوکل علی الله الملک القوی قاضی القضاة محمد بن سید بن قاضی خواجه ابو الفتاح العلوی

المتوکل علی الله قاضی حسام الدین بن خواجه محمد شاه

مہر دوم = { در بین مہر = سلطان سید محمد مقیم ابن سید سبحان قلی خان بہادر
در دور مہر = الٰہی بعزت تو داری نگاہ ٭ کہ باسم مسمی باقبال و جاہ }

حکم ہمایون شد آنکہ چون حضرت فردوس مکان از قرار شرح وقف نامہ مرقومہ، در باب اوقاف آستانۂ مقدسہ، حکم فرمودہ اند، ما نیز بہمان نحو حکم فرمودیم کہ تمام اوقاف دائماً ابداً برقرار بودہ احدی دران تغیر و تبدیل نماید و کما کان بتصرف متولی بودہ محاصل آن را صرف مصارف مسطورہ نماید فی سنہ ۱۱۲۱

ابو المظفر و المنصور سید عباد اللہ محمد بہادر خان سور منز

عبارت مہر

سید عباد اللہ محمد بہادر خان

حکم ہمایون شد آنکہ : از قدیم الایام تا این ہنگام در جلوس سلطنت آبا و اجداد گرامم نہر شاہی تمام و کمال وقف آستانۂ مقدسہ منورۂ عرش درجۂ حضرت بودہ است، ما نیز از قرار فرمان سلاطین سلف، حکم فرمودیم : تمامی نہر مذکور حاصلات سفید بری و کبود بری از داجی و بیلکوی اصناف و ذکوۃ گوسفند و گاو شماری و مالہ گری متوطنین و سکنہ نہر مذبور و فیلہ جات و کل تکالیف پادشاہی حکمی و غیر حکمی تطلبند و نستانند، مرفوع القلم دانند و داروغگان و میر آبان ہشردہ نہر دخل نکنند، گزارند : متولی حال، سیادت پناہ نتیجۂ خاندان عظام قاضی میر محمد امین متولی ولد مرحوم حاجی میرزا یعقوب متولی وقف نامہ بمصارف لابنہ برسانند احدی دست تقلب دراز کند دین و دنیا فروشد سنہ ۱۱۴۳

ابو المظفر و المنصور سید سنجر محمد بہادر خان سور منز

عبارت مہر

بین مہر : سید سنجر محمد بن سید عباد اللہ بہادر

دور مہر = الٰہی الٰہی درین روزگار ٭ کہ نام نکوئی بہ نیکی برار ۱۱۳۱

فرمان واجب الاذعان شد آنکہ : چون نہر شاہی در عصر پادشاہان خلد آشیان، وقف بلا بقیہ دربست بودہ است : ثواب ہمایون ما نیز حکم فرمودیم : تعلق بروضہ منورۂ سلطان الاولیا

المعتصم بحبل الله الملک القوی قاضی القضاۃ میر سید شریف ابن قاضی خواجہ عبد الفتاح العلوی سنہ ۱۱۰۷

المتوکل علی اللہ المبین قاضی محمد عزیز ابن قاضی محمد مبین ۔

المتوکل علی اللہ العاصم قاضی یار محمد بن ملا ملک قاسم

المسترشد من اللہ الرشاد قاضی محمد رفیع بن مولوی فرہاد

المتوکل علی اللہ قاضی نزاب خواجہ ابن محمد امین خواجہ

خوشحال دیوان بیگی بن محمد اتالق بی

محمد شاہ اتالق بن محمد امان بی سنہ ۱۱۹۱

اللہ نظر دیوان بیگی ابن خدای نظر

اسمٰعیل ابن یاسین دیوان بیگی

محمد ابراہیم بن عباد اللہ بی

و باقی تخمیناً ۱۰۱ مہر

مواہیر و عباراتیکہ در حاشیۂ این وقف نامہ میباشد بر حسب ذیل است

مہر اول = در بین مہر = (سید محمد سبحان قلی بہادر خان)

در دور ش = ابن ندر محمد خان ابن دین محمد خان ابن جانی محمد خان ابن یار محمد خان ابن باغشلاد خان ابن خواق محمد خان ابن محمد خان

مہر دوم = در بین مہر = سید سبحان قلی خان بن سید ندر محمد خان بہادر

در دور مہر = خوانده نشد ۔

عنوانیکہ در تحت این دو مہر تحریر است

ابو المظفر و المنصور سید عبید اللہ بہادر خان سور تنسز

ابو المظفر و المنصور سید محمد مقیم بہادر خان سور تنسز

مہر اول = در بین مہر = سید عبید اللہ بن سید سبحان قلی خان

در دور مہر = الٰہی تو آن کن کہ پایان کار ٭ تو خوشنود باشی و ما رستگار

وبرهان الانقیاء و مخصوص کنوز هل اتی، و منصوص رموز لافتی، امام المتقین اسد الله الغالب امیرالمومنین حضرت، بوده حکام و عمال و اربابان ام البلاد بلخ حاصلات سفید بری وکبود بری و پل آب و مالیهٔ کل طواحین دایره و متقرری کسبه بازار وزکواة مواشی وباره کی دفیله وجریبانهٔ تماکو وباغات کنوالی و ماله گری و داروغگی ومیرشبی وپل قلعه وخارخمدان کاه دستوری وپل مرغ وسوقوم ایالیق وکوروماتهٔ عملداران ایلچی وشکورچی حق الله ویورچی ومیرآبان ... گان وروندگان قوش بیگیان ومیرشکاران وصیادان کلنگ خصوصاً آرندگان لعل وگل لاجورد و طلاجات وکل تکالیف سلطانی مرفوع القلم دانند. درمهمات این نهر مذکور، وسکنه او، احدی دست تقلب دراز کند دین به دنیا فروشد، مستحق لعن و نفرین ابدی باشد، وخصم او در روز محشر و فزع اکبر، حضرت سیدالمرسلین وآل واصحاب آنحضرت باشند وباکافه ملاعین وسایر شیاطین در دوزخ قرین شود. تقبل الله منه گذارند که متولی آن، عالی حضرت رفیع منزلت سیادت وشرافت دستگاه عزتمدار شریعت شعار قاضی میرزا محمد امین ولد مرحوم مغفور حاجی میرزا یعقوب متولی وقف نامهٔ متن، از قرار شرط وقف نامه بمصارف اخراجات روضهٔ متبرکه خصوصاً عمارات لابدیه و خدام ذوی الاحترام رسانیده دعائی خیر جهت پادشاهان جنت مکان واجداد خلد آشیان نموده، ونیز درحق این نیازمند بنده درگاه اله مینموده باشند فی شهر محرم سنه ۱۱۳۷

ابوالمظفر والمنصور محمد بهادر خان سور منز

مهر

درمین مهر : محمد بهادر خان ۱۱۳۱

دور مهر : الٰهی تو دادی مرا عز وجاه ٭ بدنیا و دینم مسازی تباه

حکم جهان مطاع عالم مطیع شد آنکه : خواقین نامدار وسلاطین کامگار از قرار وقف نامهای سابق، خصوصاً از قرار این وقف نامه، نهر شاهی وبعضی مواضعات از انهار بلخ وولایات تابعه مثل دره جز، وخلم وغیره که تعلق به آستان ملایک پاسبان حضرت امیرالمومنین امام المتقین دارد مانیز حکم فرمودیم، آفریده گاری را دخل ورجوع در وقف آستانهٔ مقدسهٔ منوره عرش درجه نباشد، احدی اگر در هر وجه من الوجوه دخل کند حبه و دینار وتار موی، بلعنت ابدی گرفتار شود. حکام وعمائی ام البلاد بلخ گذارند که متولی حال از قرار شرط واقف وحکم اشرف بمصارف خدمهٔ

ومقیمان آستانه منوره خادم الفقرا و محب العلماء، و زبدة الاسخیا سلالة النجبا قاضی میر محمد امین متولی، خلف حاجی میرزا یعقوب متولی برساند فی شهر رمضان ۱۱۶۷

ابوالمظفر والمنصور عرب محمد بهادر خان

مهر : سید محمد عرب بهادر خان

فرمان عالی صادر شد آنکه : ازقرار احکام پادشاهان ماضی ما نیز امر نمودیم که از قدیم الایام تا این هنگام نهر شاهی و بعضی مواضعات از انهار و ولایات تابعه مثل دره جز و خلم وغیره توابع ام البلاد بلخ ازقرار همین وقف نامه تعلق بسرکار فیض آثار امیرالمومنین اسدالله الغالب حضرت دارد. ونیز در زمان پادشاهان جنت مکان سابق خصوصا در خروج خاقان اکرم اعظم افتخار الخواقین فی العالم، ملجاء العلماء بین الامم، حامی حوزة الدین والدنیا، مظهر کلمات الله العلیا، باسط اجنحة الامن والامان، علی رؤس اهل الایمان، زبدهٔ وزمرهٔ اولاد چغطائی خان، زبدهٔ سلاطین بین الانام، نهال ثمرهٔ عمدة الخواقین العظام، الخاقان بن الخاقان، الواصل الی جوار رحمة الله الملک المنان، این وقف آستان ملایک پاسبان در عصر پادشاهان سلجوقیه (۱) وچنگیزیه چغتائیه همیشه مقرر شده آمده بوده است. بعضی از امراء و حکام خداناشناس پیروی نفس و... نموده ترس خدا و پرسش روز جزا ننموده، خیانت باین وقف نامه نموده اند. مفاتیح ابواب سلطنت وجهانبانی را اساس، امور شوکت وگیتی ستانی را بحکم توتی الملک من تشاء بقبضهٔ اقتدار و اختیار و اختیار هرکس نداده وافسر انوری سرفرازی وکامگاری، وتاج و هاج موفور الابتهاج شهنشهی را بفرمان وربک یخلق مایشاء ویختار بر فرق هر احدی ننهاده (این کار دولتست کنون تا کرا رسد) چون ... باری تعالی مطالب این جهان برافق ارادهٔ و مرام بندگان ذوی الاحترام و خدام عالی مقام بر طبق مقصود و محصول پیوست، و مرادات دینوی و مقصودات اسباب کامرانی و آثار فتح و فیروزی بموجب دلخواه میسر گشت، بنا بران عالی حضرت جنت مکان تخم محبت آل عبا و سرور اولیا در فضای بیضای دل بغش خود کاشته دوباره احیای این وقف را نموده از دست ظلمهٔ خداناشناس سواد مستثنی نموده مثل قدیم بتسلیم زبده دودمان معرفت، مرجع ارباب اصالت، خادم اهل صدق ویقین قاضی میرزا محمد امین ولد مرحومی حاجی میرزا محمد یعقوب

---

(۱) ازینجا معلوم می شود که در زمان سلاطین سلجوقیه مبرزا وقافی برای روضهٔ شریف تخصیص شده بود.

متولی ازقرار ہمین وقف نامہ حضرت فردوس مکان نموده شد، چون درزمان حضرت صاحب قران یکی ازاجداد حاجی میرزا یعقوب رئیس الاسلام والمسلمین کشاف الاسرار صدق الیقین میرزا سنجر انصاری بتولیت این روضه سرافراز بودند حالا نیزازقرار حکم اشرف حکام وعمال هم البلاد بلخ نهر مذکور و مواضعات وغیره تعلق باین وقف نامہ ندارد۔ احدی بجه ودیناری تا رموی توقع کنند اگر بکند به لعنت ابدی گرفتار شود فی تاریخ شهر ربیع الاول سنه ۱۱۴۳

ابو المظفر والمنصور جنگز محمد بهادرخان سورمنز

عبارت مهر

جنگز محمد بهادرخان ۱۱۴۲

حسب الفرمان پادشاهان جنت مکان وآبا واجداد گرام، ما نیز حکم فرموده‌ایم که بدستور سابق این وقف نامہ درست وصحیح باشد احدی خلاف وانحراف نورزد فی تاریخ رجب المرجب سنه ۱۱۴۹

ابو المظفر والمنصور سید ابو الحسن بهادرخان سورمنز

عبارت مهر

بین مهر [سید ابو الحسن بهادرخان ۱۱۴۳

دور مهر [الٰهی الٰهی دربن روزگار ٭ که نام نکوئی به نیکی برار

حسب الفرمان واجب الازعان آبا واجداد گرام ما نیز حکم فرمودیم که به دستور سابق ین وقف نامه درست وصحیح باشد احدی خلاف وانحراف نورزد تا بلعنت ابدی گرفتار نشود فی تاریخ شهر شوال سنه ۱۱۵۰

در سنه ۱۳۰۶ که امیر مرحوم عبدالرحمن خان وارد مزار شریف گردید، در ضمن دیگر اصطلاحات این شهر، یکی هم مسئلهٔ موقوفات را خواست انتظام دهد، ولی چون معلومش گردید که ازین همه موقوفات صد یک هم تحویل خزانهٔ روضهٔ شریف وصرف تعمیر آن نگشته؛ وهمه از طرف متولیان حیف ومیل میشود، تدبیری کرد که اگرچه دراول بسیار تلخ وناگوار

در نظر آمد، اما امروز بر همه معلوم شده که خیلی عاقلانه بوده است

اعلیحضرت موصوف در داخل روضهٔ شریف که وارد شد، با حضور متولی باشی و سائر متولیان گفت: در اول که من برای سلطنت دست و پا داشتم در دل خود با حضرت شاه عهد کرده بودم که اگر بمطلب کامیاب گردم، افتخاراً خود را متولی آستانش خواهم ساخت، و بدین لقب کسب شرف خواهم ورزید. اینک امروز که پادشاهم، همچنان گدای آستانش بوده و بهر آن آمده ام که بعهد خود وفا کنم، شما بعد ازین مرا متولی باشی روضهٔ مطهره دانسته و در بارهٔ نذورات، و خیرات، و موقوفات و تعمیرات، و معتکفین، و زائرین بمن مراجعه کنید و اوامر مرا کاربند باشید.

بدین ترتیب اولاً تمام وقف نامه ها را جمع و وجوه اوقاف مزار شریف را داخل خزانهٔ خود مزار نمود، و بعد ازان در اصلاحات امور معتکفین، و زائرین، و متولیان، و تجدید بنا ها، و حجرات اطراف روضهٔ مطهره دست زده، و برای آیندهٔ این امور، و چگونگی استحکام آن، دست آویزی حاوی بر تقسیم نذورات، و وظایف ایشانها، و تعداد ادارهٔ معتکفین، بر روی پوست، قلمی نموده و آن را بدست یکی از متولیان سپردند که بر حسب آن تعمیل نموده باشند.

اینک این رقم را ما نیز در اینجا عکس مینمائیم تا مطالعین این سند تاریخی را عبارتاً مطالعه نموده باشند

(طغرای مهر)

الراجی الله الغنی عبد الرحمن

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد از اداء شمهٔ از محامد الٰهی و اظهار نمونه از درود ملائک و رود حضرت رسالت پناهی؛ بر ضمائر دیانت ذخائر مهتممان روضهٔ رضیهٔ مرتضویهٔ علی ساکنها التحیه؛ و معتکفان عتبهٔ علیهٔ علویه؛ که از جملهٔ اماکن و مساکن شریفهٔ ارضیه است مخفی و محتجب مباد! که چون مکنون ضمیر سلطنة تخمیر ما؛ بحکم (و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب) تعظیم و احترام مزار فیض آثار حضرت حیدر کرار؛ که بهترین نشانه از فوت دین حضرت سید المرسلین درین دیار است. لهذا فقرهٔ چند در ضبط و ربط مداخل و مخارج روضهٔ؛ رضیه و

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد از ادای [illegible] و الثنا [illegible] نموده از ورود ملا [illegible] در حضرت رسالت
پناهی بر ضمایر دیانت ذخایر متعهدان روضه رضیه مرتضویه علی ساکنها التحیه و معتکفان
عتبه علیه علویه [illegible] اماکن و مساکن مشهد [illegible] تخمین و [illegible] چون
مکنون ضمیر سلطنت تخمیر [illegible] تعظیم و احترام مزار فیض
آثار حضرت حیدر کرار [illegible] حضرت سید المرسلین [illegible] زیارات
لهذا قدر [illegible] ضبط و [illegible] روضه رضیه و تقسیم نذورات
ما بین خدمه در باب [illegible] امر و فرمان می شود تا حسب الامر الاعلی معمول دارند
قسم اول [illegible] مزار فیض [illegible] مسجد و حجره
شود از جمله [illegible] یک حصه [illegible] آیات و فرش [illegible] صندوق [illegible] مزار شریف
نمایند و دو حصه از جمله [illegible] پنج حصه شود یک حصه به جهت ادویه شفاخانه که بنا می شود
و تکفین غربا [illegible] صندوق [illegible] چهار حصه [illegible]
بجهت [illegible] تقسیم [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

که تعلق بروضه مبارکه [illegible] فقره چهارم در باب دفن [illegible]

مردو هرکه مرده [illegible] از جهات [illegible] دفن [illegible] برابر [illegible] الساز[ن]د شرح چهار

فقره ما فوق قرار در فرمان علیحده [illegible] باشد [illegible] تفصیل از انجواه

نجواه [illegible] رجوع [illegible] فرمان [illegible] ودر اینجا [illegible] فرموده شد فقره پنجم در باب تقسیم

نذورات [illegible] و نیز چونکه بعد از تحقیقات بحضور معدلت دستور شهریاری

حق شد که از قدیم الایام و زمان سلاطین سلف انار الله برهانهم شرافت و نجابت

پناهان میرزا [illegible] و میرزا نعمت خان انصاری متولی روضه مبارکه بودند و این معنی

برخاطر خطیر [illegible] واضح گردید لهذا تقسیم نذورات خاص [illegible] اولاد مرحومان مذکوران

تعلق دارد [illegible] حق [illegible] متولی مرحوم [illegible] فقط

[illegible]

اولاد [illegible] میرزا [illegible]

[illegible]

عبدالله خان ... حکومت خان ... سلیمان خان ... امیر خان

مراد خان ... محمد یار خان ... محمد امین خان

میرزا [illegible] ... میرزا بادشاه ... میرزا احمد سعید

فتح خان ... قاسم خان ... علی خان ... میرزا احمد

حسین علی ... میرزا صالح ... مراد خان

عبدالله خان ... محمد خان ... مراد خان

میرزا ابوالحسن ... دولت خان ... ناصر الدین ... میرزا قمرالدین

میرزا اسلام ... میرزا علاءالدین ... میرزا تاج الدین ... ناصر الله

عظیم خان ... میرزا یادگار ... غضنفر خان ... مصلح الدین

غلام حسین — [illegible]

میرزا عبدالرحمن — [illegible] — محمد شریف — غیاث الدین — میرزا جعفر — میرزا جمال — [illegible] الدین

نور محمد خان — میرزا شهاب — [illegible] — فیض جان

اسمعیل خان — محمد لطیف — محمد [illegible] — میرزا انور

اولاد دختری

[illegible] — پارسا خواجه — داود خواجه — منصور خواجه — جمال خان

میرزا خیرالدین — میرزا سعید — میرزا [illegible] — میرزا فضل الله — [illegible] الدین — محمد یعقوب — بابا [illegible]

[illegible] الدین خواجه — نورالدین خواجه — حسین خواجه — [illegible] خواجه — [illegible] — علاء خان — [illegible]

صدرالدین — سعدالدین — جلیل خلیل — عبدالحکیم — ضیاءالدین — دلاور خان — [illegible]

قاسم علی — غلام جان — شاه کرم ولد — ناصر خواجه — [illegible] خواجه — [illegible] — [illegible]

امیر خان

سعدالدین — زین الدین — حمیدالدین — برکت خواجه — شریف خواجه — محمد یار — شریف علی

عثمان خواجه — برهان ولد [illegible] — اعظم خواجه — خورشید — میرزا [illegible] — میرزا حامد — میرزا جلال

خواجه ولد میرزا — رحمت میرزا — [illegible] یوسف — قادر میرزا جمال — میرزا جان — میرزا [illegible]

اولاد میرزا نعمت خان متوفی انصاری

اولاد پسری

میرزا ابوالحسن — میرزا فضل الله — میرزا غلام [illegible] — میر جان ولد میرزا — میرزا عبدالرحمن — قاری مهدی

میرزا غلام — میر [illegible] — میرزا محمد خان ناظر — میرزا ابوالحسن — میر ایوب — میرزا اکبر

میرزا محمد — جمال الدین — [illegible] الدین — [illegible] الله — [illegible] الدین — [illegible]

اولاد دختری

میرزا عزیز الله امام — [illegible] جمال — میر محمد نعیم — میر محمد مؤذن — حبیب الله خواجه — میر [illegible]

میر محمود — میرزا فضل الله — حسن خواجه — هاشم خواجه — عالم خواجه — [illegible] خواجه

حیدر خواجه — شریف خواجه — میرزا مظفر — میرزا منور — میرزا معظم — میرزا محمد اسلم

میرزا مظهر — میرزا غلام — میرزا شمس الدین — ملا عبدالرحمن — میرزا عبدالخالق — میرزا اشرف

[illegible]

[illegible] اشتها صیتکه در طرف قرین اشرف شهریار والا در جمیع خدمه وبار فیض مدار [illegible]

[illegible] خدا پناه شده از حضور [illegible] مرحمت بجهة هرکدام تنخواه مقرر فرموده شده

که حسب الرقم شهریاری تنخواه مقرری خود را از دفترخانه پادشاهی که در صفحه ایام البلاد

مقرر است گرفته بتجدیدات مقرری خود ما سرگرم باشند تا تنخواه نقد و

[illegible] تفصیل فقره اول حصه خود را علی التوبه بگیرند [illegible] باب [illegible] اصلاحات [illegible]

[illegible] از شریعت [illegible] اسامیان [illegible] میرزا [illegible] داده [illegible]

[illegible] اخلاص [illegible]

[illegible] امر قوم فرموده شد

[illegible] مرقوم [illegible]

[illegible]

اشخاصیکه شخواه ندارند دیگر استعداد هم ندارند از نذورات نقدی [illegible]

شرح فوق که در فقره اول مندرج است با دیگر ورثه السویه علی حق خود را میگیرند

اما در باب حاصلات هشت سکال و خانقه مخصوص بهمان اشخاص

تعلق دارد که شخواه ندارند ما بین خودها السویه علی تقسیم نمایند سکال الهائی وقف بدین موجب

[illegible]

از بابت احتیاط وجه طعام بابانه چغندک پنجصد و سی و سه تنگه

خاتمه کتاب و تتمه خطاب بنا به جهت دوام معموری این بقعه رفیعه و بقا

ابادی این روضه منیعه قاعده که در قسمه مداخل و حاصلات بر حسب استصواب

رای منیر حاضر تا بیت نهاده شد ملوک بلند اقبال زمان استقبال از

اولاد کرام و احفاد عظام این حامی دین حضرت خیر الانام و باقی

سلاطین دیانت آثار اسلام را امر و سفارش می شود که در اجرا و امضای

این احکام و احوال [illegible] واندارند تا مارا ثواب سررشته نهادن و انهارا

اجر کار بستن آن باشد ان هذه تذکرة فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا

تحریر ۲۵ ماه ذی قعدة الحرام سنه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تقسیم نذورات ما بین خدمه دربار دربار؛ بقرار ذیل امر و فرمان میشود تا حسب الامر والا معمول دارند:

فقرۂ اول :- نذری که از نقده بجهته نیاز مزار فیض مدار می آورند، مجموع را سنجیده سه حصه شود۔ از جمله سه حصه: یک حصه را بجهته مرمت کاری زیارت و فرش: داخل صندوقخانه مزار شریف نمایند۔ و دو حصه از جملۂ سه حصه که باقی میماند؛ پنج حصه شود۔ یک حصه بجهته ادویه شفاخانه که بنا میشود و تکفین غربا؛ نیز تسلیم صندوقخانه مزار شریف گردد۔ چهار حصه که باقی میماند آن را ده قسمت کنند یک قسمت را بجهته مصارف شمع ها برسانند۔ و باقی آنرا ده تقسیم کنند یک قسمت بجهته متولی مزار شریف داده شود۔ و نه حصه آن را شیخ ها ی روضه مبارکه علی السویه ما بین خود ها قسمت نمایند۔

فقرۂ دوم :- آنچه جنسیکه نذورات می آورند از قبیل قالین، و گلیم، و لوپشهای مرقد منوره و اسباب طلاء و نقره وغیرہ همه تسلیم صندوقدار مزار حضرت شاه شود۔

فقرۂ سوم :- آنچه وجه ته جائی و کرایه دکانها، که تعلق بروضه مبارکه دارد :نیز تسلیم صندوقدار حضرت شود که باشد۔

فقرۂ چهارم :- درباب دفن کردن مرده، هر که مرده خود را در جوار شیر خدا بخواهد دفن کند زمین برابر باشد؛ صورت قبر را ضرورًا نسازند۔ شرح هر چهار فقرۂ ما فوق را در فرمان علیحده مرقوم فرموده شده؛ داخل صندوقخانه مزار شریف میباشد، هر گاه تفصیل آن را بخواهند بخوانند؛ رجوع بهمان فرمان نمایند؛ در اینجا بطریق اختصار مرقوم فرموده شد۔

فقرۂ پنجم :- درباب تقسیم نذورات که در مزار شریف می آورند؛ چونکه بعد از تحقیقات بحضور معدلت دستور شهریاری محقق شد که از قدیم الایام و زمان سلاطین سلف انار الله مرقدهم شرافت و نجابت پناهان میرزا عزیز خان و میرزا نعمت خان انصاری متولی روضه رضیه مبارکه بودند۔ و این معنی بر خاطر خطیر ما بیّنی واضح گردید - لهذا تقسیم نذورات خاص به اولاد مرحومان مذکوران تعلق دارد دیگر مردم حق ندارند۔ اولاد هر دو متولی مرحوم را می نگاریم۔ فقط

دو صد پنجاه هفت نفر

اولاد مرحوم میرزا عزیز خان انصاری

اولاد پسری :-

مرزا ابوالحی - امین

آچلدی خان - فراشباشی

باباخان - کلیدار

عبدالله خان

حکومت خان - دربان

سلیمان خان - دربان

امیر خان - دربان

خواجه خان - دربان

نجم الدین خان - فراش

باباخان وداود - فراش

سرفراز خان

عمر خان

عزت خان - فراش

میرزا خورد ترک - دربان

میرزا سنجر - دربان

سیفور خان - فراش

شیردل خان - فراش

خدایار خان -

محمد مراد خان

بهادر خان

محمد امین خان - تعلق امین

میرزا یعقوب خان - فراش

میرزا محی الدین

محمود خان - فراش

میرزا واحد - فراش

میرزا جان - تعلق امین

میرزا عمر - تعلق امین

میرزا عبدالکریم - تعلق ناظر

میرزا عبدالمجید - تعلق ناظر غلام حیدر خان

میرزا عبدالسعید - مؤذن

عباد الله خان - فراش

میرزا پادشاه - تعلق ناظر

محمد یار خان - تعلق امین

میرزا محمد فراش

میرزا لقمان

ملا میرزا خان

میرزا عمر - تعلق ناظر

میرزا منور - تعلق ناظر

میرزا معروف

میرزا عظمت

میرزا نظام الدین - نویسنده

بزرگ خواجه -

مرتضی خان

بهاءالدین خان

محمد امین خان - فراش

قبیح خان - فراش

غلام جان - فراش

فضل الدین - فراش

میرزا پادشاه - تعلق امین

نصرالدین خان - نوکر پلتن نظام

شیر علی خان -

میرزا خواجه - تعلق ناظر

سید علی - تعلق ناظر

مختار خان - فراش

شاه خان

اتالیق خان - تعلق صندوقدار

کنه خان - فراش

بزرگ خان - فراش

میرزا محمد رحیم - تعلق ناظر

دانیال خان - تعلق کلیدار

میرزا محمد اسلم - تعلق امین

میرزا محمد اکرم - چندال باشی

میرزا ابوالخیر -

میرزا غلام حیدر - تعلق امین

میرزا وارث - فراش

سید صالح - فراش

حسام خان - فراش

مراد خان - تعلق امین

میرجان ولد طوره - فراش

لقمان ولد منور - فراش

قاری ناصر خان - بخارا رفته

میرزا اکرام الدین - فراش

میرزا غیاث الدین -

میرزا حمید خان - فراش

میرزا حمید خان - فراش

میرزا صلاح الدین

عطا خان - فراش فوت شده

محمد عمر خان

محمد عظیم خان -

دانیار خان - فراش

نار خان ولد نجم الدین - فراش

احمد ولد میرزا محمد - فراش

میرزا خلیل -

میرزا اشراف

میرزا شمس الدین

میرزا عزت الله - فراش

اسلم خان

حیدر خان موسیقی -

حیدر خان ولد عمر

مصاحب خان - فراش

ایشان چه - چندال

مشرف ولد سنجر

قمرخان ولد امیرخان ۔ دررساله قندهار
شراف خان ۔ تعلق صندوقدار
عدالت خان ۔ فراش
شاه خواجه ۔ فراش
دوست محمد ۔
مدد خان ولد سرفراز ۔
طوره ولد علاوالدین ۔ مجذوب
میرزا امیر
میرزا یونس ۔ دررساله میباشد
میرزا ابوالحسن ۔ فراش
میرزا صدیق
اعظم منور خان
اعزالدین ۔ فراش
غلام جان ۔ تعلق کلیدار
میرزا فضل الدین
دولت خان
عزیزالله خان
محمد خان باباخان ۔ تعلق پلتن
سلطان
حامد ولد محمود ۔
ناصر نجم الدین ۔
نصرالله خان ۔
شمس الدین ۔
نسیم خان ۔
ابونصر ۔

میرزا انور ۔ محمد اسلم
میرزا فخرالدین ۔
میرزا نورالدین ۔
سکندرخان ۔
فتح الله خان ۔
هاشم خان ۔
فغفور خان ۔
حامد خان ۔
الله یار خان ۔
طیغون ۔
محمد حسین خان ۔
میرزا امیرالدین ۔
میرزا غلام محی الدین ۔
میرزا حسام الدین
میرزا تاج الدین
ناصر ولد معروف
صلاح الدین
اعظم خان
میرزا یادگار
طوره خان ۔
سید خان ۔
عظیم خان ۔
مظفر خان ۔
سکندر ۔
غلام جان ۔

سلطان محمد۔ | میرزا سعید۔تعلق ناظر
غیاث الدین۔ | میرزا سیف الدین ۔
میرزا رحمت ۔ | میرزا فضل الدین ۔
میرزا جمال ۔ | شمس الدین ۔
شہاب الدین ۔ | ضیاء الدین ۔
میرزا عبدالرحمٰن ۔ | سلیمان خواجہ ۔
اسلام خان | نصرالدین خواجہ ۔
محمد شریف ۔ | نورالدین خواجہ ۔
نور محمد خان ۔ | حسین خواجہ ۔
میرزا مختار ۔ | فقیر خواجہ ۔
شیر خان ۔ | سید ایشان ۔
فیض خان | عادل خان ۔
اسمعیل خان ۔ | فاضل خان ۔
محمد لطیف ۔ | صدرالدین ۔
محمد شفیع ۔ | سعدالدین ۔
میرزا انور منور | جلیس خلیل
اولاد دختری :- | عبدالحکیم
الغ بیگ خان ۔ دربان | صیام الدین
پارسا خواجہ ۔ فراش | دلاور خان
داؤد خواجہ ۔ فراش | مہدی خان
منصور خواجہ ۔ فراش | قاسم علی ولد محمد عظیم بیگ
جمال خان ۔ فراش | غلام جان
محمد یعقوب ۔ | شاہ کریم ولد امیر جان
بابا ایشان ۔ | ناصر خواجہ فراش
میرزا خیرالدین ۔ فراش | معظم خواجہ تعلق صندوقدار

سعید احمد فراش
عدالت
سعدالدین تعلق ناظر
زین الدین
خیر الدین
بزرگ خواجہ
شریف خواجہ
محمد یار چندال
شریف علی چندال
عثمان خواجہ
برہان ولد شریف
اعظم خواجہ

خورد ترک
میرزا کمال
میرزا حامد
میرزا جلال
خواجہ ولد میرزا فراش
رحمت میرزا محمد
سیف الدین
یوسف
قادر میرزا کمال
میرزا جان
میرزا خلیل

اولاد میرزا نعمت خان متولی انصاری

اولاد پسری

میرزا ابوالحسن۔ تعلق ناظر
میرزا صلاوالدین۔
میرزا غلام حیدر خان ناظر
میر جان ولد میرزا
میرزا عبدالرحمٰن
قاری مہدی
میرزا غلام
میر نعمت۔ فراش
میرزا محمد خان صندوقدار
میرزا یونس

اولاد دختری

میر عزیز اللہ۔ امام
داملا میر کمال۔ نائب امام
میر محمد نعیم
میر محمد۔ مؤذن
حبیب اللہ خواجہ
میر سیماء
میر محمود
میرزا فیض اللہ
محسن خواجہ
ہاشم خواجہ
عالم خواجہ
عباد خواجہ

میر ایوب - بخارا رفته
میرزا اکبر
میرزا احمد
جمال الدین
شکر الدین
اسد الله
کمال الدین
حیدر } پسران میرزا مظفر
صفدر

حیدر خواجه
شریف خواجه
میرزا مظفر - تعلق صندوقدار
میرزا منور
میرزا معظم - فراش
میرزا محمد اسلم
میرزا مظهر
میرزا غلام
میرزا شمس الدین
ملا عبدالرحمن
میرزا عبدالخالق
میرزا اشرف

باقی : اشخاصیکه ازطرف قرین الشرف شهریار والا ، درجمع خدمهٔ دربارفیض مدار نوکر روضهٔ شیرخدا میباشد ، و ازحضور معلی بجهت هرکدام تنخواه مقرر فرموده شده . که حسب الرقم شهریاری تنخواه مقرری خودرا از دفترخانهٔ پادشاهی که درصفحهٔ ام البلاد مقرراست گرفته ، بخدمات مقرری خودها سرگرم باشند . و از نذورات نقده ، بقرار تفصیل فقرهٔ اول حصهٔ خود را علی السویه بگیرند . اما درباب حاصلات هشت پیکال وقف مزار شریف این اسامیان حصه ندارند زیراکه هم تنخواه دارند وهم از نذورات نقده حصه دارند این حاصلات هشت پیکال خاص بهمان اشخاص تعلق دارد که درجمع خدمه ، تنخواه پادشاهی ندارند شرح آن را درفقرهٔ آخر مرقوم فرموده شده .

اشخاصی که تنخواه بدفتر دارند بدین موجب

میرزا ابوالحی - امین ١٥٠٠ تنگه
میرزا غلام حیدر خان - ناظر ١٠٠٠ "
میرزا محمد خان - صندوقدار ٥٠٠ "
اچلدی خان - قراشباشی ٨٠٠ "
ملا باباخان - کلیددار ٣٠٠ "
ملا رحمت الله - محرر "
میرزا نظام الدین خان - نولیسنده "

تعلق میرزا محمد خان صندوق دار [شرف خان
قیوم
معظم خواجه
میرزا مظفر
اتالیق ٤٠٠] } ١٠٠٠ تنگه

تعلق میرزا ابوالحی امین
میرزا عمر
میرزا نظام الدین
محمد امین
میرزا پادشاہ
میرزا خان
محمد یار خان
مراد خان
محمد خان
اسلم خان
غلام حیدر خان
۱۰۰۰ تنگہ

تعلق ناظر غلام حیدر خان
میرزا ابوالحسن
عبدالکریم
صلاح الدین
سید علی
میرزا سعید
میرزا عمر
منور
محمد رحیم
میرزا غیاث
میرزا محمد
۱۰۰۰ تنگہ

تعلق باباخان کلیدار
دانیال خان
غلام جان
۱۶۰ تنگہ

تعلق اطلسی خان فراش باشی
۵۰ نفر

محمود	باباخان	نجم الدین	یعقوب
عزیز اللہ	سیفور	پارسا خواجہ	یردل
بزرگ خان	میرزا محمد خان	گنتہ خان	محمد امین
عطا خان	غلام محی الدین	داؤد خواجہ	فیض الدین
ابوالحسن منور	شاہ خواجہ	واحد	یار خان
عدالت	میرزا خواجہ	عزت اللہ	مصیب
میرزا احمد	کرام الدین	میرزا احمد	دانیار
وارث شاہ	سید احمد	بلال	رحیم خان
اعزالدین	خیرالدین	سید صالح	فاضل خان
میرزا خان	قلیچ خان	عزیز اللہ	محمد مراد
عبدالقہار	میر نعمت	مختار خان	میرزا اعظم
حسام خان	غلام خان	لقمان	میرزا مکرم
ابوالحسن لقمان	ناصر خواجہ		

مجموع ۵۰۰۰ تنگہ

چندال :-
محمد اکرم چندال باشی
۲۰۰ تنگہ
محمد بیگ
سید علی
جلال
سید شاہ
شرف
حاجی
ایشان
ابراہیم
۴۸۰ تنگہ

مجموع ۶۸۰

امام و موذن ۴۵۰ تنگه و ۳۳ من

ازبکی (میرزا عزیز امام ۲۴۰ تنگه ۲۲ ״
ملا میر کمال نائب ۲۱۰ تنگه ۱۱ ״)

عبدالسعید
عبدالرحمن
غیاث الدین
میرزا محمد
میرزا سعید
ملا مجید
} ۶۰۰ تنگه

افغانی (ملا میر علم ۲۰۰ تنگه
میر کمال ۲۰۰ ״) ۴۰۰ تنگه

دربان ۴۰۰ ״ ۱۸ من

میرزا خورد ترک	۴۰ تنگه	۲	״
خواجه جان	۴۰ ״	۴	״
الغ بیگ خان	۶۰ ״	۲	״
حکومت خان	۱۷۰ ״	۴	״
میرزا سنجر	۴۰ ״	۲	״
سلیمان خان	۴۰ ״	۲	״
امیر خان	۴۰ ״	۲	״

اشخاصیکه تنخواه ندارند و دیگر استعداد هم ندارند از نذورات نقدی بقرار شرح فوق که در فقرهٔ اول مندرج است با دیگر ورثه علی السویه حق خود را میگیرند اما درباب حاصلات هشت پیکال وقفی ، خاص بهمان اشخاص تعلق داردکه تنخواه ندارند مابین خودها علی السویه تقسیم نمایند۔

پیکال های وقف بدین موجب :-

دهدادی ۔	یک پیکال	۔ هشت فرد	شش گاو هر پیکال میباشد بدون دهدادی که هشت فرد است ۔
شیرآباد ۔	دو ״	۔ فی پیکال شش فرد	
جوی سیاه گردد	״ ״	״ ״ ״ ״ ״	
چغدک	״ ״	״ ״ ״ ״ ״	
قلعه قل محمد	پیکال	۔ شش فرد	

از بابت احاطه جات رقمی طنا بانه چغندک پنج صد و سی و سه تنگه

خاتمه کتاب و تتمه خطاب اینکه : جهت دوام معموری این بقعهٔ رفیعه، و بقای آبادی این روضهٔ منیعه؛

قاعدهٔ که در قسم مداخل و حاصلات بر حسب استصواب رای منیر جهانتاب نهاده شد ملوک بلند اقبال زمان استقبال. از اولاد گرام و احفاد عظام این حامی دین حضرت خیر الانام؛ و باقی سلاطین دیانت آئین اسلام را امر و سفارش میشود که در اجرا و امضاء آن اهمال و اهمال روا ندارند تا ما را ثواب سرسته نهادن، و آنها را اجر کار بستن آن باشد.

(ان هذه تذکره فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا)

تحریر ۲۵ ماه ذی قعده الحرام سنه ۱۳۰۶

بخط خود امیر مرحوم

امیر عبدالرحمن افغان درانی محمد زائی پسر مرحوم مغفور امیر محمد افضل خان نبیرهٔ مرحوم امیر دوست محمد خان دستخط کردم و ملاحظه کردم صحیح است فقط

گنبد حرم بدیوار و جدار های گنبد خاص که بنام های گنبد حرم و گنبد خانقاه دوم، نیز زبان زد است ادعیات ماثوره، و (اشعار بسیار یکه نماینده احساسات مخلصین، و نمونه ارادت اهالی این سرزمین است) با خطوط جلی تحریر گردیده و اطراف این نوشته ها با نواع گلها و رنگها تذهیب و زینت داده شده است.

اما چون تمام آن تحریرات فعلاً در دست رس مانیست؛ عجالتاً بیکی از قصائد (سردار احمد خان بن امیر کبیر) (۱) که بداخل گنبد مطهر در زمینه های مینا کار، و در پیشانیهای رواقهای خارجی دریافت کاشی، با خط خوش تحریر یافته اکتفا می نمائیم.

(۱) سردار احمد خان پسر دهم امیر دوست محمد خان است، و در زمانیکه برادر بزرگش سردار محمد افضل خان (امیر محمد افضل خان) نائب الحکومگی بلخ را داشت او هم در صفحات مزار شریف می زیست جناب سردار مرحوم یکی از شاعران لایق این وطن و سه دیوان مکمل دارند دارای انواع سخن، یکی ازین دیوانها که نزد بنده است خیلی ضخیم و موسوم به دیوان اول است - چون این دیوان دارای اشعار رطب و یابس است معلوم می شود که اشعار اوائل ایشان بوده و خواه از جهت واردات طبع و یا بباعث نیافتن فرصت آن را نتوانسته اند نظر ثانی نمایند.

قصیده مذکور هم درهمین دیوان درج بوده و با نوشتهای روضهٔ شریف در بعضی جا با مباینت نظر در د.

قصیدهٔ جناب سردار احمد خان بن امیر کبیر

سر بسر گنجینهٔ دل پر ز مهر حیدر است | هر کرا حب (علی) در دل نباشد کافر است
راستگویم با تو ای مؤمن اگر داری یقین | جانشین چار مین حضرت پیغمبر است

فوتوی بنا مرقد حضرت را در داخل گنبد حرم نشان میدهد و نوشته هائیکه در دیوار ملاحظه میشود
بعضی ابیات همین قصیده سردار احمد خان مرحوم است.

پیش برق تیغ او اعدای دین احمدی
بر زمین افتاده همچون تودهٔ خاکستر است

عالم اسرار غیب و واقف علم لدن
رتبهٔ والایش از افلاک و انجم برتر است

جمله شاهان جهان بر درگهش رو بر زمین
چاوشان چاوشانش، قیصر و اسکندر است

سر ز فرمانش نه پیچد تا قیامت جن و انس
حکم او بر جملگی نافذ چو وحی اکبر است

لمعهٔ نورش بچرخ هفتمین دارد تتق
کز شعاعش دائما تابنده مهر خاور است

باب جنت را کلید فتح اندر دست اوست
ساقی فیاض حوض روح بخش کوثر است

حاصل کون و مکان در بارگاهش دانهٔ
خوشه چین خرمنش را تاج شاهی بر سر است

خاک درگاهش بچشم حق نگاهان کیمیاست
کی گدائی درگهش محتاج به سیم و زر است

این سخن بشنو ز من ای دوست در گوش یقین
هر کسی زین آستان شد دور خاکش بر سر است

روز و شب این جا ملائک در رکوع اند و سجود
مهر و مه شام و سحر اندر طواف این در است

میکنند جاروب این جا حور و غلمان صبح و شام
آفتاب و مه بسان حلقه، بیرون در است

شمس و مریخ و زحل در پاسبانی روز و شب
مشتری و زهره در این آستان چون چاکر است

حاجت خود را مبر گفتم به پیش دیگری
پیش آن شه بر که او قلعه کشائی خیبر است

خادمان بارگاهش جملگی سلطان بود
هر یکی در مرتبه صاحبقران دیگر است

از نوید فیض عام آن شهنشاه جهان
عالمی را گوش جان ها پر ز مشک اذفر است

از دل و جانم غلام خاص شاه اولیاء
زانکه در خیل غلامانش هزاران قیصر است

پیش ابر دست جود او خجالت کش بحور
وز سخایش هر زمان شرمنده کان گوهر است

پادشا با یک نظر کن سویم از لطف و کرم
زانکه کارم برهم است و روزگارم مضطر است

من کجا و وصف نام پاکت ای عیسی نفس
چون دم پاک تو با انفاس عیسی همسر است

از حریم خویش بیرونش مکن بهر خدا
(احمد) بیچاره از کلبان کلب این در است

یک نظر کن سوی این بیچارهٔ گم کرده راه
زانکه بر گم کرده راهان لطف عامت رهبر است

از طفیل آن دو سرو زینت باغ جنان
کش یکی را نام شبیر است و دیگر شبر است

بر من پر معصیت انداز از روی کرم
یک نظر ای شاه عالم، ورنه خاکم بر سر است

از من عاصی نباشی غافل ای مقبول حق
رحمتت چون دستگیر عاصیان در محشر است

قصه کوته ای عزیزان مدح شه بی انتهاست
زانکه او با بهترین خلق جسم و جوهر است

یار پاک مصطفیٰ؛ مشکل کشا؛ شیر خدا
صاحب تاج کرامت جانشین منبر است

تا یکی (احمد) سخن را میدهی تفصیل و طول
وصف شاه اولیا از ماه و خور روشن تر است

آخرترین وقف نامهٔ که نسبت بمزار حضرت شاه، بدست ما رسیده. واصل آن در موزیم مزار شریف موجود است، وقفنامه ایست، که لویناب ترکستان یعنی جناب نائب الحکومه محمد علم خان، در زمان اعلیحضرت امیر شیر علی خان نموده است چون با این وقف نامه، در حقیقت مسئلهٔ اوقاف در مزار شریف خاتمه می پزیرد، واغلباً بعد ازان دیگر هیچکس از مخلصان املاک ویا عمارات وغیره را داخل اوقاف ننموده است ما هم این وقف نامه را بنام آخرین وقف نامه عبارهٔ نقل می نمائیم :-

بسم الله الرحمن الرحیم

وظائف نامحصور حمد وسپاس، که علم مدرسان مدرسه افلاک حرفی از حروف عدد احصای آن ادراک نتواند نمود، نثار بارگاه حضرت پادشاهی که بنای طاق و رواق زبرجد را، بمقتضای فحوای (رفع السموات بغیر عمد) طرح انداخته، وصلوٰة زاکیات، تحفهٔ روضهٔ مقدسهٔ آن نکته دانی، که در دبیرستان (علم الانسان مالم یعلم) بی تردد مشاغل تحصیل، بر رموز عرفان و دقائق، اطلاع یافته، وبرآل واصحاب عظام وکرام، واتباع واحباب بالاحترام، که هادیان شرع مبین واعیان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم اند باد

(رحمت حق نثار یارانش بادو بر جمله دوستدارانش)

اما بعد بر ضمائر اهل اعتبار، وبصائر اولو الابصار، واضح ومبین؛ لائح ومبرهن است، که دار بمدار دنیای غدار، وفضای سریع الفنای این سرای ناپایدار، مقام بقا و اقامت و مکان ثبات و استقامت، فلاجرم مقتضای همت بلند خداوندان دین ودولت برابقای ذکر جمیل واحیای ثواب جزیل، واعلای اعلام شریعت نبویؐ وارتفاع ملت مصطفویؐ، منوط و مربوط میگردد. وبتوقیر علما، دیندار، و فضلای بلند مقدار مصروف میباشد.

والحق ایشان جماعتی اند، که خلعت قدر ایشان، بطراز (انما یخشی الله من عباده العلماء) مطرز است. ومنشور منصب ایشان، بطغرای (علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل) معزز پس سلاطین زمان، وخواقین دوران را، واجب ولازم است، که به تهیه اسباب فراغ بال، و عظام احوال ایشان اشتغال نمایند. چنانچه مصدق این مقال آنکه، درین عصر وزمان همایون، وعهد وآوان میمون، (لبساعتی که سعادت برداز و نفویم ؛؛ بطالعی که تفاخر کند باد ایام) یعنی چهرهان خاقان سلاطین جهان، خسرو زمین وزمان، مظهر آثار صدق وایقان، مظهر آیهٔ (ان الله

یامر بالعدل والاحسان)

آنکه ظل اللہ است وپاک نژاد | خوبی وخیر در جبلت اوست
در جهان این قدر نظام و قرار | همه از راستی نیت اوست
دولتش پایدار و پاینده | یاد کاین خیرها بدولت اوست

امیر کبیر لازم التعظیم واجب التوقیر امیر شیر علی خان سلمه اللہ سبحانه، جناب سخاوت ماب، عالی قدر عالی جاه عزت آگاه محب العلماء مربی الفقراء، نائب الحکومه (نائب محمد علم خان) بمنطوقهٔ آیهٔ کریمهٔ (احسن کما احسن الله الیك) درخیر واحسان کشاده مطالعهٔ آیهٔ کریمهٔ (ماعندکم ینفد ماعندالله باق) نموده مساعی جمیلهٔ خود را صرف بقاع خیر کرده، از برای سکونت علماء اعلام، ومواطن طلبهٔ کرام، درپای آستان خلد آشیان مرادرسان، شیر یزدان شاه مردان، مدرسهٔ بنا فرمودند (۱) که ظاهر فرخنده ماثر آن چون باطن علماء ربانی نورانی، و باطن خجسته مواطن آن چون ظاهر بیت الحرام ایمن از تفرقه و پریشانی، (مثل الجنة التی وعد المتقون) درشان آن آیتی است صریح، وقصهٔ (مجلس العلم روضة الجنة) درباب آن روایتیست صحیح - واین مدرسه مشتملست برسی وسه خانه ودرس خانه، وواقع است درزیر نقاره خانه ومعلومة الحدود است بین المسلمین، واقرار نمودند جناب واقف مذکور که این مدرسه را از ملک خالص خود وقف کردند - (طلباً لمرضاة الله تعالی وهرباً من عذاب الیم) وتسلیم نمودند مرطلابی را، که تحصیل علوم موسوم بودند، وبعد ذالک خواستند جناب واقف مذکور که این وقف را مشید و مستحکم نمایند- تاکه متصف وصف دوام باشد- (۲) وقف کردند وتصدق شرعی نمودند، از برای مدرسه مذکورهٔ موقوفهٔ خود، از ملک خالص که خالیاً عن حق الغیر وعما یمنع جواز الوقف بود، همگی وتمامی یک حجر آسیاب مشتمل بر آلات وادوات حدیدیه، وحجریه، وخشبیه، حق ملک خود را که واقع است درحریم باغ بالای از توابع مزار شریف، غرباً پیوسته است بزمین منه بلا مالک، جنوباً راه عام، شرقاً بزمین صغیرهای میرزا بدل، شمالاً ... مذکور فواصل فی الکل، معلوم است بجمیع الحقوق والمرافق آن، وشرط کردند جناب واقف اینکه محصولات

---

(۱) وقف یکباب مدرسه مشتمل بر ۳۳ خانه ودرس خانه -

(۲) وقف آسیاب -

این آسیاب را هر شخصی که در مدرسه مذکور منصوب بمنصب تدریس باشد، وطالب العلم های ساکنین مدرسه را درس علوم شرعیه سبق میداده باشد، وبی عذر شرعی در ایام تحصیل درس طالبها را معطل نمی گذاشته باشد. کلاً وجمعاً محصولات آسیاب مذکور را مدرس همین مدرسه صرف معاش خود نماید قرناً بعد قرن آسیای مذکور را همین مدرسه استفاده نموده صرف معاش خود نماید، وآنچه شکست وریخت که در مدرسه مذکوره حادث گردد و در آسیای موصوفه عارض شود باید که مدرس مدرسه در ذیل سائر اوقاف مدرسه، بقدر سهم خود اعانت نمایند ودر عمارت آسیاب مذکوره، از محصولات خود آسیاب آباد نمایند.

ونیز وقف نمودند (۱) جناب واقف از برای مدرسه موقوفهٔ مذکورهٔ خود، بیست وپنج باب دوکان حق وملک خود را که قبل ازین اطلاق وتقفیت نموده بودند ومحل طرف وشرائط آن را تعیین نکرده بودند وشرط نمودند وتعیین نمودند جناب واقف مذکور موصوف که بیست وپنج باب دکان واقع در رستهٔ شاهی بوده موقوفهٔ خود را که محصولات این بیست وپنج باب دکان را طالب علم هائیکه در مدرسه مذکوره استقامت نموده در نزد مدرس مدرسه درس میخوانند علی السویه وبرابر قسمت نموده گرفته صرف معاش وخرج حجره خود ها نمایند باید که مدرس مدرسه در بین طلبه خود علی السویه قسمت نمایند هرگاه بیعذر شرعی ترک استقامت نماید ودرس خود را تعطیل کند سهم او را بطالب دیگر داده استقامت فرمایند وایفاء شرط کردند جناب واقف مذکوره که هرگاه مدرسهٔ مذکوره ترمیم طلب نشود باید که از محصولات موقوفات ووقفیات خود مدرسهٔ مذکوره اکتفا کرده صرف مرمت نمایند.

وایضاً (۲) در تاریخ ۲۳ شهر شوال المعظم ختم بالخیر والکرم سنه ۱۲۹۰ بود که جناب معلی القاب سعادت مآب صاحب الخیرات مستجمع الحسنات جناب واقف مذکور از برای استحکام بنای مدرسهٔ مذکوره واستدام سکنای طلبه موقوره بمقتضای همت بلند ویمن طالع ارجمند بنای سرای دلگشای فرح فزائی در جوار مزار فائض الانوار اختیار نموده بمساعی جمیله باندک زمانی سرای مبینه را مشتمل بر پنجاه وشش عدد حجرات بهجت سماة باتمام رسانیده وقف نمودند خالصاً لله تعالی وطلبهٔ لمرضاته همگی وتمامی یک دربند سرای مذکوره متضمن پنجاه وشش عدد حجره را از برای مدرسهٔ موصوفهٔ موقوفهٔ مذکوره واین سرای محدود است بحدود اربعه غرباً پیوسته است

---

(۱) وقف ۲۵ باب دکان (۲) وقف یک دانه سرای دارای ۵۶ کوته

بدیوار فقارہ خانہ و بعضی بدکاکین رستۂ شاہی فاصل ممر خاص جنوباً لزیق است برستۂ عطاری شرقاً متصل است بمقابر عامۂ مسلمین شمالاً ملصق بمقبرۂ خاص فواصل فی کل حدود معلومہ است. بجمیع الحقوق والمرافق آن وایضا (۱) وقف نمودند جناب واقف مذکور از اخلص اموال و رطب املاک حق و ملک خود ہمگی و تمامی یکباب حمام مشتملبر گرم خانہ و خنک خانہ و ادوات جریہ وما یتعلق بہا راکہ واقع در موضع بازار گوسفند ولایت مزار فائض الانوار، معلومہ حدود است حمام مذکورہ بین المسلمین (۲) وایضاً وقف کردند واقف مذکور را برای طالب العلمہای مقیمۂ مدرسۂ دہ باب دکان حق و ملک خالص خود راکہ واقع است در بازار گوسفند توابع مزار شریف غرباً پیوستۂ است دکاکین مذکورہ بدکان اسد خان جنوباً بحویلی حامد سرہنگ شرقاً بحوی خاص شمالاً براہ رستۂ مذکورہ وایضاً (۳) وقف کردند واقف مذکور از برای طلبۂ علم موصوفہ پنج باب دکان حق و ملک خود راکہ واقع است در طرف شمالی رستۂ پنج باب دکان حق و ملک خود راکہ واقع است در طرف شمالی رستۂ مذکورہ غرباً پیوستہ است بدکان استاد لطیف جنوباً براہ رستہ، شرقاً نیز براہ عام شمالاً بدکاکین موصوفہ بر مصرف معین وایضاً وقف (۴) کردند واقف مذکور از برای طلبۂ مدرسہ مذکورہ شش باب دکان حق و ملک خالص خود راکہ واقع است در دہنہ درآمد سرای علاء الدین خان مشہور بہ سرای کہنہ مزار شریف غرباً پیوستہ است دکاکین مذکورہ براہ سرای مذکور جنوباً لزیق است بسرای مذکور شرقاً بحویلی قدم ہزارہ شمالاً براہ خاص و ابضاً (۵) وقف کردند واقف مذکور از برای طلبۂ تشکیۂ مدرسۂ مذکورہ دو باب دکان حق و ملک خود راکہ واقع است در دہن سرای کہنہ مذکور غرباً پیوستہ است براہ سرای مذکور جنوباً براہ خاص شرقاً بحویلی نصر اللہ شمالاً براہ رستہ عام و ایضا (۶) وقف کردند واقف مذکور نصف از یک دکان مشترکہ در بین خود واقف و حسین نام بودہ راکہ غرباً پیوستہ است بدکان حسین مذکور و جنوباً برستہ عام شرقاً براہ سرای مذکور شمالاً ملحق است بدکان وقف روضۂ مبارک وایضا (۷) وقف کردند واقف مذکور از برای ختمانۂ ختم کلام اللہ شریف در ماہ رمضان المبارک در مدرسہ مذکورہ پنج باب دکان حق و ملک خود راکہ واقع است

---

(۱) وقف یک دربند حمام (۲) وقف دہ باب دکان (۳) وقف پنج باب دکان (۴) وقف شش باب دکان (۵) وقف دو باب دکان (۶) وقف نصف دکان (۷) وقف ۵ باب دکان

در رستهٔ بقالیهای مزار شریف غرباً پیوسته است به چبوترهٔ سرکاری جنوباً بدکان وقف روضهٔ مبارک شرقاً بدکان عرب علی نام شمالاً بصحن چبوتره سرکاری وایضاً (۱) وقف کردند از برای ختمانهٔ کلام الله شریف در ماه مبارک در مدرسهٔ مذکوره چهار باب دکان چقملک خود راکه واقع است در رستهٔ مذکوره غرباً پیوسته است بدکان عبدالرزاق نام جنوباً به کان وقف آخر، بر مصرف معین وبعضی بدکان شاقل چکمن جلاب و بعضی بدکان عظیم الله وعباس نام شرقاً بدکان وقف مسجد واقف مذکور شمالاً براه عام وبعضی بدکان عظیم الله وعباس نام شرقاً بدکان وقف مسجد واقف مذکور شمالاً براه عام ومشروط کردند واقف مذکور که باید متولی اوقاف وسکنه مدرسه درماه مبارک رمضان المبارک محصول همین دکانهای ختمانه را در ختم را در ختم قرآن در شهر رمضان المبارک صرف کنند باین طریقه که نصف محصول دکان ها را در شش شب بختم تراویح نان وچای وشمع وضروریات ختم صرف کنند ونصف بقیهٔ محصول را بصلاح داخلین ختم بقاری وسامع بهر قرار که صواب دیدند بدهند وواقف را درهمان شب بدعا یاکنند وبعض از تحقق صحت اوقاف مذکوره تصبب نمودند واقف مذکور از برای تولیت اوقاف مذکوره فضلیت پناه قاری عبدالعزیز را اخراج نمودند از ملک خود وتسلیم او نمودند وشرط کردند که بعد از وفات قاری هر شخصی که اصلح واکفی وصاحب فضل ودیانت باشد بصوابدید قضاة ذی الاحترام وبه مصلحت مدرس مدرسه همان شخصی صاحب دیانت منصوب متولی گی گردد وباید که متولی این مدرسه درکار تعمیر شکست وریخت وقف مدرسه سعی نماید فرضاً اگر کدام جای از مدرسه ویا از اوقاف تعمیر طلب شود باید که متولی مدرسه ز محصولات اوقاف گرفته اولاً صرف شکست وریخت نماید واگر عمارت طلب نباشد محصولات اوقاف را ماه درماه جمع نموده دربین طلبهٔ ساکنین مدرسه که آنها درس خوان وپیش قدم باشند علی السویه قسمت نمایند وهرگاه طلبهٔ مذکوره مستوی الحال نباشد باید که متولی مدرسه برسبیل اعلی واوسط وادنی قسمت نمایند وخود متولی مذکور از مجموع محصولات اوقاف این مدرسه نصف عشر اخذ نموده صرف معاش خود نماید واز نصف عشر تجاوز ننماید وزیاده نگیرد وهرگاه حصهٔ طالب ها را غدر نموده صرف معاش خود نماید حرام محض ومحض حرام باشد.

---

(۱) وقف چهار دکان

کماورد کتب المعتبرة من الحرام المحض مال الوقف من غیر شرط الواقف و بعدازانکه تعین نمودند شرایط اوقاف مذکوره را خواستند جناب واقف که بعلت عدم لزوم از وقفیت موقوفات رجوع نمایند؛ فضلیت پناهان شریعت آگاهان خاتمین فی الذیل که عالم بودند به محل خلاف و اختلاف علمادین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین حکم گردند اولاً تصیحت آن وثانیا بلزوم آن فصار هذا وقفاً صحیحاً لازماً مسجلاً فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه، - وکان ذالک محضر المسلمین -

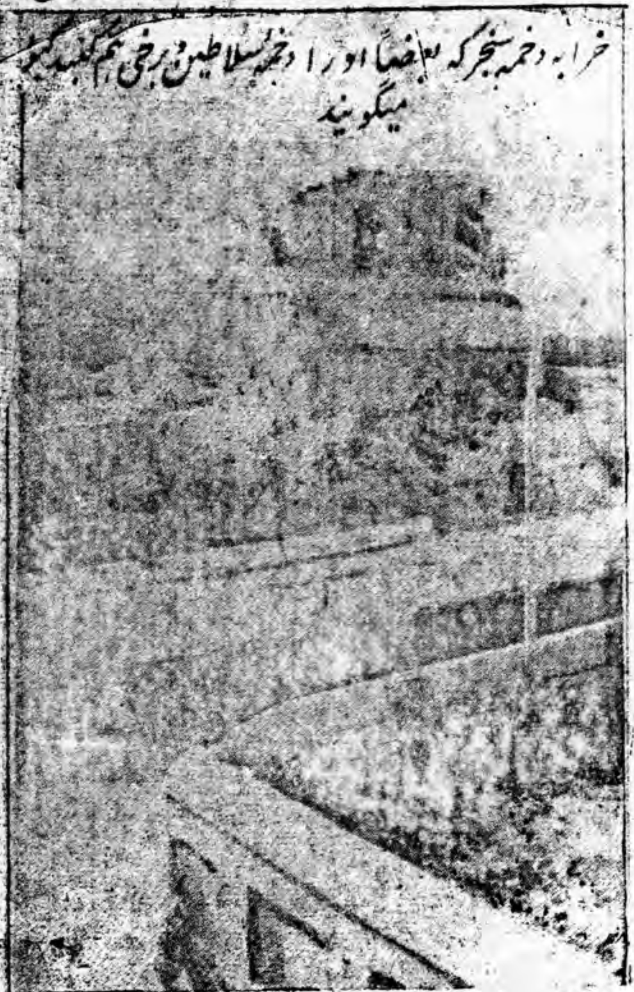
میلهٔ گل سرخ اگرچه در تمام سنین و شهور، ساحت آن حریم مکرم از هجوم زائران و طائفان و عاکفان مملوست، اما طوریکه در بحرالاسرار و عجائب الطبقات وتاریخ اکابران دین مشروحاً ذکر یافته در سابق برای اجتماع عام اوقاتی معین بوده، و در هر سال سه نوبت که عبارت از تمام ماه محرم و مجموع روزهای ماه رجب و ایام گل سرخ بهار باشد. خلائق شهر و صحرا، و بوادی و قری، بر علاوه تمام شبهای جمعه هر سال از بلاد قریبه و بعیده دران عرصهٔ متبرکه جمع می شدند و نیازمندان هر شهر و دیار نذورات و تحائف خود را از زر و سیم و جواهر قیمتی بران آستان مقدس نثار میمودند، واین همه تحائف و هدایا بموجب قسمت متولیان، بمعیشت و مؤنت عالمان، حافظان، مسکینان عارفان، سالکان مصرف میگردید، و در همین اوقات با برکات میبود که مضمون بلاغت مشحون (وابرئ الاکمه والابرص) وقوع می یافت، و بشفاعت صاحب آن بیت الشفاء بامر شافی حقیقی هزاران کور و معلول شفایاب میشدند (١)

---

(١) درین اوقات تنها از اول حمل تا ٤٠ روز بنام میلهٔ گل سرخ خلائق اطراف و اکناف در مزار شریف جمع می شوند، و اجتماعیکه در شبهای جمعه و تمام ماه محرم و رجب می شد الآن متروک است ٤ اما کرامات آنحضرت درهمه وقت شامل حال اخلاص مندان و باریابان آن آستان بوده وظهور این خرق عادات ازبارگاه آن سند السعادات بتکرار دیده و شنیده می شود چنانچه در میلهٔ گل سرخ امسال ١٣٢٣ هـ ق هم چند نفر معلول شفا یافتند و بمراد رسیدند.

کسانیکه در جوار حضرت آسوده اند و امروز فی الجمله آثاری از مدفن شان باقیست (*)

از پادشاهان بلخ یکی گستنقرا سلطان است که در سنه ۹۱۵ فوت و در (گنبد کبود) (۱) واقع جنوب مرقد حضرت شاه اولیاء رح مدفون اند. گستنقرا سلطان بن جانی بیگ خان بن خواجه محمد سلطان اغلان و برادر سکندر خان پادشاه نهم از امرای شیبانی میشوند ۲۵ سال پادشاهی بلخ را داشتند.



خرابه دخمه سنجر که بعضاً او را دخمه سلاطین و برخی هم گنبد کبود میگویند

دیگر (ترسون بیگم) دختر منگقشلاق خان پادشاه بخارا است که در حباله نکاح گستنقرا سلطان بوده و گنبد کبود را قبل از فوت برای مدفن خویش ساخته بود، چنانچه بموجب وصیتش نعش او را درین گنبد دفن نمودند (۲)

دیگر مدفن (آیم بی بی) است که همشیرهٔ سلطان نذر محمد خان میباشد.

دیگر مدفن (جانقرا سلطان) ابن گستنقرا سلطان، و دیگر هم مرقد (جهان سلطان) دختر سلطان مذکور درآنجا میباشد.

دیگر مقبرهٔ (عجب نگار خانم) عیال سلطان نذر محمد خان است که در بین مسجد خواجه خیران و روضهٔ شریف واقع شده دیگر مقبرهٔ (عبادالله سلطان) بن اولین پادشاه سلسلهٔ جانی یعنی (باقی محمد خان) است که در سمت شرقی روضهٔ مطهر کائن میباشد (۳)

(*) در تحت این عنوان از قبور اشخاصی نام می بریم که در شهر مزار شریف و حتی در احاطه و صحن خود روضهٔ متبرکه دفن میباشند و ایشان هم کسانی اند که از جملهٔ هزاران قبور نام و نشان شان را بدست آورده توانسته ایم چه همه قبور ولایات شمالی خصوصاً ولایت بلخ از گل سرخ و خشت بوده و کسی نمیتواند همه آنها را تشخیص نماید البته نام و تاریخ بزرگانی را که در ماحول مزار شریف مثل بلخ وغیره میباشند در جلد دوم خواهیم نگذشت.

(۱) در بحر الاسرار نام این گنبد (گنبد کبود) یاد شده اما در زبان عوام آنرا بعضاً (دخمهٔ سنجر) و بعضاً (دخمهٔ سلاطین) میگویند. (۲) بحر الاسرار (۳) بحر الاسرار

دیگر در رواق ثانی مزار شریف عارفهٔ بالله (بی بی امه معصومه) خواهرزادهٔ شه صفی الله صاحب مجددی رحمهم الله مدفون اند که آن عفیفهٔ صالحه درزمان حیات خویش طریقهٔ حضرات نقشبندیهٔ مجددیه را سلوک وارشاد میفرمودند (۱) کنون این قبر در اطاق سمت شرقی روضهٔ مبرکهٔ مشهور (به خزانه) است که با قبور میر برکت واستاد بنائی محاذی هم واقع شده اند.

دیگر مدفن خواجه خیران است که اسم مبارک شان (سید عبدالله) زر بخشی خوارزمی است وما در تحت صفحه ۳۱ اجداد محترم شان را نام برده ایم.

دیگر مدفن احمد بن حسین منصور بن یوسف بن جنید بن اسمعیل بن یحیی بن نوفل بن قیدار بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدالمناف است، زیارت این جناب را در مزار شریف بعضی (خواجه آبجوش) و بعضی (آهوجوش) میگویند، موضع دفن شان بفاصلهٔ یک کیلومتر بجانب روضهٔ مبارکه واقع و میگویند بقایای عمارت آن از عهد سنجر است (۱) دیگر حظیرهٔ قاسم خان بن خسرو بن نذر محمد خان پادشاه چهارم امرای جانی است که آن را سید سبحان قلیخان کاکایش شهید ساخته و دروازهٔ قاسم خانی تا بحال نام آن شهید عالی درجت را بیاد میدهد.

(۱) جبرس در سمت جنوب دروازهٔ شرقی مسمی بدروازهٔ قاسم خانی است (۲) در بازوی دروازهٔ قاسم خانی بطرف داخل، تعمیرات که امیر عبدالرحمن خان در روضهٔ شریفه کرده بعبارت ذیل و به گچ نوشته شده :-

تعداد یکصد و هفت رواق ولنگرخانه از خشت پخته و گچ دروازهٔ قاسم خانی دروازهٔ نظرگاه شریف نیز از خشت پخته و گچ بمعهٔ کاشی کاری و فرش خشت سنگ مصنوعی گرداگرد روضهٔ مرتضویه حضرت شاه اولیاء اسدالله الغالب علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه در عهد سلطنت و ایام دولت امیر ابن الامیر امیر بالتقوی امیر عبدالرحمن خان خلدالله ملکه وحشمه تعمیر یافت سنه هجری ۱۳۱۵ و از جلوس پانزدهم.

دیگر مضجع خلیفه صاحب دارالامان است که در طرف جنوبی و متصل به احاطهٔ روضهٔ متبرکه با چندین نفر اولادهٔ خود مدفون اند؛ خلیفه صاحب دارالامان از مشائخ طریقه و اولادهٔ خواجه بدیع خرمی است و سلسله نسب شان بخواجه عبدالله احرار ارتقا میبابد ارتحال شان در رمضان سنه ۱۲۰۰ شده - آنهائیکه در اطراف مرقدش دفن اند از این قرار است :-

۱) میرزا ابوالخیر خان

۲) " بابه جان پسر پنجمین خلیفه صاحب مذکور

---

(۱) تاریخ اکابر دین

(۲) شهزاده قاسم پسر خسرو خان بن نذر محمد خان است، مشار الیه از طرف برادر کلان خود عبدالعزیز خان بحکومت بلخ که در آنجا از سنه ۱۰۶۱ برادر دیگرش سبحان قلی خان بود مقرر گردیده بود سبحان قلی خان بلخ را تسلیم وی نمود و مهم شان بجنگ انجامید بعد چندین کش و کوک، امرا در بین این کا کار و برادرزاده سر رشته مصالحه و آشتی را نموده بران قرار گرفت که مذاکرهٔ صلح بمیان آید، بدین صورت ایلچیان سبحان قلی خان قاسم سلطان را به بهانهٔ آنکه حرف های نهانی آورده اند بخلوت دعوت نمودند و در چنین خلوتی آن بیچاره را شهید نمودند.

در تاریخ مقیم خانی می نویسد که در طبقهٔ سلاطین اشترخانیه بفهم و ادراک و شعر و انشاء و شجاعت و مردانگی مثل قاسم خان دیگری بوده چنانچه در ایام حکومت میمنه و اندخوی بتاخت خراسان رفته در ۲۰ روز ۱۳ قلعه از قصبات آنجا را مسخر ساخت دیوان اشعار وی به ده هزار بیت میرسد و اکثر به تتبع صائب اصفهانی واقع شده و هر بینش بمعانی خاص موصوف این دو بیت از نتائج طبع سحر ساز شهزاده مرحوم است :-

نه بلبل، همنشین شو نه به گل هم خانه باش
هر کجا شمع جمالی شعله زد پروانه باش

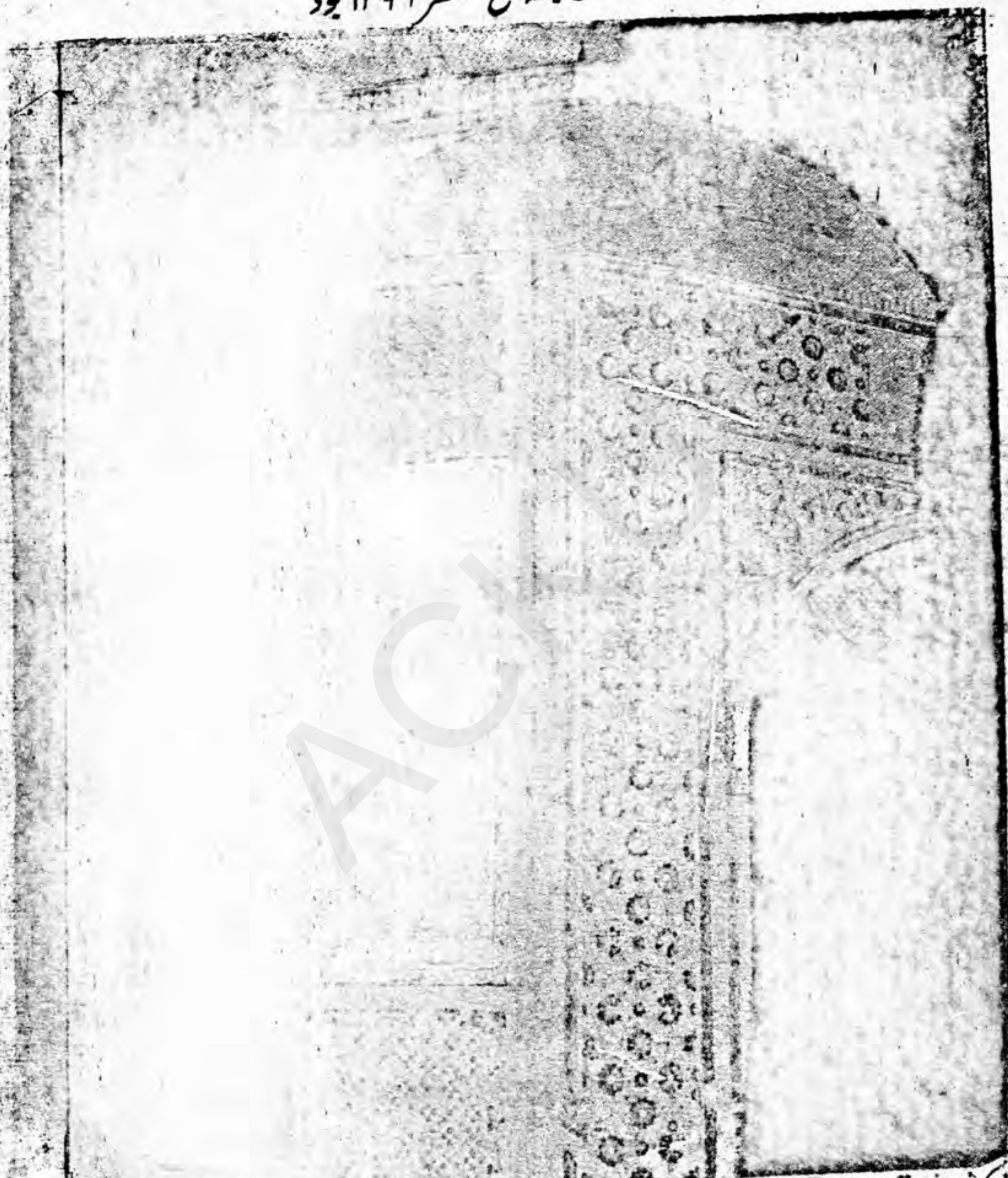
راستگوئی در زمان ما نمی آید بکار
چون گل رعنا دو رنگ و صد زبان چون شانه باش

۳) قاری قاسم جان و میرزا کلان ولدان میرزا اسماعیل خان که در اطاق علیحده مدفون و نواسه های خلیفه صاحب میشوند.
٤) شیخ شهاب الدین خان ولد میرزا محمود که با پسر خود شیخ امان الدین دریک دخمه مدفون اند.
۵) پادشاه خواجه متخلص به ندیم که صاحب دیوان اشعار اند و در سنه ۱۳۳۶ رحلت نموده و از اولادهٔ خلیفه صاحب میشوند.
۶) در اطاق متصلهٔ این قبرستان میرزا محمد ابراهیم پسر خلیفه صاحب و میرزا اسماعیل پسر میرزا محمد ابراهیم دفن اند (۱)

دیگر در داخل احاطهٔ روضهٔ شریف آرامگاه وزیر کشوری گیر و مجاهد اعظم وزیر اکبر خان غازی بن امیر دوست محمد خان است که در جلال آباد فوت و بموجب وصیت ایشان در جوار حضرت شاه اولیا بخاک سپارده شده اند تاریخ رحمت شان غم اکبر است.

(۱) در در و دیوار و لوح این قبور، بسیار آیات و اشعار درج است که در سیاحت نامهٔ همکار محترم آقای محمد ابراهیم خان خلیل نقل می باشد.

دیگر در داخل احاطهٔ روضهٔ متبرکه مضجع شهریار مدنیت پرور و پادشاه معارف گستر افغانستان اعلیحضرت امیر شیرعلیخان مرحوم است این پادشاه از اعاظم شاهان ما بوده و برادر عینی وزیر اکبرخان غازی میشوند تاریخ رحلت شان جمعه سلخ صفر ۱۲۹۶ بود



یکحصه از مقبره امیر شیرعلیخان مرحوم سمت غربی روضه مبارکه حضرت

دیگر در احاطهٔ روضهٔ مرتضوی مرقد شاغاسی شیردل خان بن میرداد خان بارکزائی است که در سنه ۱۲۹٤ شده اند مشارالیه در وقت اعلیحضرت امیر شیرعلی خان مرحوم شاغاسی حضور بودند که تقریباً برابر برتبهٔ وزارت دربار حالیه است و در اخیر سلطنت امیر مذکور (لوی ناب) بلخ و ترکستان شدند

دیگر از کسانیکه در جوار حضرت آسوده اند سردار محمد سرور خان بن امیر محمد اعظم خان است که در ۱۲۹۶ در قریۀ (دهدادی) شهید گردیده واین جا مدفون شده اند۔

دیگر مرقد سردار محمد اکرم خان بن امیر کبیر دوست محمد خان است که در سنه ۱۲۶۹ فوت شده اند۔ این شخص از سائر برادران خود هم عالم بود و هم علم دوست۔

دیگر خطیره سردار دانشور و ادیب سخن پرور سردار محمد عزیز خان بن سردار شمس الدین خان غازی بن سردار امیر محمد خان بن سردار پاینده خان مرحوم است که در ۱۳۲۱ هنگام نائب الحکومگی شان در صفحات ترکستان داعی حق را لبیک گفته اند، این سردار محترم از شعرای مقتدر افغان اند و کلیات آن که اینک در نزد من است دارای انواع سخن بوده واز آنجمله قصائد غرائی در شان حضرت شاه ولایت دارند که رو بروی آستان حضرت انشاد فرموده اند؛ دیگر مدفن مرحوم غلام حیدر خان ارکزائی مشهور به سپه سالار لندی است که در ۱۳۱۵ فوت شده اند این شخص از اعاظم مصبداران ضیاء الملت والدین امیر عبدالرحمن خان است که در جنگهای داخلی زمان امیر مذکور فتوحات شاندار نموده۔

دیگر مدفن سردار عبدالله خان توخی است که در تحت رواق نظر گاه و قریب پنجره حرم مقدس واقع شده۔ رواق نظرگاه دفعۀ اخیر بامر همین سردار والامقام و نائب الحکومۀ باعزنام بقسم نهایت زیبا و ممتاز کاشی کاری شده۔ رنگ آمیزی و بافت این کاشی کاری باسلیقه ونفاستیکه درآن بکار رفته، اخلاص نائب الحکومۀ موصوف را نسبت بمزار حضرت شاه ولایت باثبات می رساند۔ وکتیبۀ که در پیشانی رواق و بالای درب پنجره دارد؛ ازآن همچه مستفاد میشود که سردار مذکور از فوت وتعین موضع دفن خود قبلاً ملهم شده۔ چه در کتیبۀ مذکور بعد از آنکه از نام والقاب رسمی واهتمام خود در ساختمان رواق نظر گاه ذکر مینماید؛ بودن قبر خود را هم در تحت همین رواق خاطر نشان میسازد:

کتیبه:۔ تجدید این رواق در عهد سلطنت خلیفة المسلمین امیر حبیب الله خان در سنه ۱۳۲۲ از طرف حاجی الحرمین مخاطب بخطاب عموی مقام نائب سالار ملکی ونظامی نائب الحکومۀ بلخ وترکستان اتمام یافت که قبر خودش هم در تحت این رواق خواهد بود انشاء الله وتعالی"

اکنون که دیده میشود واقعاً قبر مذکور در تحت کمانی این رواق جا دارد وگویا مشار دانسته بود که در حال نائب الحکومگی مزار شریف خواهد مرد، وآنرا در همچه یکمقام که هیچکس را در هیچ وقت تا آنجا رفتن اجازه نیست دفن خواهند نمود؛ خلاصه بمرقد حضرت شاه ولایت ماب هیچکس از وی قریب تر

دفن نشده -

دیگر مدفن جناب سردار جمعه خان بن مرحوم سردار عبدالقدوس خان صدر اعظم دورهٔ امانی است . که در سنه ۱۲۹۹ حاکم اعلای میمنه مقرر و در سنه ۱۳۰۰ فوت شده و نعش مذکور بموجب وصیتش دربن جا حمل و دفن شده -

دیگر مدفن محمد ناصر خان برگد است

دیگر مرقد غوث الدین خان نائب سالار است

دیگر مرقد میرزا عزیز خان متولی و میرزا شجاع الدین خان پسر اوست میرزا عزیز خان اولادهٔ شیخ شمس الدین مسکین متولی اول روضهٔ شریف بودند و اجدادش تماماً یکی بعد دیگری تولیت این دربار را داشتند - (۱)

مقابر سرداران همه متصل بعمارت روضهٔ شریف واقع و برفراز قبورشان عمارت گنبدیکه با سلیقهٔ بسیار عالی کاشی کاری و مینا کاری شده است برافراشته شده. در تعویذ مرقد شان هم کاشیها بصورت زیبا تعبیه گردیده و الواح شان دارای اشعار و مراثی برجسته میباشد (۲)

عمارت مقبرهٔ امیر شیر علی خان مرحوم و تعویذ قبر آن را در سنه ۱۳۰۶ قمری بامر امیر عبدالرحمن خان بطرز نقیفهٔ ممتاز کاشی کاری کرده اند یعنی در جدارهای عمارت آن، گلها و برگها از کاشی بصورت تهیه و تعبیه شده که اگر نزدیک آن را مطالعه نمایند، از دور چنان گمان می شود که تمام گلها؛ با برگ و شاخ خود؛ بر روی یک تکه کاشی با قلم رسم شده است . و حال آنکه برای هر برگ درخت و شاخهای آن؛ و هر بته گل و اوراق آن علیحده قالب تهیه؛ و بعد رنگ آمیزی مخصوص بداش پخته شده و در مواضع خود نصب گردیده (۳)

قبل از آنکه مقبرهٔ امیر شیر علی خان را باردوم کاشی کاری بنمایند در یکی از رواقهای خود لوح سنگی داشت که در آن افراد ذیل منقور بود :-

---

(۱) سلسله نسب مشارالیه بشیخ شمس الدین مسکین چنین ارتقا می یابد: میرزا عزیز خان متولی بن قاضی میر محمد یعقوب انصاری متولی بن میرزا اخضر انصاری متولی ؛ بن میرزا نجم الدین انصاری متولی بن میرزا سنجر انصاری متولی بن میرزا ابوطالب انصاری متولی بن میرزا ابوالحسن انصاری متولی بن شیخ شمس الدین مسکین انصاری متولی است اجداد اخیرالذکر تا حضرت شیخ عبدالله انصاری رحمة الله در ص ۵۴ درج است

(۲) اشعار و ادعیات را که در الواح و دیوار قبور این اشخاص درج است یا شرح احوال آنها انشاءالله در تکملهٔ این جلد مفصلا خواهیم نگاشت.

(۳) رواق نظرگاه و دروازهٔ مغربی آن طرفش که روبصحن حرم دارد نیز از کاشی کاری های ممتاز است -

امیر شیرعلی آنشهٔ خجسته نهاد — که بود صاحب تخت و نگین و تاج و علم
نواخت طبل حکومت بنام خود آخر — گذاشت خیل و حشم شد رحیل ملک عدم
بجوز غصه ز نیرنگ عمر و تاریخش — بلفظ (غصه) خرد کرد پای عمرش ضم

امروز این سنگ و آن نظم وجود ندارد بلکه لوح دیگر با عبارات دیگر بالای قبرش ساخته اند.

نوت: بحساب جمل لفظ غصه: ۱۰۹۵؛ حرف (ر) که پای عمر است ۲۰۰. بدینصورت سنه فوت امیر شیرعلیخان ۱۱۹۵ میشود و حال آنکه فوت آن مرحوم در سلخ صفر ۱۲۹۶ است

اکنون که درین حد رسیده ایم گویا مقالهٔ اجمالی ما ختم میشود و ازان جهت شکرگذاری را بجا می آریم که ما را در جمع آوری و ربط دادن همین قدر مواد تاریخی توان بخشید.

حضرت خلیفهٔ چهارم کرم الله وجهه الکریم از برگزیدگان و خاصان خداست، ازان جهت تمام رموز و غوامض یک انسان کامل، در حیات و سوانح شان درج است، تطورات و حالات چنین یک وجود ممتاز را که کراماتش در عرصهٔ سیزده صد سال بعد رحلتش، برای بندگان خالق مشکل کشائی می نماید، نوشتن قلم صاحبدلی میخواهد که بر تکوین و اسرار خلقت واقف باشد. ما که در همه حال بیش از یک موجود کوچک نیستیم بار دیگر بعجز و قصور خود اعتراف ورزیده و همینقدر معلومات را که اخلاص نارسائی ما جمع داشته مخصوصاً بکسانیکه در اصل موضوع (یعنی بودن حضرت شاه در بلخ) مشکل پسندی دارند تقدیم میداریم. و اینگونه اشخاص را دعوت مینمائیم که اگر ازین اجمال تاریخی، و آن همه کرامات و خرق عادات، که هر سال بالای تربت شان ظهور میباید باز هم تسکین نمی شوند یکبار برای زیارت مزار شریف کمر اخلاص بر بندند و با حضور قلب بر آستان مبارکش جبهه اخلاص و ارادت بمالند؛ تا برای شان مکشوف گردد که دران دیار شرافت آثار، چه بارگاهیست، و دران بیت الشرف اچه موجودی بودیعت سپرده شده.

بالجمله این بقعهٔ نور برای ما از بزرگ ترین نعمای الهی بوده و شاهد عادل دینداری اهل این وطن است، بیائید که دستی از دل برآورده و برای یکبار اگر در مدت العمر هم شود زیارت این حقدار جلیل را بهمت خود لازم بشماریم، و بر آرامگاه کسیکه تربت شدهٔ دامان نبی الورا است جبهه اخلاص و عقیدت بمالیم. هر که برایش اسباب رفتن میسر است و تا حال عزم آستان مرتضوی را نکرده بحکم اخلاص و با مرارادت نزد جناب مرتضوی ملامت است و اگر آن صاحب عفو و گذشت این همه نارسائیهای ما ناسپاسان را بحل نکند وای بحال ما.

در خاتمه من مسکین که یکبار بمساعدت و عنایت پادشاه دیانت اکتناه افغانستان اعلیحضرت محمد ظاهرشاه در سنه ۱۳۲۳ بدان مصر کرامت و برار مقام علیه جبین اخلاص سوده بودم؛ اینک بار دیگر برهبری توفیق؛ بهمرکابی موکب همایونی و با دل پر آرزو سوی آستان حضرت شاه رهسپار میکردم امید که بزیارت آن آستان عالی موفق آیم و در آن مقام پرفیض موقع احترام بیابم.

پایان جلد اول

:- بعد ازین تکملهٔ جلد اول بعــــــد آن جلد دوم بنام آسودگان بلخ :-

فهرست عناوین و مطالب

موضوع	صفحه

صفحه		موضوع	

فهرست عکس ها

ماخذاین تالیف

۱) بحرالاسرار تالیف امیر محمود کد بدا ر بلخی نسخه خطی
۲) تاریخ عمومی تالیف میرزا عباسی اقبال طبع ۱۳۱۰ طهران
۳) تاریخ عمومی تالیف شیر محمد خان افغان طبع ۱۳۰۵ لاهور ۱۳۴۵
۴) تاریخ سیاسی اسلام تالیف دکتر حسن و ابراهیم حسن ترجمه ابوالقاسم پاینده طبع ایران
۵) ترجمۀ تاریخ الخلفای سیوطی موسوم به (سراج التواریخ) مترجم عبدالله هروی طبع ۱۳۳۹ لاهور
۶) تحفۀ الناصرین تالیف سید لطف علی شاه طبع مطبعه جمشیدجی اردشیر واقع کراچی
۷) تحفۀ الکرام تالیف علی شیر قانع طبع مطبعۀ حسنی اثنا عشری ۱۳۰۷
۸) تاریخ ایران تالیف عبدالله رازی طبع طهران ۱۳۱۷
۹) تاریخ مقیم خانی تالیف محمد یوسف منشی (نسخه خطی)
۱۰) تاریخ کثیره طبع تاشکند ۱۳۳۲
۱۱) تفسیر عزیزی تالیف شاه عبدالعزیز دهلوی طبع ۱۳۰۶ فتح الکریم بـ
۱۲) تاریخ الکامل تالیف ابن اثیر
۱۳) تاریخ الاکابردین (نسخه خطی)
۱۴) ر طبری طبع نولکشور ۱۳۳۴
۱۵) تذکرة المشایخ بلخ تالیف محمد صالح بدوانی درسجی (نسخه
(۱۶) مرآت البلدان ناصری تالیف صنیع الدوله طبع طهران ۱۲۹۴
۱۷) جامع التواریخ تالیف فقیر محمد ولد قاضی محمد رضا طبع ۱۲۹۱ نولکشور
۱۸) جنات الخلود تالیف محمد رضا امامی طبع کارخانۀ ملا فضل الله ۱۲۶۳
۱۹) جغرافیای تاریخ ایران بارتولد طبع طهران ۱۳۰۸
۲۰) حبیب السیر تالیف غیاث الدین ابن همام المدعو به خوندمیر طبع ۱۳۷۳ بمبائی
۲۱) مفتاح التواریخ تالیف طامس ولیم طبع نولکشور ۱۲۷۴
۲۲) حدیقة الاقالیم طبع نولکشور
۲۳) روضة الصفای خاوندشاهی طبع بمبائی ۱۲۷۰ و طبع نولکشور ۱۳۰۸
۲۴) " ناصری " " طهران ۱۳۷۰
۲۵) رقم عبدالرحمن خان ۲۵ ذی قعده سنه ۱۳۰۶
۲۶) روضة الشهدا مولانا حسین طبع حیدری بمبائی ۱۳۰۱
۲۷) زینت المجالس تالیف مجدالدین محمد الحسینی طبع طهران ۱۳۰۹
۲۸) زبدة الاخبار تالیف ابن محمد حسن متخلص به شعری (نسخه خطی)
۲۹) زندگانی علی ابن ابی طالب تالیف عمر النصر ترجمه پرتو علوی طبع طهران
۳۰) سفینة الاولیا تالیف محمد داوا شکوه بن شاهجهان طبع سال ۱۸۸۴ عیسوی مطبع نولکشور
۳۱) ضیاء المعرفه تالیف محمد یوسف ریاضی طبع دارالطباعه رضوی درسنه ۱۳۲۴
۳۲) عمدة المقامات تالیف خواجه حاجی فضل الله مجددی طبع لاهور
۳۳) عجائب الطبقات تالیف محمد طاهر (نسخه خطی)
۳۴) منتظم ناصری تالیف صنیع الدوله طبع طهران ۱۲۹۸
۳۵) المعارف ابن قتیبه دینوری طبع مصر ۱۳۵۳
۳۶) حجة البیضا تالیف محمد مرید طبع ۱۳۱۹ بمبائی
۳۷) مناقب المحبوبین تالیف نجم الدین چشتی طبع لاهور
۳۸) مؤلفه محمد مومن بلخی (نسخه خطی)
۳۹) مزارات لهوگر تالیف محمد ابراهیم خلیل (نسخه خطی)
۴۰) مرآت العالم تالیف محمد اعظم (نسخه خطی)
۴۱) مجله تاج محل شماره ۱۱ سال اول
۴۲) نگارستان تالیف احمد بن محمد طبع ۱۲۴۵ بمبائی
۴۳) مینو (اخبار) منتشره ۲۲ مهرماه ۱۳۰۵
۴۴) وقفنامه سید سبحان قلی خان تاریخی ۱۰۷۹
۴۵) وقفنامه مرزا نائب محمد علم خان لومی نائب تاریخی شوال ۱۲۹۰

